

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

مدیر مسؤول: احمد محبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر داخلی: عباسعلی بهاری

کارشناس اجرایی: مهین زرنگ

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر محمدباقر آخوندی

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بیرجند

۲. دکتر حبیب احمدی

استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز

۳. دکتر بی بی اقدس اصغری

استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد

۴. دکتر محمدعلی بیدختی

استادیار پژوهش و هنر دانشگاه بیرجند

۵. دکتر هادی پورشافعی

دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند

۶. دکتر محمدتقی راشد محصل

استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

۷. دکتر مفید شاطری

استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

۸. دکتر حبیب اله عباسی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران

۹. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند

۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک

استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران

۱۱. دکتر محمدرضا مجیدی

دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

۱۲. دکتر جواد میکانیکی

دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی

مترجم انگلیسی: دکتر کتایون زارعی طوسی

صفحه آرا: فائزه دستگردی

امور فنی و چاپ: انتشارات فکربر

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان

جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی

دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴

پست الکترونیکی: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست. نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند. نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند. فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

دانشیار دانشگاه بیرجند	دکتر محسن آیتی
استادیار دانشگاه بیرجند	دکتر مرتضی اسماعیل نژاد
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد	دکتر بی بی اقدس اصغری
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر محمدجواد اصغری ابراهیم آباد
مربی دانشگاه بیرجند	فاطمه رحیم آبادی
استادیار دانشگاه بیرجند	دکتر سید مهدی رحیمی
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان	دکتر جمشید روستا
استادیار دانشگاه بیرجند	دکتر سید حسین رئیس السادات
استادیار دانشگاه علوم پزشکی بیرجند	دکتر رضا دستجردی
استادیار دانشگاه بیرجند	دکتر حسین شکوهی فرد
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد	دکتر طاهره عظیم زاده طهرانی
دانشیار دانشگاه بیرجند	دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
استادیار دانشگاه بیرجند	دکتر کلثوم قربانی
استادیار دانشگاه بیرجند	دکتر حامد نوروزی
مربی دانشگاه بیرجند	مهندس مهدی وفايي فرد



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می‌شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی Daftarehnashriyeh@yahoo.com ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

بررسی رابطه میان بهزیستی درونی با معیارهای انتخاب همسر جوانان گناباد	
اقدس اصغری، فاطمه ترابی دلوی، ملیحه صالحی	۷
مکان‌یابی بهینه توقف‌گاه‌های طبقاتی در راستای توسعه کالبدی پایدار شهری	
نمونه موردی: محدوده مرکزی شهر بیرجند	
محمد اسکندری ثانی، الهه کاوسی، فرشته فکوری	۲۱
تأملی در مضامین و شگردهای بلاغی غزلیات ولی دشت بیاضی	
محمد بهنام‌فر، فاطمه بیدختی	۴۱
نقش پیش‌بینی‌کننده سلامت سازمانی در مشارکت‌پذیری کارکنان مورد مطالعه:	
سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند	
کریم‌داد سپاهی، هادی پورشافعی، علی عسگری، رحیمه سالاری نژاد	۷۱
معرفی خانقاه‌های خراسان و کارکردهای آن‌ها	
فریده داودی مقدم	۹۳
گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آن‌ها)	
فرحناز کهن	۱۱۹

بررسی رابطه میان بهزیستی درونی با معیارهای انتخاب همسر جوانان گناباد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۰

اقدس اصغری^۱

فاطمه ترابی دلوی^۲

ملیحه صالحی^۳

چکیده

بهزیستی درونی جزء روان‌شناختی کیفیت زندگی است و شامل دریافت‌های فرد از میزان هماهنگی بین هدف‌های معین و ترسیم شده با پیامدهای عملکردی است که در فرایند ارزیابی‌های مستمر به دست می‌آید و به رضایت درونی و نسبتاً پایدار در توالی زندگی منتهی می‌شود. یکی از متغیرهای شناختی که با سطح بهزیستی درونی مرتبط است، شیوه‌های گزینش در افراد است. افراد با شیوه گزینش بیشترخواهی یا واقع‌خواهی چه در بعد ظاهری یا رفتاری و چه در بعد انتخاب‌های ذهنی، سطح شادی معینی را تجربه می‌کنند. هدف مطالعه حاضر، بررسی رابطه بین بهزیستی درونی آزمودنی‌ها با معیارهای انتخاب همسر می‌باشد. روش پژوهش این تحقیق مقطعی و از نوع همبستگی در سال ۱۳۹۲ انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه جوانان واقع در سن ۱۸-۲۵ سال ساکن شهر گناباد است که ۲۰۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با سهم انتخاب گردیدند. میزان بهزیستی درونی به کمک مقیاس ترکیبی (ترکیب نمرات دو مقیاس رضایت از زندگی داینر و طیف شادکامی آکسفورد) سنجیده شده است. نتایج داده‌ها بیانگر این است که ۱۶٪ از پاسخگویان دارای بهزیستی درونی متوسط، ۵۰/۵٪ بهزیستی بالا و ۳۳/۵٪ بهزیستی بسیار بالا بودند. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که معیارهای ظاهری ($r = ۰/۵۹$)، معیارهای مذهبی ($۰/۶۶$)

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، نویسنده مسؤول

a_asghari2002@yahoo.com

۲. دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد

۳. دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد

$r=$ ، معیار پایگاه اجتماعی ($r=0/34$) و معیارهای اخلاقی ($r=0/64$) با بهزیستی درونی رابطه مثبت و معناداری دارند ($P<0/05$).

واژگان کلیدی: بهزیستی درونی، انتخاب همسر، گناباد

مقدمه

ازدواج، یکی از وقایع مهم زندگی انسان‌ها به‌شمار می‌آید. هم‌چنین موفقیت در دیگر مراحل زندگی به موفقیت در این مرحله بستگی دارد. فریدمن^۱ و همکاران در این مورد متذکر می‌گردند که انتخاب همسری مناسب در سعادت و بدبختی فرد نقش اساسی دارد (حسینی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۲). یکی از عناصر و مهارت‌های مربوط به تصمیم‌گیری، داشتن معیارهای لازم برای انتخاب است. فردی که می‌خواهد مرحله تشکیل خانواده را آغاز کند باید معیارهای روشن، منطقی و واقع‌بینانه‌ای راجع به همسر مورد نظر خود داشته باشد و شکل‌گیری این معیارها نتیجه رشد یک سلسله فرایندهای شناختی، عقلانی، اجتماعی و روانی در فرد است (عابدی و فرحبخش، ۱۳۷۹: ۳۴). از طرفی نیز، یکی از متغیرهای شناختی که با سطح بهزیستی درونی و شادکامی مرتبط است، شیوه‌های گزینش در افراد است.

به‌طور کلی، بهزیستی درونی به مطالعه آن‌چه که مردم آن را شادمانی و رضایت می‌نامند، می‌پردازد (آقایوسفی و شریف، ۱۳۹۰: ۸۱). تجربه شادکامی و رضایت از زندگی، هدف برتر زندگی به‌شمار می‌رود و احساس غم و ناخرسندی اغلب مانعی در راه انجام وظایف فرد شمرده می‌شوند (واحدی و اسکندری، ۱۳۸۹: ۶۹). رضایت از زندگی هنگامی شکل می‌گیرد که انتظار ما از زندگی، واقع‌گرایانه باشد. اگر دنیا را با همه‌ی سختی‌هایی که ممکن است داشته باشد، آن‌گونه که هست بشناسیم، می‌توانیم به راحتی در آن زندگی کنیم. زندگی راحت، در گرو شناخت دنیاست. پیامبر خدا (ص) درباره‌ی این اصل می‌فرماید: «اگر درباره‌ی دنیا آنچه را من می‌دانم، شما هم می‌دانستید، جان‌های شما از آن، احساس راحتی می‌کرد». با توضیحاتی که داده شد، اکنون بهتر می‌توان به عمق کلام امام علی

(ع) دست یافت که می‌فرماید: «کسی که دنیا را بشناسد، به خاطر مصیبت‌های آن، غمگین نمی‌شود» (پسندیده، ۱۳۸۴: ۲۳).

بهزیستی درونی در دو دهه اخیر در ادبیات پژوهشی به وفور مورد بررسی قرار گرفته و دامنه‌ی مطالعات آن از حوزه زندگی فردی به تعاملات اجتماعی کشیده شده است (بهادری خسروشاهی و هاشمی نصرت‌آباد، ۱۳۹۰: ۴۳). از دیرباز دو رویکرد اصلی در تعریف بهزیستی وجود داشته است.

مبتنی بر لذت‌گرایی که معتقد است بهزیستی به معنای به حداکثر رساندن لذت و به حداقل رساندن درد است. رویکرد دوم مبتنی بر فضیلت‌گرایی ارسطو است که بر اساس آن، ارضای امیال به رغم ایجاد لذت در ما، همیشه منتهی به بهزیستی نمی‌شود، بلکه بهزیستی دربرگیرنده تلاش برای کمال و تحقق قابلیت‌های واقعی فرد است که ممکن است توأم با لذت نباشد (همان: ۴۲).

اما سؤال اصلی این پژوهش این است که آیا بین بهزیستی درونی آزمودنی‌ها و معیارهای انتخاب همسر ارتباط وجود دارد؟ داینر^۱ برای اولین بار در سال ۱۹۸۰، اصطلاح بهزیستی روانی و ساختارهای مرتبط با آن را به‌صورت روشمند در حوزه روان‌شناسی بررسی و آن را جایگزین و مترادف شادمانی قرار داد.

نظریه‌های متعددی به تبیین کننده‌های شادی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند. در نظریه اقتصادی، اعتقاد بر این است که شرایط زندگی، بویژه رشد درآمد، بر شادی اثر پایداری دارد. رایج‌ترین نظریه مربوط به شادی و نشاط در روان‌شناسی، نظریه نقطه ثابت ارائه شده توسط شلدون و لیوبومیرسکی^۲ (۲۰۰۴) است. این نظریه بیان می‌کند که هر فرد با توجه به عوامل ژنتیکی و شخصیتی، دارای میزان معینی از شادی است. شخصیت در ارتباط با فرهنگ و جامعه است. شادی از نظر عصب‌شناختی به‌وسیله کاهش سریع سرعت شلیک عصبی، فعال می‌شود (ریو^۳، ۱۳۸۶، نقل از عظیم‌زاده‌پارسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۳). از نگاه نظریه‌پردازان شناختی، شادی چیزی است که فرد در

1. Diener

2. Sheldon and Lyubvmyrsky

3. Rio

مسیر هدف تجربه می‌کند. یکی از متغیرهای شناختی که با سطح بهزیستی درونی و شادکامی مرتبط است، شیوه‌های گزینش در افراد است. به این ترتیب که افراد با شیوه گزینش بیشتر خواهی، سطح شادی کمتری از افراد رضایت‌خواه تجربه می‌کنند (عظیم‌زاده پارسى و دیگران، ۱۳۹۰: ۴).

براساس نظریه دستیابی به ارزش‌ها، نشاط یک احساس فردی نیست، بلکه واقعیتی مستقل از احساسات فردی است و عبارتست از دستیابی به چیزهایی که از نظر عموم، واقعاً ارزشمند به حساب می‌آیند. هم‌چنین براساس نظریه شخصیت و ارزش‌ها (هنجارها)، مسیری که شخصیت را به‌سوی شادکامی می‌برد، از طریق چگونگی اجتماعی شدن فرد با سایر مردم است. افرادی که زمان بیشتری را با دوستان خود می‌گذرانند، نسبت به دیگران اعتماد به نفس بیشتری دارند (Argyle & Henderson, 1985: 68). اسکینر^۱ تئوری‌پرداز نظریه رفتارگرایی بر این باور است که سلامت روانی و انسان سالم، معادل با رفتار منطبق بر قوانین و ضوابط جامعه است و چنین انسانی وقتی با مشکل روبه‌رو می‌شود، از راه شیوه اصلاح رفتار، برای بهبودی و بهنجار کردن رفتار خود و اطرافیانش استفاده می‌جوید، این کار تا وقتی ادامه می‌یابد که به سطح هنجار مورد پذیرش جامعه برسد.

آیزنک (Eysenck, 1983: 87)، شادکامی را به‌عنوان برون‌گرایی پایدار در نظر گرفت و خاطرنشان ساخت از زمانی که عواطف مثبت در شادکامی مورد توجه واقع شدند، شادکامی با جامعه‌پذیری آسان و تعامل مطلوب و لذت‌بخش با دیگران مرتبط دانسته شد (نقل از فرانسیس^۲ و دیگران، ۱۹۹۸: ۱۶۹). نشاط ذهنی جزئی از سلامت اجتماعی کارکرد گرایانه می‌باشد و نقشی مهم در کارایی بهینه فرد دارد (Ryan and Deci, 2001: 148). آنتونوفسکی^۳ معتقد است که احساس انسجام در وجود فرد می‌تواند نشانه‌ای برای سلامتی او باشد. افرادی که از انسجام برخوردارند، تلاش می‌کنند در هنگام مواجهه با رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، انسجام خود را حفظ کنند. انسجام اجتماعی

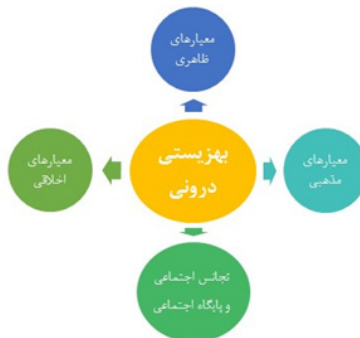
1. Skinner

2. Francis

3. Aaron Antonovsky

درک فرد از کیفیت جهان اجتماعی خود و شیوه سازماندهی و عملکرد آنست (Keyes, 1998: 132). احساس تعلق می‌تواند جنبه‌ای محوری از سلامت باشد یکپارچگی با دیگران در محیط و جامعه اطراف لزوماً حاصل یک تجربه مشترک و مشابه با دیگران است (Keyes & Shapiro, 2004، به نقل از حاتمی، ۱۳۸۹: ۲۸). به قول دورکیم نبود حس یکپارچگی اجتماعی در بالاترین سطح خود به خودکشی می‌انجامد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهزیستی و شادکامی گویای رفتار موزون و هماهنگ با جامعه و شناخت و پذیرش واقعیت‌های اجتماعی و قدرت سازگاری با آنها و شکوفایی استعدادهای ذاتی است (صادقیان، ۱۳۸۸: ۷۳). به عبارت دیگر، نشاط از امر فردی به امری اجتماعی و بین فردی تبدیل شده است. فرض اساسی این تحقیق نیز این است که افرادی که معیارهای انتخاب همسرشان، معیارهای هنجاری و منطبق بر فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی است، از بهزیستی درونی بیشتری برخوردارند. اما طبق مطالعات انجام شده، مهم‌ترین معیارهای انتخاب همسر عبارت بودند از: ایمان و اعتقادات مذهبی، مسؤولیت‌پذیری، تحصیلات، اقتصاد، جذابیت ظاهری و زیبایی، همسان همسری، تفاهم اخلاقی، تشابه علاقه و سلیقه، سن، طبقه اجتماعی (حقیقی زاده و دیگران، ۱۳۸۹، حیدری و دیگران، ۱۳۸۷، عابدی، ۱۳۷۹، زارع شاه‌آبادی، ۱۳۸۱ و موسوی، ۱۳۹۱). با توجه به جمع‌بندی حاصل از مرور منابع تجربی و نظری، مدل نظری زیر ارائه می‌گردد.



نمودار (۱) مدل تحلیلی - تجربی پژوهش

روش تحقیق

این تحقیق از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری تحقیق، شامل جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال شهر گناباد می‌باشد که ۲۰۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب انتخاب شدند. چون آمار دقیقی از جامعه آماری در دسترس نبود و از آن‌جا که سؤالات متغیر ملاک، از طریق طیف لیکرت ساخته شده است، اگر ماهیت متغیر به‌گونه‌ای باشد که مجاز باشیم پاسخ‌ها را کمی در نظر بگیریم، واریانس را به‌صورت زیر به دست می‌آوریم:

$$n = \frac{(z_{\frac{1-\alpha}{2}})^2 \times \sigma^2}{d^2} \quad \sigma^2 = \frac{5-1}{6} = 0.667$$

$$z_{\frac{1-\alpha}{2}} = 1.96$$

در فرمول ذکر شده برای محاسبه حجم نمونه، مقداری از جدول توزیع نرمال استاندارد و با توجه به اطمینان ۹۵٪ است. پس با استفاده از فرمول بالا، تعداد نمونه (برای پیشگیری از خطای مرحله پاسخگویی) حدود ۲۰۰ نفر (یعنی بیشتر از حجم نمونه محاسبه شده) انتخاب و مورد سؤال قرار گرفتند.

میزان بهزیستی درونی، از طریق ترکیب نمرات دو پرسش‌نامه استاندارد محاسبه گردید. اول، پرسش‌نامه رضایت از زندگی داینر^۱ (SWLS)، که تحقیقات زیادی (اسچیمک، مگناس، دینر، فوجیتا و پاوت)^۲، ویژگی‌های روان‌سنجی آن را بررسی و اعتبار و روایی آن را تأیید کرده‌اند. دوم، پرسش‌نامه شادی آکسفورد (OHI) که با اجرای فرم نهایی آزمون، شاخص آماری از جمله همسانی درونی و آلفای کرونباخ آن برابر با ۰/۹۳ محاسبه شده بود و روایی صوری پرسش‌نامه را نیز ۱۰ متخصص روان‌پزشک و روان‌شناس تأیید کردند (با ترکیب نمرات داینر و آکسفورد شاخص ترکیبی ساخته شده است). معیارهای انتخاب همسر، به‌وسیله پرسش‌نامه محقق‌ساخته‌ای مشتمل بر ۲۳ سؤال در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از صفر تا ۵ مورد سنجش قرار گرفت. در این پرسش‌نامه

1. Diener

2. Schimmack, Magnus, Diener, Fujita and Pavot

۵ خرده‌مقیاس معیارهای ظاهری (۴ گویه)، معیارهای مذهبی و فرهنگی (۳ گویه)، معیارهای تجانس و همگونی درونی (۵ گویه)، معیارهای پایگاه اجتماعی (۶ گویه) و معیارهای اخلاقی (۵ گویه) مورد ارزیابی قرار گرفتند. بهزیستی درونی متغیر پیشبین و معیارهای انتخاب همسر، متغیرهای ملاک بوده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است.

یافته‌ها

جدول (۱) ویژگی‌های جمعیت شناختی

جنس	درصد	وضعیت تحصیلی	درصد
مرد	۰/۵۰	دانشجو	۰/۵۰
زن	۰/۵۰	غیردانشجو	۰/۵۰
جمع کل	۰/۱۰۰	جمع کل	۰/۱۰۰
وضع تأهل	درصد	تصور از طبقه اجتماعی	درصد
متأهل	۰/۵۰	بالا	۹/۵
مجرد	۰/۵۰	متوسط	۰/۷۷
جمع کل	۰/۱۰۰	پایین	۱۳/۵
جمع کل			۰/۱۰۰

جدول (۲) درصد فراوانی رضایت از زندگی و شادی پاسخگویان

رضایت و شادی	کاملاً موافق	موافق	تا حدودی موافق	مخالف	کاملاً مخالف
رضایت از زندگی	۰/۳۰	۰/۳۲	۰/۲۹	۰/۵	۰/۴
خشنودی از زندگی	۰/۳۶	۰/۳۰	۰/۳۳	۰/۱۲	۰
خلق مثبت	۰/۲۲	۰/۳۳	۰/۳۹	۰/۵	۰/۱
سلامتی	۰/۲۱	۰/۳۰	۰/۴۴	۰/۰۲	۰/۱
کارآمدی	۰/۲۹	۰/۳۹	۰/۲۸	۰/۰۴	۰
عزت نفس	۰/۲۱	۰/۲۸	۰/۴۴	۰/۴	۰/۳

طبق جدول شماره ۳، بین بهزیستی با معیارهای ظاهری ($r = ۰/۵۹$)، معیارهای مذهبی ($r = ۰/۶۶$)، معیار پایگاه اجتماعی ($r = ۰/۳۴$) و معیارهای اخلاقی ($r = ۰/۶۴$) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p < ۰/۰۵$). همچنین بین بهزیستی درونی آزمودنی با معیار تجانس و همگونی در منشأ اجتماعی ($r = ۰/۱۱$) رابطه معناداری وجود ندارد ($p = ۰/۴۴$).

جدول ۳) نتایج آزمون همبستگی بین بهزیستی درونی با معیارهای انتخاب همسر

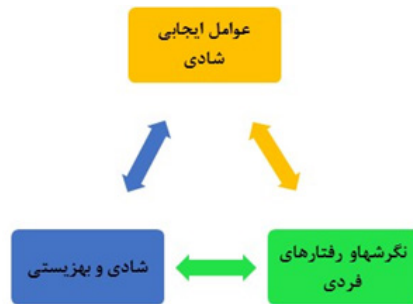
متغیرهای پیش بین	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
اهمیت معیارهای مذهبی و فرهنگی	۲۰۰	۰/۶۶	۰/۰۰۰
اهمیت معیارهای اخلاقی	۲۰۰	۰/۶۴	۰/۰۰۰
اهمیت معیارهای ظاهری	۲۰۰	۰/۵۹	۰/۰۰۰
اهمیت پایگاه اجتماعی	۲۰۰	۰/۳۴	۰/۰۱۵
اهمیت تجانس و همگونی در منشأ اجتماعی	۲۰۰	۰/۱۱	۰/۴۴

همان‌طور که جدول بالا نشان می‌دهد بین بهزیستی درونی و همه ملاک‌های انتخاب همسر رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد، به‌جز اهمیت معیارهای همگونی و تجانس که معنادار نشده است. همبستگی معیار پایگاه اجتماعی با بهزیستی درونی $۰/۳۴$ است که در حد متوسط است و برای معیارهای ظاهری، اخلاقی و مذهبی فرهنگی به ترتیب، $۰/۵۹$ ، $۰/۶۴$ و $۰/۶۶$ می‌باشد.

بحث و نتیجه

هرچند بهزیستی با شماری از متغیرهای درونی و بیرونی، فردی یا روانی و اجتماعی ارتباط دارد، اما در بحث‌های نظری، شادی و نشاط عمدتاً در سطح فردی که شامل قلمرو شخصیت، انگیزش و عامل‌های ژنتیکی و شناختی می‌باشد، تبیین شده‌اند و خالی بودن جای تبیین‌های اجتماعی، فرهنگی از ضعف‌های نظری در این حوزه می‌باشد، به طوری که به نظر می‌رسد نظریه‌های این حوزه بیشتر در سطح خرد رشد کرده‌اند. لیکن دیدگاه‌هایی نیز وجود دارند که به‌طور غیرمستقیم به تأثیر متغیرهای سطح کلان و بویژه اجتماعی، فرهنگی بر این قضیه پرداخته باشند.

نتایج پژوهش حاضر، آشکارا مبین این نکته می‌باشد که تمامی عوامل ایجاد کننده نشاط و شادی و به دنبال آن رضایت از زندگی، دارای ماهیت کنترل کننده هستند. به این معنا که هم‌چون بستر و زمینه‌ای، دوسویه عمل می‌کنند. از یک طرف، بر شادی و بهزیستی تأثیر می‌گذارند و از طرف دیگر، به‌صورت همزمان بر رفتارها و گزینش‌های متأثر از شادی تأثیر مستقیم دارند.



نمودار ۲) مدل تحلیلی رابطه میان عوامل ایجابی شادی، با بهزیستی و نگرش‌ها و رفتارهای فردی

نتایج نشان می‌دهد بین بهزیستی درونی و میزان اهمیت معیارهای مذهبی ارتباط معناداری وجود دارد که قویاً با پیشینه تجربی نتایج حسنی و اجاری و بهرامی (۱۳۸۴)، آرین، منصور و دلاور (۱۳۸۷)، شطی، قدس بین و زیادلو (۱۳۸۳)، به نقل از عسگری و دیگران، (۱۳۸۸: ۲۹)، کوئینک^۱ (۲۰۰۷)، به نقل از عسگری و دیگران (۱۳۸۸) همسویی دارد. هم‌چنین بهزیستی درونی قوی‌ترین رابطه همبستگی را با معیارهای مذهبی، دارا بوده است. منابع و عوامل مؤثر بر شادی و بهزیستی می‌تواند تحت مجموعه عوامل روانی، جسمانی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، معنوی و فرهنگی مورد بحث قرار گیرد. حضور در مراسم مذهبی، ارتباط با خدا، اعتقاد به اصول و فروع دین و توجه به معنویات، از جمله منابع و عوامل مذهبی و معنوی شادکامی می‌باشد.

زمانی که باورهای دینی منجر به رفتارهای دینی می‌شوند، در واقع به منزله نوعی "مکانیسم انضباطی" عمل می‌کنند که هر کدام می‌توانند، موجب افزایش سطح عمق

پذیری در برابر استرس‌های زندگی روزمره گردند.

اعتماد به نفس بالا، از جمله اعتماد به نفس جسمانی نیز می‌تواند موجب رضایت خاطر و احساس شادمانی شود. نتایج نشان داد که بین بهزیستی درونی و میزان اهمیت معیارهای ظاهری، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج حیدری و دیگران (۱۳۹۰)، همسویی دارد که بیان می‌کند زیبایی و تصویر ذهنی مطلوب با رضایتمندی از زندگی ارتباط دارد. ۰/۲۴ و ۰/۷۰ پاسخگویان در پاسخ به میزان اهمیت معیارهای ظاهری در انتخاب همسر، به ترتیب به گزینه‌های مهم و خیلی مهم پاسخ دادند.

هم‌چنین براساس نتایج به‌دست آمده، بین بهزیستی درونی و میزان اهمیت معیار پایگاه اجتماعی در انتخاب همسر، ارتباط معناداری وجود دارد که با نتایج هزارجریبی و آستین افشان (۱۳۸۸: ۱۳۹) که بین برابری در پایگاه اقتصادی و اجتماعی و شادکامی ارتباط وجود دارد، همسویی دارد.

هم‌چنین ارتباط معناداری بین میزان اهمیت معیارهای اخلاقی با بهزیستی درونی از یافته‌ها به‌دست آمد که با نتایج هزارجریبی و آستین‌افشان همسویی دارد که بیان می‌کند نگرش مثبت به فضای اخلاق عمومی با شادکامی ارتباط مثبت وجود دارد.

مطابق یافته‌ها، بین بهزیستی درونی و همگونی و تجانس در منشأ اجتماعی ارتباط معناداری یافت نشد که با پیشینه تحقیق همسویی ندارد. طبق نتایج حیدری و دیگران (۱۳۸۷: ۶۰)، بین هم‌سطح بودن از نظر منشأ اجتماعی و داشتن اشتراک عقیده و رضایت از زندگی، ارتباط معنادار و مثبتی وجود دارد، اما از طرف دیگر، نتایج (Todsijevic et al, 2005، به نقل از حسینی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶) نشان می‌دهد که زنان با منشأ و وجهه اجتماعی بالا به ازدواج با مردان با وجهه اجتماعی پایین هم تمایل دارند. لذا فهم چگونگی رابطه این دو متغیر به بررسی‌های بیشتری نیازمند است و تعمیم نتایج آن با احتیاط بیشتری باید همراه باشد.

به‌طور کلی نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد هرچه آزمون‌ها، از سطح نشاط و بهزیستی درونی بیشتری برخوردار باشند در معیارهای انتخاب همسر، هنجاری‌تر می‌اندیشند. لذا پیشنهاد می‌شود مطالعات بیشتری در خصوص رابطه این دو متغیر در

دوره‌های مختلف ازدواج (قبل از انتخاب یا تصمیم‌گیری، در آستانه ازدواج یا تصمیم‌گیری و بعد از انتخاب و تصمیم‌گیری) و بویژه به صورت مطالعه روندی صورت بگیرد.

منابع

- آرین، خدیجه؛ منصور، محمود، دلاور، علی (۱۳۸۷). "بررسی رابطه بین دین‌داری و روان‌درستی ایرانیان مقیم کانادا". رساله دکتری روانشناسی عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی علامه طباطبایی.
- آقاییوسفی، علیرضا؛ شریف، نسیم (۱۳۹۰). "رابطه‌ی سبک‌های حل مسأله و بهزیستی شخصی در دانشجویان". *اندیشه و رفتار*، دوره ششم، ش ۲۲ (زمستان): ۷۹-۸۸.
- بهادری خسروشاهی، جعفر؛ هاشمی نصرت‌آباد، تورج (۱۳۹۰). "رابطه‌ی امیدواری و تاب‌وری با بهزیستی روان‌شناختی در دانشجویان". *اندیشه و رفتار*، دوره ششم، ش ۲۲ (زمستان): ۴۱-۵۰.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۴). *رضایت از زندگی*. قم: دارالحديث.
- حاتمی، پریسا (۱۳۸۹). "بررسی عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی دانشجویان با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حسنی واجاری، کتایون؛ بهرامی، احسان هادی (۱۳۸۴). "نقش مقابله مذهبی و خوشبختی معنوی در تبیین سلامت روان". *مجله روان‌شناسی*، دوره نهم، ش ۳ (پاییز): ۲۴۹-۲۶۰.
- حسینی، میمنت، و دیگران (۱۳۸۵). "بررسی معیارهای انتخاب همسر زنان در شرف ازدواج مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهری تابعه دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران". *نشریه دانشکده پرستاری و مامایی*، دانشگاه شهید بهشتی، دوره شانزدهم، ش ۵۳ (پاییز و زمستان): ۱۹-۲۸.
- حقیقی‌زاده، محمدحسن، و دیگران (۱۳۸۹). "معیارهای گزینش همسر از دیدگاه

- دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اهواز. "فصلنامه علوم بهداشتی، سال دوم، ش ۲ (بهار): ۴۴-۵۴.
- حیدری، جبار، و دیگران (۱۳۸۷). "معیارهای ازدواج از دیدگاه دانشجویان مجرد دانشگاه علوم پزشکی مازندران". پژوهش پرستاری، دوره سوم، ش ۱۰ و ۱۱ (پاییز و زمستان): ۵۳-۶۰.
 - حیدری، معصومه، و دیگران (۱۳۹۰). "بررسی میزان شادکامی دانشجویان دختر ساکن خوابگاه دانشگاه شاهد". نشریه سراسری نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، ویژه‌نامه سلامت و نشاط اجتماعی، چکیده (بهمن): ۹.
 - ریو، جان مارشال (۱۳۸۶). انگیزش و هیجان. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ویرایش.
 - زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ زارع شاه‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۱). "بررسی معیارهای همسرگزینی در بین دانشجویان دانشگاه یزد". فصلنامه جمعیت، دوره دهم، ش ۳۹ و ۴۰ (بهار و تابستان): ۵۴-۷۴.
 - شطی، مدینه؛ قدس‌بین، فریبا؛ زیادلو، سمانه (۱۳۸۳). "دعا و مذهب در مقابله با استرس". در: مجموعه مقالات سمینار بیماری‌های ناشی از استرس. شیراز: دانشگاه علوم پزشکی شیراز.
 - صادقیان، عفت؛ حیدریان، علی (۱۳۸۸). "عوامل استرس‌زا و ارتباط آن با سلامت روانی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی همدان". مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران (حیات)، دوره پانزدهم، ش ۷۱ (بهار): ۸۱-۸۱.
 - عابدی، داریوش؛ فرحبخش، کیومرث (۱۳۷۹). "بررسی معیارهای انتخاب همسر در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان". مجله طب و ترکیه، سال نهم، ش ۳ (زمستان): ۳۳-۴۲.
 - عسگری، پرویز؛ احتشام‌زاده، پروین؛ پیرزمان، سهیلا (۱۳۸۸). "رابطه سازگاری معنوی و آندوزنی با بهزیستی روان‌شناختی در دانشجویان". مجله روان‌شناسی اجتماعی (یافته‌های نود در روان‌شناسی)، دوره چهارم، ش ۱۱ (تابستان): ۲۲-۳۳.

- عظیم‌زاده پارسی، آرزو، و دیگران (۱۳۹۰). "ارتباط بین مؤلفه‌های مدل پنج عاملی شخصیت و شادکامی در دانشجویان". فصلنامه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، سال دوم، ش ۲ (تابستان): ۱-۱۲.
- موسوی، رضا (۱۳۹۱). "بررسی تطبیقی معیارها در اندیشه‌ی اسلامی با معیارهای پذیرفته شده از سوی جوانان شهر کرمان". اسلام پژوهش‌های تربیتی، سال چهارم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۱۴۱ - ۱۶۴.
- واحدی، شهرام؛ اسکندری، فاطمه (۱۳۸۹). "اعتبارسنجی و تحلیل عاملی تأییدی چند گروهی مقیاس رضایت از زندگی در بین دانشجویان پرستاری و مامایی". پژوهش پرستاری، دوره پنجم، ش ۱۷ (تابستان): ۶۷-۷۹.
- هزارجریبی، جعفر؛ آستین‌افشان، پروانه (۱۳۸۸). "بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی با تأکید بر استان تهران". جامعه‌شناسی کاربردی، دوره بیست، ش ۱ (بهار): ۱۱۹-۱۴۶.
- Argyle, M.; Henderson, M. (1985). The Anatomy of Relationships. London: Heinemann; Harmonsworth: Penguin.
- Diener, E., & et al. (1999). "Subjective well-being three decades of progress". Psychological Bulletin, Vol. 125, No. 2: 276-302.
- Eysenck, H. J. (1983). I do: your guide to a happy marriage. London: Century.
- Francis, L.; Brown, Lester, D.; Philipchalk, R. (1998). "Happiness as stable extraversion". Personality and Individual Difference.
- Keyes, C. L. M. (1998). "Social well-being". Social Psychology Quarterly, Vol. 61: 121-140.
- Keyes, C. L. M.; Shapiro, A. (2004). "Social well-being in the United State: a descriptive epidemiology". In: National study of

-
- well-being a midlife. Chicago: University of Chicago Press: 350-372
- koeing, Harold G. (2007). "Spirituality and Depression: A Look at the Evidence". Southern Medical Journal, Vol. 100, No. 7: 737-739.
- Ryan, R. M.; Deci, E. L. (2001). "To be happy or to be self-fulfilled: A review of research on hedonic and eudaimonic well-being". *Annual Review of Psycholog*, Vol. 52: 141-166.
- Todsijevic et al, Mate Selectio Criteria. 15 June (2005). [On line]. <[http:// www.human-nature.com](http://www.human-nature.com)>

مکان‌یابی بهینه توقف‌گاه‌های طبقاتی در راستای توسعه کالبدی پایدار شهری

نمونه موردی: محدوده مرکزی شهر بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۰

محمد اسکندری ثانی^۱

الهه کاوسی^۲

فرشته فکوری^۳

چکیده

امروزه بافت‌های تاریخی و قدیمی به‌عنوان هسته مرکزی شهر با مشکلات متعدد اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و دسترسی مواجه هستند. راهبردهای برخورد با این بافت‌ها در دوران پست مدرن به احیاء و ساماندهی بافت‌های تاریخی و قدیمی و حداکثر بهره‌وری از مرکز شهر به‌عنوان یکی از اصول اساسی توسعه پایدار شهری توجه دارد. توقف‌گاه‌های طبقاتی یکی از مراکز خدماتی است که به منظور کاهش آمد و شد در مناطق مرکزی شهر، به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر، می‌تواند مدنظر قرار گیرد. شهر بیرجند با توجه به موقعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و دانشگاهی، ضرورت مطالعه و برنامه‌ریزی حمل و نقل را در قسمت‌های مرکزی و بافت فرسوده می‌طلبد. از این‌رو، با توجه به اهمیت موضوع، در تحقیق حاضر به مکان‌یابی توقف‌گاه‌های طبقاتی در محدوده مرکزی شهر بیرجند، با به‌کارگیری سامانه اطلاعات جغرافیایی و روش‌های محاسباتی نظیر تحلیل سلسله مراتبی پرداخته شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات میدانی و اسنادی در سطح شهر در راستای ایجاد لایه‌های اطلاعاتی و همچنین سازمان‌های مرتبط می‌باشد. تحلیل نقشه‌ها نیز بر اساس روش AHP

۱. عضو هیأت علمی گروه جغرافیا دانشگاه بیرجند

meskandarisani@birjand.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری یا روستایی دانشگاه اصفهان

kavoosielah@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

f.fakoor72@yahoo.com

مبتنی بر مقایسه زوجی می‌باشد. نتایج نشان داد که جهت مکان بهینه توقف‌گاه‌های طبقاتی مهمترین مورد، معیار فاصله از مراکز اداری با وزن نهایی ۰.۳۸ می‌باشد. پس از تطابق نقشه نهایی با واقعیت زمینی، زمین‌های با مساحت بالای ۲۰۰۰ متر مربع، فاقد کاربری فضای سبز و توقف‌گاه‌های عمومی، برای ایجاد توقف‌گاه طبقاتی محدوده مرکزی شهری بیرجند مطلوب تشخیص داده شد.

واژگان کلیدی: مکان‌یابی، توقف‌گاه‌های طبقاتی، توسعه کالبدی پایدار، سیستم اطلاعات جغرافیایی، شهر بیرجند

مقدمه

شهرها مکان‌هایی با تراکم جمعیتی بالا، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و ساختارهای فضایی پیچیده بوده که به‌وسیله سامانه حمل و نقل شهری حمایت می‌شوند. حجم بالای آمد و شد یکی از رایج‌ترین مشکلات حمل و نقل شهری می‌باشد. افزایش تعداد خودرو در صورت عدم پیش‌بینی تقاضای توقف‌گاه را در مکان‌هایی افزایش می‌دهد که اغلب ناتوان از پاسخگویی به چنین نیازهایی می‌باشند (Viana, 2004: 14). آمد و شد ساکنین یکی از مشکلات عمده در حمل و نقل بوده که امروز به‌عنوان یکی از معضلات اصلی برخی شهرهای بزرگ محسوب می‌گردد (Hensher, 2001: 179). توقف‌گاه‌ها از جمله زیرساخت‌های شهری بوده که توجه چندانی به آن نشده است. کمبود توقف‌گاه‌ها در شهرها باعث توقف خودروها در کنار خیابان‌ها (توقف‌گاه‌های حاشیه‌ای) گردیده، بدین ترتیب عملاً سطوحی که باید در اختیار آمد و شد سواره قرار گیرد به محل توقف تبدیل گردیده که عملاً باعث افزایش آمد و شد معابر می‌شود (متکان شکبیا و پورعلی، ۱۳۸۵: ۱۴). امروزه یافتن جای توقف‌گاه به‌عنوان یکی از مسائل اصلی در شهرهای بزرگ با جمعیت فشرده می‌باشد (Benson, 2008: 433). استفاده از فناوری‌های نوین، مانند احداث پارکینگ طبقاتی پاسخی به مشکل فوق می‌باشد. با استفاده از این نوع توقف‌گاه‌ها، می‌توان مدیریت بهینه‌ای در افزایش خدمات‌دهی به حجم زیادی از خودروها را اعمال نمود (نخعی‌پور، رئوفی و سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۵۰).

مکان‌یابی و احداث توقف‌گاه‌ها طبقاتی یکی از نیازهای اساسی شهرهای امروزی می‌باشد. اگر این عمل بدون توجه به اثرات و روابط متقابل بین کاربری‌ها صورت پذیرد ممکن است نه تنها از مشکلات موجود نکاسته، بلکه خود باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ی دیگری گردد. از طرف دیگر، بر اساس یک محاسبه ساده، هر سال ۸۷۶۰ ساعت است و اگر فرض کنیم که هر خودرو در طول سال به‌طور متوسط بیست هزار کیلومتر مسافت پیماید و متوسط آن ۴۰ کیلومتر در ساعت باشد مدت زمانی که یک خودرو در سال به‌طور متوسط در حرکت است برابر با ۴۰۰ ساعت می‌شود. بنابراین، هر خودرو به‌طور متوسط ۸۳۶۰ ساعت در سال در حال توقف است و احتیاج به محلی برای توقف دارد. این محاسبه ساده نشان می‌دهد که مدت زمان نیاز هر خودرو به توقف‌گاه به مراتب بیشتر از مدت زمان حرکت آن است (شاهی، ۱۳۷۶: ۸۴). با توجه به این که زمان توقف خودروهای سواری شخصی در شهر بیرجند نیز مانند سایر شهرها، به مراتب بیشتر از مدت زمان حرکت آنهاست، از این‌رو، پیش‌بینی فضای مناسب توقف‌گاه برای خودروها بویژه در مناطق پرتراکم و مرکزی شهر، علاوه بر صرفه‌جویی در زمان تلف شده برای جستجوی فضای توقف‌گاه، صرفه‌جویی در مصرف سوخت، کاهش استهلاک وسایل نقلیه و اثرات نامطلوب روانی، باعث کاهش حجم خودروهای سرگردان در جستجوی فضای توقف‌گاه و در نتیجه، کاهش زمان تأخیر در شبکه می‌شود. با این وجود، کمبود توقف‌گاه‌های عمومی در هسته مرکزی شهر و دیگر مناطق می‌تواند یکی از علل بروز مشکل آمد و شد شهر باشد. از سوی دیگر، پارک کردن وسایل نقلیه در حاشیه خیابان‌ها باعث کاهش ظرفیت، کاهش سرعت حرکت، افزایش تصادفات و کاهش سطح ایمنی در این معابر می‌گردد. شهر بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی، با توجه به موقعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دانشگاهی ضرورت مطالعه و برنامه‌ریزی حمل و نقل را در قسمت‌های مرکزی و بافت فرسوده می‌طلبد. از این‌رو، با توجه به اهمیت موضوع، در تحقیق حاضر به مکان‌یابی توقف‌گاه‌های طبقاتی در محدوده مرکزی شهر بیرجند، با به‌کارگیری دانش‌های نوین سامانه اطلاعات جغرافیایی و روش‌های محاسباتی نظیر تحلیل سلسله مراتبی پرداخته شده است.

یکی از سامانه‌ها، سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی^۱ (GIS) است. امروزه از توانایی‌های GIS در مکانی‌یابی در زمینه‌های مختلفی استفاده می‌شود (فرهادی، ۱۳۷۹: ۵۱). سامانه اطلاعات جغرافیایی که در دهه ۸۰ میلادی قرن حاضر به‌عنوان ابزاری توانمند در جمع‌آوری، مرتب‌سازی، ذخیره‌سازی، بازیابی، پردازش و تحلیل داده‌های فضایی جنبه جهانی به خود گرفت، دارای کاربردهای وسیعی در عرصه‌های مختلف برنامه‌ریزی، مدیریت و تصمیم‌گیری بوده است و روز به روز بر حوزه‌های کاربردی آن افزوده می‌شود. یکی از روش‌هایی که در قالب سامانه اطلاعات جغرافیایی از سال ۱۳۸۰ مطرح شده است، روش تحلیل سلسله مراتبی^۲ می‌باشد. فرایند تحلیل سلسله مراتبی جهت استخراج مقیاس‌های نسبی از مقایسه زوجی داده‌های گسسته و پیوسته به‌کار می‌رود. این مقایسه‌ها ممکن است برای اندازه‌گیری واقعی به‌کار رود یا این‌که نشان دهنده وضع نسبی ترجیحات باشد (Saaty, 2004: 41). روش ارزیابی فرایند تحلیل سلسله مراتبی جزو روش‌های ارزیابی چند معیاری است. این روش ترکیبی از روش مقایسه‌های زوجی و مدل موریس^۳ است که برای سطح‌بندی، درجه‌بندی، تعیین مکان بهینه و ... در ناحیه جغرافیایی قابل استفاده است (آسایش و استعلاجی، ۱۳۸۲: ۱۲۹). با استفاده از این روش به وزن‌دهی درونی و بینابین داده‌ها پرداخته و سپس رتبه‌بندی مربوطه استخراج می‌گردد. وزن داده شده به‌صورت یک عدد در ارزیابی دخالت داده می‌شود که این عدد بیانگر اهمیت نسبی آن معیار نسبت به سایر معیارهاست. معمولاً وزن‌ها به‌صورتی که مجموع آن‌ها برابر یک شود استانداردسازی می‌شوند. یکی از مزایای این روش محاسبه نرخ ناسازگاری بوده که با مشخص شدن آن، امکان تجدید نظر در قضاوت‌ها بوجود می‌آید. باید نسبت به سازگاری قبل از به‌کارگیری وزن‌ها حاصل کرد و نرخ ناسازگاری محاسبه شود که چنان‌چه این مقدار کمتر از ۱ باشد، سازگاری قابل قبول و در غیر این صورت، عکس می‌باشد. سامانه اطلاعات جغرافیایی و روش ارائه شده در زمینه‌های مختلف تحلیلی از جمله شهری، روستایی، جمعیتی، خدماتی، کشاورزی، اقلیمی و غیره کاربرد

-
1. Geography Information System
 2. Analytic Hierarchy processes
 3. Moris

دارند که می‌توان در انجام بهتر تصمیم‌گیری از آن‌ها بهره کافی برد. تاکنون در زمینه مکان‌یابی توقف‌گاه‌های طبقاتی در شهر بیرجند، پژوهش و تحقیقی صورت نگرفته است، ولی مطالعاتی در زمینه توقف‌گاه‌ها در شهرهای مختلف ایران و جهان به‌صورت پراکنده، در برخی کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های دانشجویی موجود است که به تعدادی از آن‌ها به‌طور خلاصه اشاره می‌شود.

کاکیدو (Caicedo, 2010) در پژوهشی با عنوان مدیریت اطلاعات به منظور کاهش زمان واقعی جستجوی توقف‌گاه، جابه‌جایی خودرو و کاهش گازهای گلخانه‌ای به بررسی تأثیر مدیریت اطلاعات در دسترسی توقف‌گاه بر کاهش مدت زمان سرگردانی به‌دنبال جای توقف و کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی پرداخته است. وی بدین نتیجه دست یافته که نفوذ فاصله تحت پوشش در رسیدن به یک فضای توقف‌گاه، مدت زمان صرف شده برای جستجو توقف‌گاه و فاصله پیاده‌روی بین توقف‌گاه و مقصد مورد نظر تأثیر بسزایی در مدیریت توقف‌گاه دارد.

رادور و شاهین (Rodier, 2010) نیز در پژوهشی با عنوان حمل و نقل مبتنی بر توقف‌گاه هوشمند به بررسی توقف‌گاه‌های هوشمند در محدوده خلیج سان‌فرانسیسکو پرداخته و نتایج آن بدین شرح است: بیشتر پاسخ‌دهندگان یک تا سه روز در ماه از سیستم توقف‌گاه هوشمند استفاده می‌کنند. ۳۷ درصد از پاسخ‌دهندگان از علائم متغیر توقف‌گاه هوشمند اطلاع داشتند و تنها ۳۲ درصد از آنها هنگام مشاهده علائم در ادامه رانندگی یا استفاده از سیستم حمل و نقل سریع تردید داشتند.

ذکراللهی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان روش‌شناسی مکان‌یابی و قیمت‌گذاری توقف‌گاه‌های تجمعی به بررسی ویژگی‌های عمومی توقف‌گاه‌ها پرداخته و سپس اثرات منفی توقف‌گاه‌های حاشیه‌ای را بیان و در ادامه روش‌هایی برای مکان‌یابی توقف‌گاه‌های تجمعی پیشنهاد می‌کند.

قاضی، نائینی و رشوساز (۱۳۸۳)، پژوهشی با عنوان ارائه روش مناسب برای مکان‌یابی توقف‌گاه‌های عمومی در بخش مرکزی اصفهان با استفاده از GIS و روش تحلیل سلسله مراتبی و روش‌های ترکیب لایه مانند فازی و منطق بولین مکان‌یابی را انجام داده‌اند که

در نهایت، روش منطق فازی OWA بهترین گزینه شناخته شد. متکان، شکیب و پورعلی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان کاربرد GIS در مکان‌یابی توقف‌گاه طبقاتی به روش OWA در منطقه ۱ شهر تهران، با استفاده از روش فرایند تحلیل سلسله مراتبی به وزن‌دهی معیارها پرداخته‌اند و پس از تخمین تعداد فضای مورد نیاز توقف‌گاه، مکان‌های مناسب برای احداث توقف‌گاه با استفاده از روش فازی OWA را مشخص نمودند.

سیدموسوی (۱۳۸۶) به بررسی و تحلیل توقف‌گاه‌های عمومی و مشکلات و کمبودهای آن‌ها در شهر اصفهان پرداخته و تعداد توقف‌گاه‌های عمومی لازم در شهر اصفهان را با توجه به جمعیت، تقاضای سفر و تعداد وسایل نقلیه پیشنهاد داده است.

احمدی و حسینی (۱۳۸۶) در پژوهش بررسی مسائل و مشکلات مدیریت توقف‌گاه‌ها و تأثیر آن بر آمد و شد شهر مشهد، مشهد را به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای ایران دچار کمبود توقف‌گاه می‌دانند و معتقدند که توقف‌گاه‌های موجود با استانداردهای مشخص شده بسیار فاصله دارند. توقف‌گاه‌های تجاری بیشترین مطابقت را با استانداردهای رعایت شده داشتند.

مختاری ملک‌آبادی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان تحلیلی بر برنامه‌ریزی کاربری توقف‌گاه در شهر اصفهان با استفاده از روش‌های کاربردی برنامه‌ریزی منطقه‌ای با نگاهی جغرافیایی، وضعیت کاربری توقف‌گاه را در سطح شهر اصفهان با استفاده از سه روش کاربردی (تغییر سهم، آزمون موازنه سرانه و روش آزمون همبستگی اسپرمن) تجزیه و تحلیل نموده است. نتایج به‌دست آمده از روش‌های مذکور، نشان می‌دهد که سرانه کاربری توقف‌گاه در مناطق ۱۰ و ۵، ۴، ۳، ۱ پایین‌تر و در مناطق ۱۱ و ۹، ۸، ۷، ۶، ۲ بالاتر از سرانه شهر اصفهان هستند.

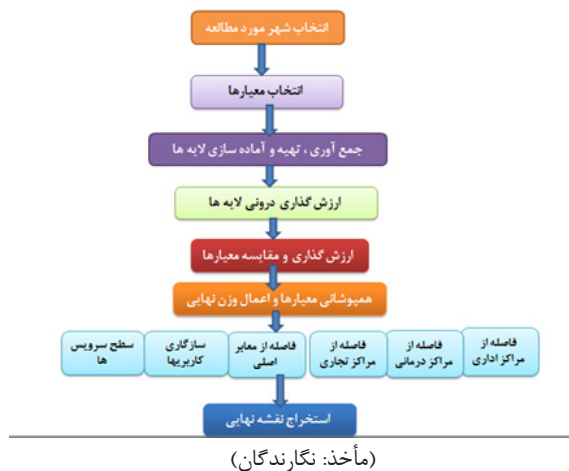
شیعه، نوریان و شمس (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان مکان‌یابی توقف‌گاه‌های عمومی در محله خانی‌آباد منطقه ۱۲ شهرداری تهران با استفاده از GIS و مدل AHP، به نحوی علمی و هدفمند به مکان‌یابی توقف‌گاه عمومی در محله خانی‌آباد تهران که با مشکل کمبود فضای توقف روبه‌روست، پرداخته‌اند. بدین معنا که ابتدا کمبود محل توقف در

زمان اوج را محاسبه و سپس با تلفیق همزمان تعدادی معیار، مطلوب‌ترین زمین‌ها با مساحت کافی در محدوده مشخص شده‌اند.

روش تحقیق

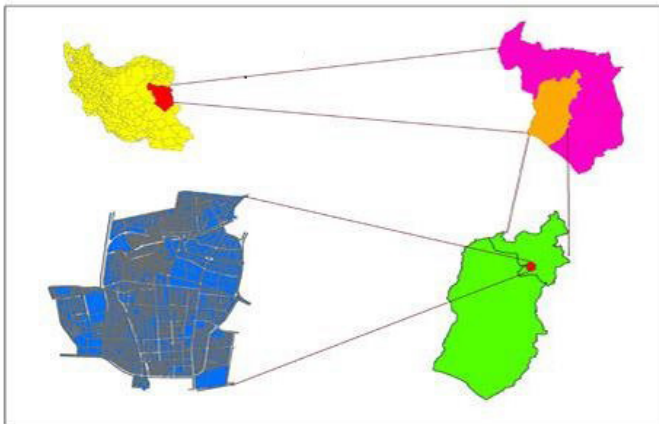
روش تحقیق در مقاله حاضر از نظر هدف از نوع تحقیقات کاربردی، از نظر ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی و از حیث گردآوری اطلاعات، ترکیبی از روش‌های اسنادی-میدانی است. در مطالعه میدانی ابزار گردآوری اطلاعات با توجه به موضوع تحقیق از مشاهده مستقیم و مصاحبه جهت کسب اطلاعات مورد نیاز استفاده شده است. در مطالعه کتابخانه‌ای، اطلاعات مورد نیاز شامل اطلاعات آماری، مطالعات قبلی که در این زمینه انجام گرفته و همچنین گزارش‌ها، جمع‌آوری می‌شود که از طریق یادداشت‌برداری تهیه شده است. با توجه به رویکرد ترکیبی قابلیت‌های GIS با روش‌های قابل استفاده در حل مسائل شهری، تجزیه و تحلیل با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) و مدل AHP صورت گرفت. در نهایت نقشه‌ای به‌دست آمد، که در آن مکان بهینه توقف‌گاه طبقاتی مرکز شهر بیرجند در حد قطعات مشخص می‌باشد.

نمودار (۱) فرایند تحقیق



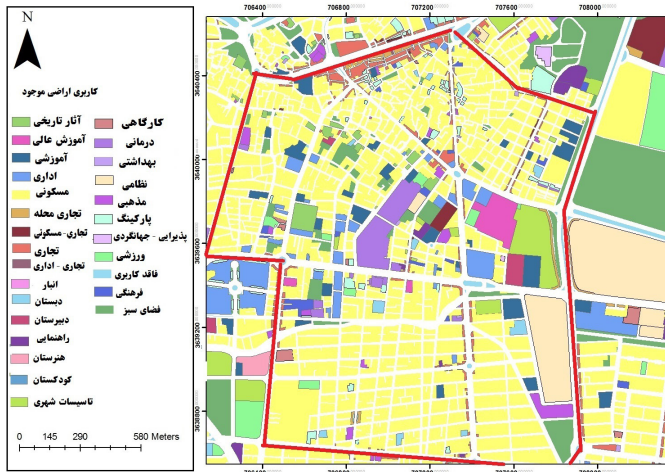
محدوده مورد مطالعه

شهر بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی نیز با مساحت ۲۵۷۲۳۶۱۲ مترمربع و ۱۷۸۰۲۰ نفر جمعیت در ۳۱ درجه و ۲۱ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ درجه و ۵۶ دقیقه و ۵۹ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی واقع شده است و از لحاظ تقسیمات شهرداری، بیرجند به دو منطقه تقسیم می‌شود که محدوده مورد مطالعه در منطقه ۱ واقع شده است (نقشه شماره ۱). این محدوده دارای وسعتی برابر با ۱۹۸۳۷۱۵ متر مربع می‌باشد و یکی از محدوده‌های قدیمی شهر بیرجند است که از نظر بافت، بلوک‌های واقع در دو سمت این محدوده به دلیل فرسوده بودن، ارگانیک و نامنظم می‌باشد و از نظر موقعیت اجتماعی و اقتصادی، در جایگاه نسبتاً پایینی قرار دارد. نقشه ۲ موقعیت محدوده مورد مطالعه را در شهر بیرجند نشان می‌دهد.



نقشه ۱) موقعیت شهر بیرجند در کشور و استان خراسان جنوبی و شهرستان بیرجند.

(مأخذ: نگارندگان)



نقشه ۲) محدوده مرکزی شهر بیرجند. (مأخذ: نگارندگان)

یافته‌ها

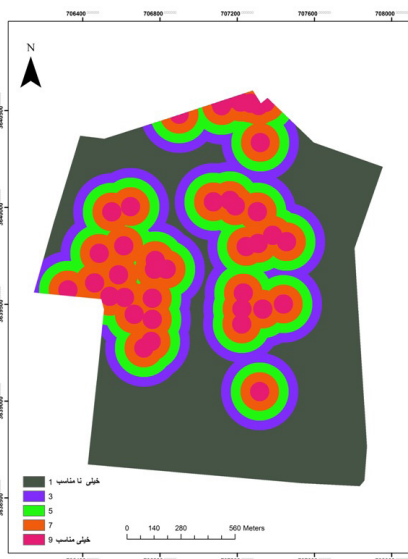
توزیع بهینه مراکز خدماتی، مسأله‌ای است که اغلب برنامه‌ریزان با آن سروکار دارند تا اصل عدالت در دسترسی به مراکز خدماتی رعایت شود (صالحی و علی منصور، ۱۳۸۴: ۱۲۳). برای تعیین مکان بهینه توقف‌گاه‌ها طبقاتی، بایستی معیارها و شرایطی تعریف شود تا بهترین محل و با بالاترین کارایی انتخاب شود. به‌طور کلی، می‌توان مکان‌یابی توقف‌گاه را به شکل زیر تعریف نمود: مکان‌یابی توقف‌گاه یعنی پیدا کردن محلی مناسب برای احداث توقف‌گاه که هم از لحاظ هزینه و هم از نظر پاسخ‌گویی به نیازهای منطقه مورد مطالعه، مکان بهینه باشد (ذکراللهی، ۱۳۸۰: ۲). برای مکان‌یابی توقف‌گاه طبقاتی باید به فاصله مناسب از مراکز جاذب سفر عمده، شامل مراکز تجاری و خدماتی، مراکز اداری، مراکز بهداشتی، مراکز فرهنگی و تفریحی، اماکن زیارتی، مراکز آموزشی و فاصله از معابر و شبکه‌های ارتباطی درجه یک و دو و سطح خدمات‌دهی معابر و همچنین هزینه تملک زمین توجه نمود.

محدوده مرکزی شهر بیرجند از بافت شطرنجی پیروی می‌کند و اکثر خیابان‌ها به‌صورت شمالی - جنوبی و شرقی - غربی به موازات هم در حال سرویس‌دهی می‌باشند. بیشترین

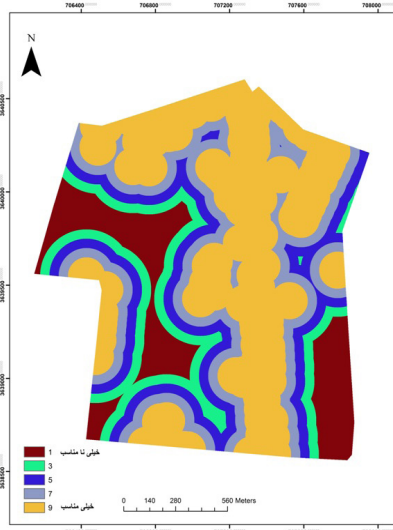
سطح کاربری‌ها مربوط به کاربری‌های تجاری، درمانی و اداری بوده است، شامل شعب بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری، درمانگاه‌های خصوصی پزشکان، داروخانه‌ها، دفاتر وکالت، شرکت برق، شورای حل اختلاف، بازار قدیمی شهر، استانداری و غیره. بر این اساس، در این تحقیق برای مکان‌یابی توقف‌گاه طبقاتی از لایه‌های اطلاعاتی زیراستفاده شده است:

- ۱- دسترسی مراکز اداری ۲- دسترسی مراکز درمانی ۳- دسترسی مراکز تجاری ۴- دسترسی معابر اصلی ۵- دسترسی کاربری‌های ناسازگار ۶- سطح خدمات‌دهی خیابان‌ها.

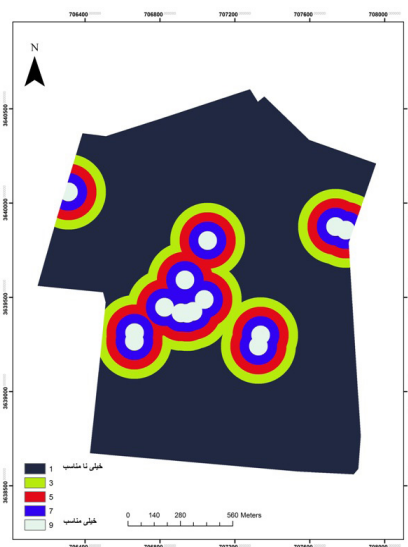
بعد از تعیین شاخص‌های مؤثر در مکان‌یابی توقف‌گاه طبقاتی، ابتدا لایه‌های مورد نظر از سازمان‌ها و مراکز موجود جمع‌آوری گردید. سپس با توجه به عدم مطابقت این لایه‌ها با همدیگر برای آن‌ها سامانه مختصات با زون مشخص و یکسان تعریف شده که در این پژوهش، سیستم UTM به‌عنوان سیستم مبنا استفاده شده است. در سیستم UTM منطقه مورد نظر در وزن ۴۰ قرار می‌گیرد. سپس برای هر کدام لایه‌ها پس از رقومی کردن و تبدیل به فرمت Shape در محیط نرم‌افزاری ArcGIS، نقشه‌های ارزش‌گذاری شده ایجاد شده است. برای پارامترهای فاصله مناسب از مراکز اداری، درمانی، تجاری و معابر اصلی نقشه فاصله طبقه‌بندی شده در محیط ArcGIS به‌وسیله ابزار Distance (فاصله) در Spatial analyst تهیه شده و سپس برای طبقات و کلاس‌های موجود ارزش‌گذاری در سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) به‌وسیله ابزار Reclassify انجام گرفته است و برای لایه‌های سازگاری کاربری‌ها نیز با توجه به میزان سازگاری هر کاربری نسبت به توقف‌گاه طبقاتی، ارزش‌گذاری انجام شده است و برای لایه سطح سرویس نیز با توجه به سطح سرویس خیابان‌ها ارزش‌گذاری انجام شده است (نقشه‌های ۲ تا ۷). (ارزش‌گذاری‌ها: ۱- خیلی مناسب (ارزش ۹) ۲- مناسب (ارزش ۷) ۳- بی‌تفاوت (ارزش ۵) ۴- نامناسب (ارزش ۳) ۵- خیلی نامناسب (ارزش ۱)).



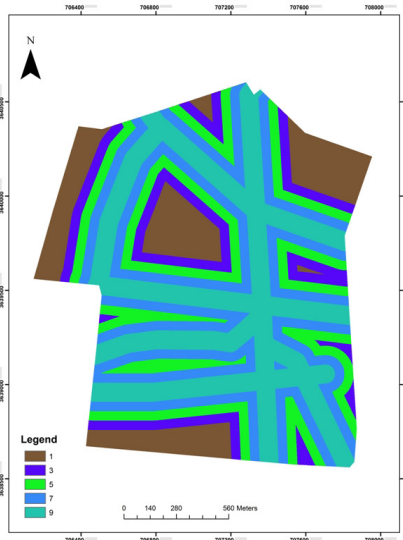
نقشه ۴) فاصله مناسب از مراکز اداری
(مأخذ: نگارندگان)



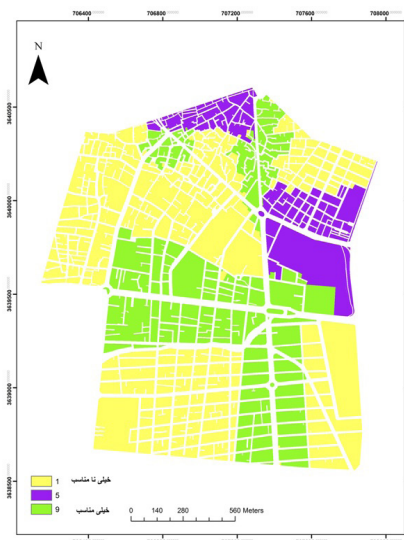
نقشه ۳) فاصله مناسب از مراکز تجاری
(مأخذ: نگارندگان)



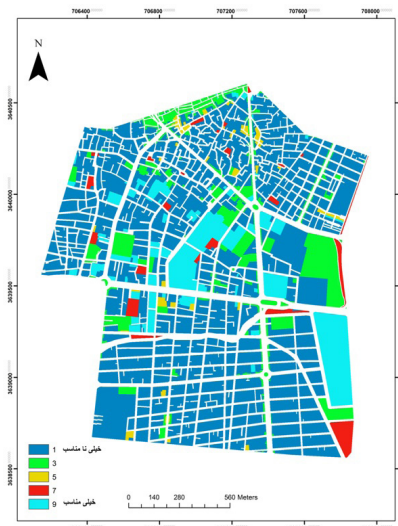
نقشه ۶) فاصله مناسب از مراکز درمانی.
(مأخذ: نگارندگان)



نقشه ۴) فاصله مناسب از معابر اصلی
(مأخذ: نگارندگان)



نقشه ۸) ارزش گذاری بر اساس سازگاری کاربری‌ها
(مأخذ: نگارندگان)



نقشه ۷) ارزش گذاری بر اساس سطح سرویس
(مأخذ: نگارندگان)

وزن دهی به لایه‌های اطلاعاتی

در این مرحله وزن دهی به دلیل این که تصمیم‌گیری باید در یک فضای چندبعدی صورت پذیرد با استفاده از الگواره تحلیل سلسه مراتبی انجام گردیده است، زیرا در چنین شرایطی روش‌های ارزیابی چندمعیاری (AHP)، با توجه به این که در این روش‌ها فرض بر این است که هر یک از معیارها، محور یا بعد جداگانه‌ای هستند (توفیق، ۱۳۷۲: ۴۰) می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. ابتدا نقشه‌های ارزش گذاری شده کاربری‌ها در یک ماتریس قرار گرفته و مقایسه‌های دوتایی بین آن‌ها صورت می‌پذیرد. در واقع، ماتریسی تشکیل گردیده که درایه‌های آن با توجه به میزان اهمیت هر یک از معیارها نسبت به یکدیگر، به صورت دو به دو مقایسه شده بود (جدول ۱). پس از تشکیل ماتریس مقایسه، به ترتیب زیر وزن‌های نسبی معیارها به دست می‌آید: گام اول، محاسبه مجموع مقادیر هر ستون در ماتریس مقایسه زوجی است. گام دوم، استانداردسازی اعداد ماتریس است، به این صورت که هر مؤلفه ماتریس حاصل از مقایسه زوجی به

مجموع ستونش تقسیم شده و ماتریس مقایسه زوجی نرمال شده به‌دست می‌آید. گام سوم، محاسبه میانگین مؤلفه‌ها در هر ردیف از ماتریس استاندارد شده است، یعنی تقسیم مجموع امتیازات استاندارد شده برای هر ردیف بر تعداد معیارها که حاصل هر یک ماتریس ستونی است. این میانگین‌ها تخمینی از وزن نسبی معیارهای مقایسه شده می‌باشد که در این رابطه نهایتاً وزن نهایی به‌دست می‌آید. همان‌طور که مشاهده می‌شود مجموع ضریب اهمیت معیارها معادل ۱ است و این نشان دهنده نسبی بودن اهمیت معیارهاست. یکی از مزیت‌های فرایند تحلیل سلسله مراتبی، امکان بررسی سازگاری در قضاوت‌های انجام شده برای تعیین ضریب اهمیت معیارهاست. چنان‌چه این ضریب کوچک‌تر یا مساوی ۱ باشد، سازگاری در قضاوت‌ها مورد قبول است و گرنه باید در قضاوت‌ها تجدید نظر شود. به عبارت دیگر، ماتریس مقایسه دودویی معیارها باید مجدداً تشکیل شود. در این پژوهش سازگاری صفر بوده است یعنی سازگاری در قضاوت‌ها رعایت شده است.

جدول (۱) مقیاس‌های عددی ساعتی

مفاهیم	ارزش عددی
اهمیت یکسان	۱
تاحدودی دارای اهمیت زیاد	۳
بطور جدی مهم و با اهمیت	۵
خیلی زیاد مهم و با اهمیت	۷
اهمیت در حد عالی	۹
ارزش‌های حد متوسط را ارائه می‌کنند	۲ و ۴ و ۶ و ۸

مأخذ: (قدسی پور، ۱۳۸۴: ۱۴)

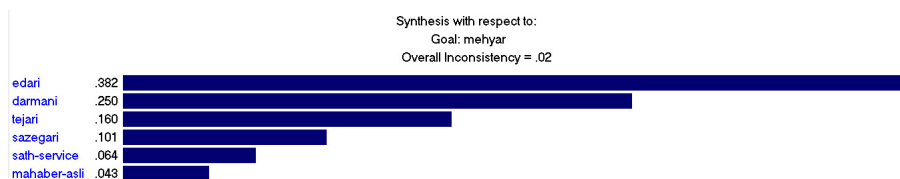
در جدول ۲ وضعیت ارزش‌گذاری معیارهای شش‌گانه و تأثیرگذار در ارتباط با موضوع مورد بررسی نشان داده شده است. این ارزش‌گذاری در نرم افزار Expert Choice انجام شده است.

جدول (۲) ماتریس مقایسه زوجی و وزن نهایی

کاربری‌ها	اداری	درمانی	تجاری	سازگاری با سایر کاربری‌ها	سطح سرویس	معايير اصلی	وزن نهایی
اداری	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰/۳۸
درمانی	۰/۵	۱	۲	۳	۴	۵	۰/۲۵
تجاری	۰/۳۳	۰/۵	۱	۲	۳	۴	۰/۱۶
سازگاری با سایر کاربری‌ها	۰/۲۵	۰/۳۳	۰/۵	۱	۲	۳	۰/۱۰
سطح سرویس	۰/۲	۰/۲۵	۰/۳۳	۰/۵	۱	۲	۰/۰۶
معايير اصلی	۰/۱۶	۰/۲	۰/۲۵	۰/۳۳	۰/۵	۱	۰/۰۴

(مأخذ: نگارندگان)

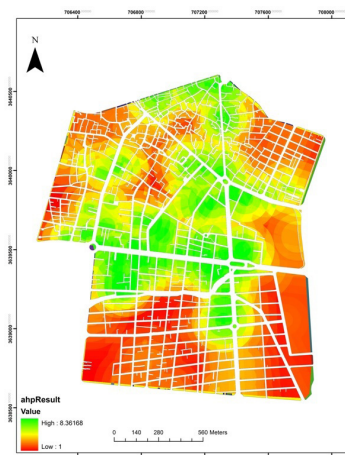
وزن‌دهی معیارها بر اساس نظر کارشناسان در نرم افزار Expert choice (جدول ۲) انجام شده است که نتایج وزنی هر کدام از معیارها، در نمودار ۲ قابل مشاهده است.



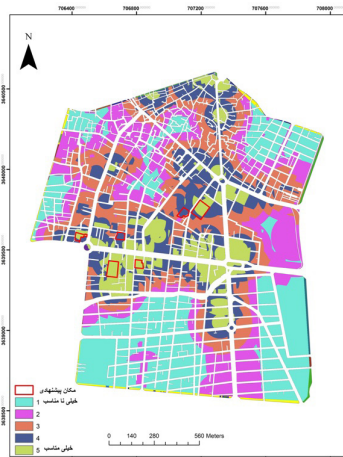
نمودار (۲) نمودار وزنی معیارها (مأخذ: نگارندگان)

پس از مراحل ارزش‌گذاری نقشه‌ها و وزن‌دهی با مدل تحلیل سلسله‌مراتبی، باید لایه‌های اطلاعاتی با استفاده از یک روش مناسب با هم تلفیق شوند. تلفیق و ترکیب لایه‌های مختلف فضایی از منابع گوناگون با همدیگر، هدف اصلی پروژه‌های سامانه اطلاعات جغرافیایی و ویژگی منحصر به فرد آن است تا به این ترتیب، اثرات متقابل توصیف و تجزیه و تحلیل شده و برای تصمیم‌گیران تکیه‌گاهی فراهم شود. در این تحقیق، جهت ترکیب لایه‌ها با یکدیگر از اکستنشن AHP در محیط ArcGIS استفاده شده است که نتایج نشان داده شده است (نقشه ۹) و در نهایت با کلاس‌بندی نقشه خروجی AHP نقشه‌ای به‌دست آمده که در آن پهنه‌بندی مکان بهینه توقف‌گاه طبقاتی در مرکز شهر

بیرجند نمایش داده شده است (نقشه ۹). پس از تطابق این نقشه با واقعیت زمینی، زمین‌های با مساحت بالای ۲۰۰۰ متر مربع، فاقد کاربری فضای سبز و توقف‌گاه‌های عمومی موجود (با توجه به نظرات کارشناسان) برای ایجاد توقف‌گاه طبقاتی محدوده مرکزی شهری بیرجند مناسب تشخیص داده شد. ۶ مکان مشخص شده مناسب و مطلوب در خیابان طالقانی، شهدا و میدان طالقانی قرار دارند که در نقشه ۹ مشخص شده‌اند.



نقشه ۹) تلفیق نهایی لایه‌ها و وزن‌های مورد بررسی (مأخذ: نگارندگان)



نقشه ۱۰) مکان‌های بهینه برای ایجاد توقف‌گاه طبقاتی (مأخذ: نگارندگان)

نتیجه

در حال حاضر در اکثر شهرها مکان‌یابی توقف‌گاه، به روش سنتی انجام می‌گیرد که عدم توانایی در به‌کارگیری کلیه پارامترهای مؤثر در مکان‌یابی به‌طور همزمان و زمان‌بر بودن از مهم‌ترین معایب آن محسوب می‌گردد که این معایب، باعث عدم کارایی مناسب توقف‌گاه‌های احداث شده می‌شود. استفاده از GIS در مکان‌یابی توقف‌گاه به جای روش‌های سنتی، باعث افزایش سرعت فرایند مکان‌یابی و همچنین کارایی مناسب توقف‌گاه‌های احداث شده می‌گردد.

محدوده مرکزی شهر بیرجند با توجه به کاربری‌های تجاری و اداری مهم همه روزه تعداد زیادی از شهروندان را برای انجام کارهای روزمره جذب می‌کند. خیابان‌های این محدوده به‌دلیل بافت قدیمی و فرسوده عرض کمی دارند. مطالعات حمل و نقل نشان می‌دهد افزایش عرض خیابان‌ها، باعث افزایش تقاضا نیز می‌شود. بنابراین برای توسعه پایدار شهری در بافت‌های فرسوده و مرکزی شهر، ساماندهی و برنامه‌ریزی حمل و نقل باید به راهکارهای مناسب با کالبد قدیمی این مناطق باشد. مکان‌یابی توقف‌گاه طبقاتی از جمله راهکارهایی در جهت بهبود وضعیت حمل و نقل می‌باشد که اگر در مکان بهینه‌ای ایجاد شود باعث کاهش آمد و شد و کاهش پارک حاشیه‌ای می‌شود. در این پژوهش با تعیین پارامترهای مناسب برای محدوده مورد مطالعه و مکان‌یابی بهینه با مدل تحلیل سلسله‌مراتبی در نرم افزار ArcGIS، به تعیین مکان مناسب برای توقف‌گاه پرداخته‌ایم. با توجه به نقشه نهایی در پهنه‌های مناسب و خیلی مناسب زمین‌های بالای ۲۰۰۰ متر مربع با کاربری پارکینگ و فضای سبز و بایر، برای ایجاد توقف‌گاه تعیین شده‌اند. بر اساس نقشه نهایی، محدوده مرکزی مورد مطالعه بیشتر مدنظر می‌باشد، به‌گونه‌ای که بر اساس مراجعات زمینی و مشاهده میدانی، شش منطقه مشخص شده در نقشه برای ایجاد پارکینگ‌های طبقاتی مناسب می‌باشند. در واقع، این مکان‌ها محل تمرکز ادارات و همچنین تمرکز تجاری شهر می‌باشد، به‌گونه‌ای که در طول روز جمعیتی زیادی به لحاظ اداری و امورات شخصی در مکان‌های مشخص شده، حضور پیدا می‌کنند و تمرکز خودرو در حواشی این محدوده، به‌خوبی قابل مشاهده است.

ارائه پیشنهادات

- در راستای کاهش معضلات ناشی از توقف‌گاه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:
- کنترل تقاضای سفر از طریق مکان‌یابی صحیح کاربری‌های شهری در بیرجند
- سرمایه‌گذاری برای ایجاد تسهیلات توقف‌گاه همگام با توسعه راه‌ها و فضاهای شهر بیرجند
- کنترل توقف‌گاه‌های حاشیه در محدوده مرکزی شهر بیرجند
- تأمین و مکان‌یابی بهینه علائم راهنمایی توقف‌گاه در محدوده‌های مشخص شده
- سرمایه‌گذاری در احداث توقف‌گاه‌های طبقاتی در شهر بیرجند به‌عنوان یک برنامه‌ریزی آینده‌نگر
- استفاده از مکان‌های مشخص شده در نقشه پیشنهادی جهت برنامه‌ریزی بهتر در شهر بیرجند
- استفاده از نقشه نهایی جهت تصمیم‌گیری در انتخاب مکان‌های بهینه توقف‌گاه‌های طبقاتی در شهر بیرجند.

منابع

- آسایش، حسین؛ استعلاجی، علیرضا (۱۳۸۲). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای (مدل، روش‌ها و فنون)*. ری: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ری.
- احمدی، زهره؛ حسینی، اکرم (۱۳۸۶). *بررسی مسائل و مشکلات مدیریت پارکینگ‌ها و تأثیر آن بر ترافیک شهر مشهد*. مشهد: شرکت پژوهشی- فرهنگی اندیشه سازان پویای سعادت.
- توفیق، فیروز (۱۳۷۲). *مباحث و روش‌های شهرسازی: مسکن، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران*. تهران: مرکز تحقیقات مسکن و شهرسازی.
- ذک‌اللهی، محمد (۱۳۸۰). "روش‌شناسی مکان‌یابی و قیمت‌گذاری توقف‌گاه‌های تجمعی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد حمل و نقل، دانشکده عمران، دانشگاه علم و صنعت ایران.

- سیدموسوی، جلال (۱۳۸۶). "تحلیل جغرافیایی مسایل و مشکلات عمومی در شهر اصفهان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- شیعه، اسماعیل؛ نوریان، فرشاد؛ شمس، شهرزاد (۱۳۸۸). "مکان‌یابی توقف‌گاه‌های عمومی در محله خانی‌آباد منطقه ۱۲ تهران با استفاده از GIS و مدل AHP". در: هشتمین کنگره بین‌المللی مهندسی عمران. شیراز: دانشگاه شیراز: ۳۹ - ۴۷.
- شاهی، جلیل (۱۳۷۶). مهندسی ترافیک. تهران: دانشگاه تهران.
- صالحی، رحمان؛ علی‌منصور، رضا (۱۳۸۴). "ساماندهی فضایی مکان‌های آموزشی (مقطع متوسطه) شهر زنجان با کمک GIS". مجله پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۳۷، ش ۵۲ (شهریور): ۸۲ - ۹۴.
- فرهادی، رودابه (۱۳۷۹). "مکان‌یابی مدارس با استفاده از GIS"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قاضی‌عسگر، آرمان؛ نایینی، آرمان؛ ورشوساز، مسعود (۱۳۸۳). "ارائه روش مناسب برای مکان‌یابی توقف‌گاه عمومی با استفاده از GIS"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- قدسی‌پور، حسن (۱۳۸۹). *فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی AHP*. تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- متکان، علی‌اکبر، و دیگران (۱۳۸۸). "تصمیم‌گیری قطعی و فازی در مکان‌یابی پارکینگ طبقاتی". *فصلنامه علوم محیطی*، سال نهم، ش ۳ (پاییز): ۲۰۷-۲۲۲.
- متکان، علی‌اکبر؛ شکیب، علیرضا؛ پورعلی، حسین (۱۳۸۵). "کاربرد GIS در مکان‌یابی توقف‌گاه‌های عمومی طبقاتی به روش OWA". در: همایش شهر و شهرسازی، تهران: دانشگاه تهران: ۱۱۲ - ۱۲۳.
- مختاری ملک‌آبادی، رضا (۱۳۸۸). "تحلیلی بر برنامه‌ریزی کاربری پارکینگ در شهر اصفهان با استفاده از روش‌های کاربردی برنامه‌ریزی منطقه‌ای". *مطالعات و*

- پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال اول، ش ۳ (زمستان): ۱۱۵-۱۳۴.
- نخعی‌پور، مریم؛ رئوفی، کاظم؛ سیدحسینی، محمد (۱۳۸۹). "ارزیابی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قانونی پارکینگ‌های طبقاتی در سطح تهران". فصلنامه مهندسی ترافیک، ش ۴۹ (بهار): ۴۸-۶۱.
- Benson, itzhak karel; Martens, salva birfir (2008). "park agent: An agent- based model of parking in the city". computer, environment and urban systems, Vol. 32, No. 6: 431-439
- Caicedo, F. (2010), Real-time parking information management to reduce search time, vehicle displacement and emissions, Transportation Research Part D 15 , pp 228-234.
- Hensher, D.; King, J. (2001). "Parking Demand and Responsiveness to Supply, Pricing and Location in the Sydney Central Business District". Vol. 35, No. 3: 177-196.
- Rodier, C. J., & Shaheen, S. A. (2010 April) Transit-based smart parking: An evaluation of the San Francisco Bay area field test, vol. 18, No. 2: 225-233.
- Saaty, T. L. (2004). Mathematical Methods of Operations Research. New York: Courier Dover Publications.
- Viana, Marcello (2004). "Intelligent transportation systems and parking management: implementation potential in a Brazilian city". Cities, Vol. 21, No. 2: 137- 148.

تأملی در مضامین و شگردهای بلاغی غزلیات ولی دشت بیاضی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱

محمد بهنام‌فر^۱

فاطمه بیدختی^۲

چکیده

یکی از بزرگان و مفاخر استان خراسان جنوبی که تاکنون جایگاه ادبی او ناشناخته مانده، ولی دشت بیاضی است. بدین منظور به شیوه‌ی توصیفی و تحلیل محتوا به بررسی مضامین و زیبایی‌های لفظی و معنوی اشعار او پرداخته‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که غزل ولی دشت بیاضی غزلی شیوا و دل‌نشین در موضوع عشق مجازی است و ویژگی‌های مکتب وقوع را دارد. شعرش پر از سوز و گداز است، حالات مختلف عشق را به زیبایی و شیوایی و با زبانی‌رسا و سلیس به تصویر کشیده است، اما از اندیشه‌ی چندان والایی برخوردار نیست. مهم‌ترین مضامین غزلیات ولی دشت بیاضی، عشق و حالات عشقی، آن هم از نوع وقوعی آن است، ناامیدی و قتل از دیگر مضامین پر بسامد در غزلیات او هستند. اما شعر او از نظر ظاهری تسلط بر استعمال به‌جا و مؤثر صور خیال و آرایه‌های بدیعی در جایگاه ممتازی قرار دارد. ساختن ترکیبات تصویری و حرکت در قطب استعارای زبان بویژه تشخیص، از شگردهای بارز بلاغی شعر او هستند.

واژگان کلیدی: ولی دشت بیاضی، مکتب وقوع، خراسان جنوبی، سبک هندی، غزل فارسی

۱. mbehnamfar@birjand.ac.ir

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند. مدرس دانشگاه فرهنگیان (دختران) بیرجند
Fabidokhti@yahoo.com

مقدمه

یکی از بزرگان و مفاخر استان خراسان جنوبی که تاکنون جایگاه ادبی او ناشناخته مانده ولی دشت بیاضی است. محمدولی دشت بیاضی متخلص به "ولی" از شاعران قرن دهم هجری است که معاصر شاه طهماسب اول صفوی، شاه اسماعیل ثانی و سلطان محمد خدابنده بود و اوایل دوره‌ی شاه عباس اول را درک کرده بود (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱). ولی سفرهای بسیاری به مشهد و قزوین و کاشان و یزد و شهرهای خراسان و ... کرد و سر انجام به خراسان بازگشت و انقلاب‌های خراسان را بعد از مرگ شاه طهماسب اول (۹۸۴ق.) تحمل نمود تا عاقبت به فرمان دین محمدخان ازبک کشته شد. «در فترت خراسان، یتیم سلطان ازبک به علت رفض در مقام آزار او برآمد و عاقبت به قتلش پرداخت و عذر آن می‌گفت: شاعران سیه‌زبان می‌باشند؛ چون مولانا از ما آزرده شده بود، ملاحظه کردم که مبدا هجو ما کند و بر صفحه‌ی روزگار بماند» (منشی، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

مؤلف تاریخ ادبیات ایران می‌نویسد: «ولی یکی از شاعران توانای عهد خود و در سخنوری پیرو استادان پیشین است و از این‌رو کلامش منتخب و به قول آذر یکدست و فصیح است و بنا بر رسم شاعران هم‌عهد خود بعضی از ترکیب‌های رایج اهل زمان را در غزل خود به کار برده و الحق بسیار خوب در کلام خود گنج‌انیده است. وی قصیده و غزل هر دو را خوب می‌ساخت» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۵۲).

درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیق باید گفت تذکره‌نویسان در مورد او کلی‌گویی کرده‌اند و شعر او را ستوده‌اند؛ اسکندر بیک منشی (۱۳۷۷: ۲۸۱ - ۲۸۲) درباره‌ی او می‌نویسد: «وی شاعری شیرین‌زبان و مرد رنگین‌خوش صحبت فصیح بیان است؛ هر بیتی از غزل‌های آبدارش دردانه‌ای است از کمال لطافت ... غزل‌های او رنگین و ابیات عاشقانه‌اش بسیار است». هدایت (۱۳۸۲: ۱۵۹) او را دارای طبعی متین و شعر نمکین معرفی می‌کند. شبلی نعمانی (۱۳۶۳: ۶۵) او را علاوه بر واقع‌گویی در نهایت درجه‌ی سوز و گداز توصیف کرده است. قابل ذکر است که همایشی در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه پیام‌نور قاین برای بزرگداشت این شاعر برگزار شد که متأسفانه مجموعه مقالات آن چاپ نشده

است. تنها مقاله‌ای که درباره‌ی شعر او چاپ شده مقاله‌ای است با عنوان "درون‌مایه‌های عمده‌ی غنایی در قصاید محمدولی دشت بیاضی" (کوپا، ۱۳۹۰: ۱۳۱) که تنها به بررسی مضامین غنایی در قصاید ولی دشت بیاضی پرداخته است. به هر روی، بررسی و تحلیل مضامین و شگردهای بلاغی شعر او برای معرفی این شاعر خراسان جنوبی در قرن دهم ضروری می‌نماید. بدین جهت در این مقاله کوشیده‌ایم با شیوه‌ی تحلیل محتوا به بررسی مضامین و شگردهای بلاغی قصاید ولی دشت بیاضی بپردازیم.

از آن‌جا که ولی دشت بیاضی در غزل به سبک مکتب وقوع شعر سروده است و در واقع، از شاعران مهم مکتب وقوع است (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۵۳) ضروریست برای آشنایی با غزلیات وی نگاهی اجمالی به مکتب وقوع بیندازیم.

مکتب وقوع

این مکتب در ربع اول قرن دهم هجری به‌وجود آمد. در نیمه‌ی دوم همان قرن به اوج رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت. مکتب وقوع حد واسط شعر دوره‌ی تیموری و سبک هندی است. اساس شعر در مکتب وقوع مخصوصاً در آغاز عبارت بود از زبان وقوع که خود مبتنی بر معاملات واقعی احوال معمول عشق و عاشقی بود و این سبک تازه عشق، واقعی و عاری از رنگ و تجربه‌ای را که در شعر برخی از متقدمان بود، به عشق و عاشقی متداول در زندگی هر روزه‌ی مردم جامعه نزدیک کرد. از این‌ها گذشته، در آوردن الفاظ و تعبیرات مأخوذ از محاوره غالباً افراط شده است و به صنعت ارسال‌المثل که در واقع طرز تعبیر خاص حکمت، تجربه‌ای عامیانه محسوب می‌شود، در این شیوه توجه خاص شده است. افراط در سوز و گداز و سعی در تقریر آلام و احوال شخصی هم، از جمله‌ی مختصات این سبک است (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۳۹).

در شعر مکتب وقوع آن‌چنان به بیان اتفاقات معمول میان عاشق و معشوق می‌پردازند که «این وقایع واقعی میان عاشق و معشوق، این احساس را به ذهن متبادر می‌کند که شاید معشوق و ماجراهای شرح داده شده، حقیقی باشد زیرا در این مکتب شعر، به‌صورت یک حکایت واقعی یا (واقع نما) از ماجراهای واقعی بین عاشق و معشوق بیان می‌شود

و به‌طور کلی مشخصه‌ی حقیقت‌نمایی در این‌گونه اشعار بسیار قوی است» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۲۷۰).

اما افراط در مضامین این نوع شعر، نتایجی در پی داشت که مثبت نبود «چون شاعران وقوع همه‌ی توجه خود را به این نکته متمرکز کردند که شعر، موضوع تجربه و نوعی زندگی انسان است، به دور باطل زندگی یک نواخت و بسته‌ی سده‌های میانه گرفتار شدند و تصور کردند که تجربه‌ی زندگانی چیزی نیست جز آن‌چه در رابطه‌ی عاشق و معشوق و زیرسلطه‌ی عشق صورت می‌گیرد و حال آن که اگر با دیده‌ی بازتری به موضوع می‌نگریستند، می‌توانستند موجب تحولی اساسی در ادب فارسی بشوند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۲۷-۳۲).

غزل ولی دشت بیاضی

غزلیات ولی اغلب کوتاه هستند؛ حداقل ابیات غزل را پنج بیت می‌دانند و غزلی را که کمتر از پنج بیت داشته باشد، غزل ناتمام می‌شمارند.

از سیصد و سی و هفت غزلی که در دیوان ولی دشت بیاضی آمده است، دویست و سی و پنج غزل. از پنج بیت بیشتر و بقیه کمتر است؛ به‌نظر می‌آید که شاعر هرگز خود را ملزم نکرده است که به تکلف شعر بگوید و ابیات شعر را به هر نحوی که باشد افزایش دهد. این است که ابیات او بر دل می‌نشیند.

یکی از ویژگی‌های غزل ولی، تکرار قافیه است، گویا شاعر این را عیب نمی‌دانسته و یا این امر برایش اهمیتی نداشته است. به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دگر (۶۷)، این مقدار (۷۰)، اختیاری (۷۱۹)، اثر (۱۰۷)، رقیب (۱۱۵)، از کجا (۱۲۶)، اعتباری (۱۹۸)، به باد (۲۱۲)، حیا (۲۲۴)، معذور (۲۲۷) و پری وشی (۲۳۶).

هم‌چنین گاهی کلماتی را که با یکدیگر قافیه نمی‌شوند، قافیه کرده است؛ مثلاً "راه" با "قرار"، "کار"، "شمار" و غیره. کاربرد ردیف‌های طولانی هم از ویژگی‌های شعر اوست؛ مثلاً مرا چه جرم در (۲۷۹)، محبت نکنم پس چه کنم (۲۹۲)، چون خواهد شدن (۳۱۲) و ندارم چه فایده (۳۴۰).

مضامین غزلیات ولی دشت بیاضی

عشق

شعر ولی دشت بیاضی هم نمونه‌ای از شعر وقوع است و «روابط عاشق و معشوقی که در غزلیات او مطرح می‌شود، تفاوت چندانی با روابط عاشق و معشوق در قرون گذشته ندارد، جز این که سوز و گداز آن بیشتر است. آنان سعی می‌کردند عشق را به زندگی روزمره نزدیک کنند و معشوق انتزاعی و آسمانی و دست نیافتنی را عینی و زمینی و دست یافتنی کنند» (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۶۱).

یکی از موضوعاتی که در شعر مکتب وقوع دیده می‌شود گله‌گزاری‌های عاشق از معشوق است که گاه رنگ واسوخت به‌خود می‌گیرد و لحن و بیانی نه چندان متناسب ناز و نیازهای عالم عشق پدید می‌آورد، بازتاب این گونه مضامین عشقی در غزلیات ولی چشمگیر است، مانند نمونه‌های زیر:

ناز کم کن کز خریداران همین من مانده‌ام / آخر حسن است وقت گرمی بازار نیست
(همان: ۵۲)

گر نمی‌خواهی دلم را حاجت آزار نیست / من به او صد کار دارم گر تو را در کار نیست
(همان: ۵۴۲)

به عشوه راه دلم زد پری وشی دیگر / فتاده در دلم از عشق آتشی دیگر (همان: ۲۳۶)
به هر کسی که دلت خواهد این زمان بنشین / که برده دین و دل من پری وشی دیگر
(همان: ۲۳۷)

اگر غمم نخوری غمگسار بسیار است / اگر به من نشوی یار، یار بسیار است (همان: ۲۴۴)

عشق که جان‌مایه‌ی ادبیات عرفانی و مهمترین عنصر در غزل و شعر غنایی است، در اشعار ولی دشت بیاضی نیز بازتاب گسترده‌ای دارد، البته عشق در غزلیات او از نوع عشق در مکتب وقوع است. شعر وقوع دو موضوع اصلی دارد: یکی سوخت و دیگری واسوخت. «سوخت: عاشق سوز و گداز عاشقانه‌ی خویش را به معشوق باز می‌گوید؛ اگر چه از او محبت نمی‌بیند و می‌سوزد و می‌گدازد، ولی دست از وی بر نمی‌دارد.

واسوخت: به معنی اعراض و روی تافتن از چیزی یا ترک معشوق است. مفاد آن روی گردانی و دل زدگی از معشوق است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۴۵).

شیخ شهر از تهمت من بر ولی منت منه/ مستی اهل محبت را ثوابی دیگر است (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۷)

عشق از قوی‌ترین احساسات و تمایلات بشری است و طبعاً این احساس در شاعرانی که نازک خیال‌تر و احساساتی‌ترند، از سایر مردم قوی‌تر است. در اشعار ولی نیز عشق جلوه‌ای ویژه دارد. در اشعار خود بسیار از بی‌اعتباری نزد یار و میسر نبودن وصال، شکوه کرده و راه نجات خود را آوارگی دانسته است:

نیکوست قرب یار و ندارم چه فایده/ می‌باید اعتبار و ندارم چه فایده (همان: ۳۴۰)
نه راه شکوه نه قرب وصال خیز ولی/ که ناکسی چو تو آواره‌ی جهان خوش‌تر (همان: ۲۲۹)

گاهی دوری یار او را به ناله و فغان وا می‌دارد:
ز دوریش که بود ناله خوش فغان خوش‌تر/ خوش است درد دل و زاریم از آن خوش‌تر (همانجا)

در راه رسیدن ولی به یارش موانع بسیار است، رقبای توانمندی دارد که با بدآموزی کار خودرأیش می‌برند و معشوق را به سمت خود می‌کشند و موجب بی‌مهری معشوق به ولی و آزار و رنجش او می‌شوند، در چنین مواقعی شعر وی رنگ وقوعی به خود می‌گیرد: شنیده‌ام که به رگم گرفته یار دگر/ به دیگری سر و کارش فتاده بار دگر (همان: ۲۳۰)
امید غیر برآورد و من به این خوش‌دل/ که نیست غیر من او را امیدوار دگر (همانجا)
عشق البته حاصلی جز رنج هجران و درد فراق و پریشان احوالی ندارد و گویی استاد عشق، طرح محبت را چنین نهاده است:

بی غم نمی‌زنم نفسی ای ولی/ مگر استاد عشق طرح محبت چنین نهاد (همان: ۹۴)
ولی شاعری شیرین‌سخن و نکته‌پرداز است و با ملاحظاتی خاص، حالات عشق را به تصویر می‌کشد. در جایی خود را مخاطب قرار داده است و درد عشق را افسانه‌ای دانسته که آن چنان که کودکان با شنیدن افسانه‌ی عشق به خواب می‌روند، شاعر نیز از شنیدن

افسانه‌ها و ماجراهای جان‌سوز عشق خود به خواب مرگ می‌رود:
ولی افسانه‌ی دردت شنیدم دوش و جان دادم/ بلی بیمار را خواب خوش از افسانه می‌خیزد
(همان: ۱۳۴)

سوز عشق آتشی است که در کفن شاعر افتاده و بعد از مرگ هم او را رها نمی‌کند:
چه تمتع به خاک بردم از او/ غیر آتش که در کفن افتاد (همان: ۹۱)
از بس از دل نافرمان خود عذاب کشیده است، آرزو می‌کند که دلی رام و به فرمان و وارسته
داشته باشد، اما خوب می‌داند که تحمل چنین دلی از طبع حساس و ذهن عاشق‌پیشه‌ی او
بر نمی‌آید، پس از چنین دلی بیزاری می‌جوید:
دلی خواهم که در وارستگی باشد به فرمانم/ از آن دل گرچه بیزارم که در فرمان من
باشد (همان: ۱۴۰)

در ابیات دیگر هم شاعر در آرزوی صبر و طاقتی است که به او این امکان را بدهد که
بتواند در برابر یار، وارستگی پیشه کند و استغنا بورزد. در حقیقت او با این شیوه‌ی بیان،
به‌طور غیرمستقیم نیازمندی و بی‌طاقتی خود را بیان می‌دارد:
خوش آن طاقت که ترک آن لب می‌گون توانم کرد/ به زور صبر مهرش از دلم بیرون
توانم کرد (همان: ۱۱۹)

شدم خوار و دو روزی آن قدر وارستگی خواهم/ که گر سویش توانم رفت استغنا توانم
کرد (همان: ۱۱۸)

بارها از عشق و دلدادگی تبرا می‌جوید و اما خود می‌داند که توبه‌ی گرگ، مرگ است:
ولی مگو که دگر دل نمی‌دهم به هوس/ تو و مضایقه؟ باور کند خدا از تو (همان: ۳۳۴)
شاعر به عتاب و سرزنش شنیدن از یار خو گرفته است و همیشه خواهان آزار و اذیت
از جانب اوست و بیم آن دارد که از عتاب یار کاسته شود:

تو با من بدگمان، من زودرنج، از رشک می‌ترسم/ که از نا اعتمادی کم کنی بر من
عتاب امشب (همان: ۱۶۴)

حتی به یار امر می‌کند که خون او را بریزد و با این طرز بیان، شدت عشق را که به
کشتنش می‌انجامد را وصف می‌کند:

بکش تیغ و بکش چون راحتم در کشتن است امشب/ که گر می‌بخشیم صد خون من در گردن است امشب (همان: ۱۷)

یار آن‌گاه که از ولی می‌رنجد، آن‌قدر شیرین واژه‌ی "تلافی" را بر زبان می‌آورد که شاعر آرزومند رنجش یار و تکرار این شیرین‌زبانی است:

جز آرزوی رنجش از او نیست ولی را/ از بس که به لذت شنود نام تلافی (همان: ۳۶۸)

آری شاعر سودا زده و عاشق‌پیشه‌ی ما، درد عشق را بر هر درمانی ترجیح می‌دهد و آسودگی درمان را نمی‌خواهد:

کم گوی ولی قصه‌ی درمان و به این درد/ حیف است که آسوده‌ی درمان شده باشی (همان: ۳۶۵)

جذب محبت

از نیروی ماورایی جاذبه‌ای که بین ارواح است، سخن می‌گوید و عشق را دارای چنان نیرویی می‌داند که بر معشوق اثر می‌گذارد و او را نا آرام و بی‌قرار می‌کند:

شرمندهم ز یار که جذب محبتم/ نگذاردم دمی که نشیند به‌جای خویش (همان: ۲۴۷)

برای عشق قائل به جاذبه و تأثیرات خاصی است؛ در این بیت از این که جاذبه‌ی شوق او را به وصال رسانده است، سخن می‌گوید و البته از این که این جاذبه چنان نیرومند نبوده است که یار را به انحصار او در آورد گله‌مند است:

وصل شد روزی و بی مصلحت غیر نشد/ اثر جاذبه‌ی شوقم به از این بایستی (همان: ۳۵۰)

ولی امید دارد که این آتشی که بر جان اوست، در دل معشوق نیز اثر نماید و تنها خرمن وجود او را در شعله‌های سرکش خود نسوزاند:

اثری در دل او هم بکن ای شعله‌ی شوق/ چند در جان من سوخته خرمن گیری (همان: ۳۶۲)

به قول خودش جاذبه‌ی عشق به حدی میان او و معشوقش زیاد بوده که وقتی مدت اقامت او در قزوین طولانی شد، مطلوب و محبوب او از خراسان به قصد طلب متوجه قزوین شد و طالب را آن‌جا یافت (گلچین معانی، ۱۳۷۴، نقل از خلاصه الاشعار: ۶۶۲)

- (۶۶۳).

جذبه‌ی عشق به حدی است میان من و او / که اگر من نروم او به طلب باز آید (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

سر عشق

شاعر همیشه بیم آن دارد که لب به راز عشق بگشاید و در عالم بی خودی رازهای مگو را بر لب راند:

مساز محرم راز خودم که می‌ترسم/ به خود نباشم و گویم به کس حکایت تو (همان: ۳۳۲)

از آن جا که می‌داند تنها در مستی جرأت آن را خواهد یافت که ابراز عشق نماید و حالات عاشقانه‌ی خود را تقریر کند، از ساقی می‌خواهد که به او می‌فراوان دهد: به بزم وصلش ای ساقی ولی را می‌فراوان ده/ که می‌خواهد کند تقریر حال خویشتن با تو (همان: ۳۱۷)

این است که عشق و مستی او را شهره‌ی شهر کرده است: در جهان شهره گشته‌ام چه کنم/ عقل را آفت است بی هوشی (همان: ۳۶۷)

ناامیدی

واژه‌ی نومیدی از واژگان پر بسامد در شعر ولی است. گاه از این واژه در کنار واژه‌ی امید تضادها و متناقض‌نماهای زیبایی آفریده است. معشوق و یا ممدوح شاعر با بی توجهی به او و رعایت نکردن جانب وی، زمینه‌ی نومید شدن را در او فراهم آورده؛ لذا این روحیه‌ی یاس‌آمیز افسرده در شعر او بازتاب یافته است. نامه‌هایی که از روی ناامیدی برای یار می‌نویسد، بی‌پاسخ می‌ماند و قاصد را از این نامه‌نگاری بی نتیجه شرمند می‌سازد: هزار نامه‌ی دردم ولی! رسیده به یار/ ولی چه سود که هرگز یکی جواب نداشت (همان: ۷۴)

دارد پیام یار و نیارد برم چه سود/ قاصد ز ناامیدی من شرمسار رفت (همان: ۸۰)

شاعر از شدت ناامیدی عهدنامه‌هایی را که معشوق در روزگار پای‌بندی به عشق نوشته است را اکنون که از مهر او ناامید گشته است، پاره می‌کند:

آن عهدنامه‌ها که به خون تو داشتم/ نومید گشته‌ام ز تو و پاره می‌کنم (همان: ۲۹۴)
آن‌قدر ناامید است که دشمنان به ناامیدی او و تأثیرات منفی برای شاعر و آثار مثبت آن برای خویش امید وارند:

از من ز بس که قطع امید از تو کرده‌ام/ هر کس که ناامیدتر، امیدوارتر (همان: ۲۲۸)
شاعر نه تاب دوری و نه امید وصل دارد، در نتیجه با ناامیدی بسیار از بر یار می‌رود:
نه تاب هجر ماده مرا نه امید وصل/ حاصل به ناامیدی بسیار می‌روم (همان: ۲۹۵)
به شیوه‌ی شاعران واسوخت می‌خواهد، دیگری را جایگزین یار نماید، اما کلاه خود را که قاضی می‌کند، در می‌یابد که نمی‌تواند امید به عشق دیگری ببندد و دامن امیدش را به دست یار دیگری دهد:

حاشا که به دست دگری باز توان داد/ آن دامن امید که در چیده‌ام از تو (همان: ۳۳۶)
اما نومیدی او ازلی و ابدی است و او گناه ناامیدی خود را به گردن بخت ناموافق می‌اندازد:

چه دانستم که بختم این قدر ناساز خواهد بود/ در آخر دل به صد نومیدی آغاز خواهد بود (همان: ۱۷۴)

قتل

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی می‌نویسد: «در فطرت خراسان یتیم سلطان ازبک به علت رفض در مقام آزار او بر آمد و عاقبت به قتلش پرداخت و عذر آن می‌گفت: شاعران سیه‌زبان می‌باشند؛ چون مولانا از ما آزرده شده بود، ملاحظه کردم که مبدا هجو ما کند و بر صفحه‌ی روزگار بماند» (منشی، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

شگفتا که در اشعار خود دانسته یا نادانسته از واژه‌ی "قتل" بسیار استفاده کرده است. گاه از مضامین غزلیات او انسان مردد می‌ماند که الهام‌بخش این شعر آیا واقعاً معشوق بوده است و یا ممدوحان و حکام روزگار، دست کم به نظر می‌رسد در بعضی

از ابیات غزل، مخاطب گله‌گزاری‌ها و ناله و فریادهایش، ممدوحان نادلخواه بوده‌اند: خوی او دانسته می‌گفتم که بهر قتل من/ دیر رحمی زود آزاری به هم خواهد رسید (همان: ۲۲۵)

تنها عاملی را که مانع قتلش می‌شود این می‌داند که یار از کشتنش ننگ دارد: مانعش از قتل من جز عار می‌دانم که نیست/ ورنه فکر قتل این مقدار می‌دانم که نیست (همان: ۷۰۴)

قاصد را نکوهش نمی‌کند، زیرا که با داشتن نوید قتل او، خود را به تغافل می‌زند و این خبر را از او پنهان می‌دارد: نوید قتل و تغافل؟ تو دشمنی قاصد/ کس این چنین خبری چون ز من پنهان دارد؟ (همان: ۱۰۲)

قتل خود را به‌دست یار بهتر از زندگی به پایمردی رقیب می‌داند: رقیب مانع قتل چه می‌شوی بگذر/ که مرگ پیش ولی بهتر از حمایت تو (همان: ۳۳۲) در پاره‌ای موارد منظور او در غزل، بیان هیجانات روحی و اوج بی‌تابی‌های عاشقانه است که به آن حد می‌رسد که گویی شاعر از شدت آن قالب تهی می‌نماید و این مضمونی است که شاعران دیگر نیز کم و بیش در شعر خود بیان نموده‌اند، از جمله: قتل این کشته به شمشیر تو تقدیر نبود/ ورنه هیچ از دل بی رحم تو تقصیر نبود (حافظ، ۱۳۷۷: ۱۴۴)

ولی قتلی را که به‌دست چشمان یار باشد، به دیده‌ی منت می‌پذیرد: ز قتل خود نهم بر دیده منت/ اگر چشم تو باشد قاتل من (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۲۴) یار بهانه جو با چشمانی مست از می شبانه، به کشتن شاعر عاشق بر خاسته است: سرگرم قتل آمد مست از می شبانه/ چشمی و صد تقاضا، خوبی و صد بهانه (همان: ۳۴۱) اما شاعر حذر از این یار قتال وضع ندارد و فرصت دیدار یار را غنیمت می‌داند؛ چرا که هر آن یار تندخو ممکن است با کشتن او مجال دیدار را از عاشق خود بگیرد: تو گرم قتل و مرا میل دیدنت چه کنم/ که تندخویی و ترسم که فرصتم ندهی (همان: ۳۷۶) و سرانجام، شاعر بینوا حرف آخر را می‌زند:

از قتل من حزین چه خیزد؟/ من کشته شدم از این چه خیزد؟ (همان: ۱۳۳)

شگردهای بلاغی

شبلی نعمانی شعر وقوع را دنباله‌ی سبک شعر بابافغانی می‌داند: «فغانیه در حقیقت غزلی است که مبتکر آن بابافغانی است و پیش از او سابقه کمتر داشته است و پس از وی نیز دست‌مایه‌ی شاعران وقوعی و سبک‌هندی گردیده است؛ وی شعر فغانی را ساده می‌داند و می‌گوید غزلیات فغانی اکثراً یک آهنگ و یک‌دست و با معانی و الفاظ ساده و خوش و شیرین سروده شده است و چنان است که در سراسر دیوان اشعار او، یک لغت مشکل و یا مضمون پیچیده نمی‌یابیم. شیوه‌ی فغانی کم‌کم به وقوع‌گویی گراییده است که در حقیقت نوعی فغانیات است. از شاعرانی که از طرز بابافغانی پیروی کرده‌اند وحشی بافقی، نظیری نیشابوری و ولی دشت بیاضی است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۳۷). وی هم‌چنین شعر وقوع را شعری ساده و بی‌پیرایه و خالی از صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه می‌داند. شعر ولی هم از این ویژگی‌ها بی‌نصیب نیست، یعنی ساده و روان است و مضامین آن پیچیده نیست؛ اما نه تنها از آرایه‌های لفظی و معنوی بی‌بهره نیست، بلکه از این حیث بسیار غنی است.

از منظر جمال‌شناسی، شعر ولی دشت بیاضی در ردیف اشعار بسیار زیبای ادب فارسی است و همین قدرت بیان و سلاست و روانی و شیرین‌سخنی اوست که او را در ردیف شاعران بزرگ و مطرح مکتب وقوع درآورده است، اتفاقاً این امر ضعف موضوعی و محتوایی شعر او را تحت‌الشعاع قرار داده و مضامین تکراری او را زیبا جلوه می‌دهد.

روانی و سلاست

گاه آن‌چنان شعر او سلیس است که روانی جویبارها را تداعی می‌کند، در واقع، روانی کلام و صداقت بلاغت بر گیرایی شعر او افزوده است، اینک ذکر چند نمونه: به بی‌پروا نگاری کز تغافل کشته خلقی را/ تمنای دل امیدوارم را که خواهد گفت (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۸۲)

درآمد از در کین تا به قصد جان که بود/ خراب عربده از جام امتحان که بود (همان: ۱۹۳)

خوش است وعده‌ی دیدار و دل در آن بستن/ به وعده‌ی تو ولی دل نمی‌توان بستن (همان: ۳۰۹)

وعده‌ی لطف نهانی می‌کنی/ می‌کنی اما زبانی می‌کنی
هیچ تقصیری نداری در جفا/ هر چه با ما می‌توانی می‌کنی (همان: ۳۷۲)
گاه این روانی با ایجازی حیرت‌انگیز همراه می‌شود که بسیار دل‌انگیز است:
شوق غالب، بخت تابع، یار همدم، وقت خوش/ خوش به سامان روزگاری داشتم
نگذاشتند (همان: ۱۵۸)

ساختن ترکیبات تصویری

شاعران به اقتضای دنیای متفاوت و رنگارنگ ذهنی خود به واژگانی سر و کار پیدا می‌کنند که در زبان نیست؛ این است که خود به واژه‌سازی و ترکیب‌سازی می‌پردازند، نکته‌ی قابل توجه این است که گاهی این ترکیبات، تصویری هم هستند، یعنی با استفاده از صور خیال ساخته شده‌اند، این ویژگی در غزلیات ولی نیز دیده می‌شود، مانند شواهد زیر:

هجر اضطراب نشان:

وصلست و صد طلب، ره اندیشه ای ولی/ بر هجر اضطراب نشان بسته‌ام دگر (همان: ۲۳۱)

حجاب‌آلود:

فزون شد شهرتم در عشق او از دیگران ورنه/ چرا پیش کسان از من حجاب‌آلود می‌گردد (همان: ۶۷)

دل ستم پرست:

چه می‌کنم دل زود آشنای تو که مرا/ ستم پرست و غضبناک و سرگران خوش‌تر (همان: ۲۲۹)

جنون معرکه آرا:

مردم از حسرت و دل گرم تمناست هنوز/ شوق را عشق و جنون معرکه آراست هنوز
(همان: ۲۳۹)

دریا مشرب:

غواص دریا مشربم، طور سخن سنجی نگر/ از هند معنی می رسم، طور شکرخایی ببین
(همان: ۳۲۹)

عشوهی اضطراب آلود:

گر نه بیم از منع بدگو داری امشب بهر چیست/ آن نهانی عشوه های اضطراب آلود باز
(همان: ۲۳۷)

شوق معرکه آرا:

باز آمدی که باعث صد گونه اضطراب/ از بهر شوق معرکه آرا به هم رسد (همان: ۱۳۵)
وعده ی نابوده استوار:

نوید وصل چه حاصل چو هیچ امیدی/ مرا به وعده ی نابوده استوار تو نیست (همان: ۶۲)

صور خیال

تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان برای برقراری ارتباط بین این دو در اصطلاح ادبی "تصویر" یا "خیال" نام دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲). صور خیال باعث گیرایی و رسایی کلام می شوند، البته تخیل وقتی کارآمد و مؤثر است که بار عاطفی هم داشته باشد. ولی دشت بیاضی در بسیاری از موارد، حالات درونی عاشقانه ی خود را با تصویر سازی های زیبا به طرزی زنده و گیرا، به تصویر می کشد و اندیشه ها و احساسات قلبی خود را مانند تابلویی زیبا و روشن در برابر چشمان مخاطب می آویزد و از این رهگذر بر تأثیرگذاری شعر خویش می افزاید. اغلب این موارد، همراه با شگردهای بلاغی تشخیص و تشبیه است، اینک چند نمونه:

به داد من برس انگار ساعتی صد بار/ دلم عنان تو دیوانه وار می گیرد (همان: ۱۲۸)
به زنجیرم نگه دارید که امشب عشق می گوید/ که فردا کوس شهرت بر سر بازار خواهیم

زد (همان: ۱۳۰)

کاوش آن غمزه در دل تازه شد که امشب مرا/ آه دردآلود بود و گریه خونآلود باز
(همان: ۲۳۷)

دل همین نیست ز غم بر سر آتش که مرا/ دیده همبر سر آب است تو هم می‌دانی
(همان: ۳۷۰)

از آن‌جا که عشق حاصلی جز غم ندارد، شاعر عاشق شبانه‌روز حروف غم را که بر صفحه‌ی دل او نقش شده است می‌شمارد:

ز سودای عشق تو بر صفحه‌ی دل/ همه روز و شب حرف غم می‌شمارم (همان: ۲۷۸)
به شیوه‌ی شاعران سبک هندی، ولی دشت بیاضی هم دستی در نازک خیالی و مضمون‌یابی دارد، مانند ابیات زیر:

آرزو خاصیتی دارد که در هر دل که هست/ دود آتش خانه‌اش کار گلستان می‌کند
(همان: ۱۶۸)

چهره‌ی یار را که با می‌زدن بر افروخته و عرق زده است، برگ گلی می‌بیند که در دیگ عرق‌گیری می‌جوشد و از آن گلاب می‌تراود:

ز آتش می‌عارض خوی کرده‌ی او را ببین/ همچو آن برگ گلی کز وی گلاب آید برون
(همان: ۳۲۷)

خط عذار یار دمیده است؛ اما از جلوه جمال او کاسته نشده است و گویی لب که تاکنون غارت گر دل شاعر بوده است، منصب تاراج و یغماگری را به خط تازه رسته‌ی او داده است:

لب کنون منصب تاراج به خط می‌بخشد/ بهر جانم چه بلاها که مهیاست هنوز (همان: ۲۳۹)

انواع تشبیه

انواع تشبیه به‌صورتی بسیار هنری در دیوان ولی به چشم می‌خورد. در ادامه نمونه‌هایی از تشبیه بلیغ اضافی (که مضاف و مضاف الیه رابطه‌ی مشبه و مشبه‌به دارند و ادات و وجه شبه محذوف است) ذکر می‌گردد:

مرهم نکند سود طبیبا مکش آزار/ کاین بار خدنگ ستمش کارگر افتاد (همان: ۹۰)
گر ندیدم راحتی از دوست بختم را چه جرم/ نخل شوقم میوه‌ای غیر از دل‌آزاری
نداشت (همان: ۹۲)

چون کنم شکوه که هر موج سرشکم بی تو/ برق شوقی است که در خرمن آرام افتاد
(همان: ۹۱)

مستی چشم تو از جام عتاب است مگر/ می‌خوری خون دلم باده‌ی ناب است مگر
(همان: ۲۳۵)

حال من از همه شب باز بتر بود امشب/ شعله‌ی شکوه‌ام افروخته‌تر بود امشب (همان: ۱۹)
گاه چندین تشبیه بلیغ در یک بیت می‌آید و بر زیبایی آن می‌افزاید:
شاهباز دل که بودش آشیان بر شاخ وصل/ مرغ دست‌آموز هجران شد نمی‌پرسی چرا
(همان: ۲۲۷)

در کنج غم ولی را عیشی است با خیالت/ خوابه نقل مجلس، حسرت متاع خانه
(همان: ۳۴۱)

ره توشه بلا، مایه الم، فایده حسرت/ یارب سفر هجر چه ناخوش سفری نیست (همان: ۷۳)

تشبیه مضمّر

گاهی ظاهر شعر یا عبارت، حاکی از تشبیه نیست و لیکن تشبیه از مضمون آن قابل
استنباط است؛ این‌گونه تشبیه که مضمّر یا عالی و گاهی ضمنی نامیده می‌شود، شاعرانه‌ترین
مقوله‌ی سخن و یکی از شکل‌های خیالی غریب است که دستبرد و استعداد هنرمند را
نشان می‌دهد و او را از دیگران پیش‌تر می‌برد. سبک هندی یکی از نمونه‌های بارز این
گونه خیال و اندیشه است که ظاهراً از پی حافظ و با تأمل در اندیشه‌ی نظامی گنجه‌ای
به وجود آمده است (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۵۰)

در شعر ولی به‌عنوان یک شاعر خوش‌ذوق مواردی از کاربرد هنرمندانه و زیبای این
نوع تشبیه دیده می‌شود:

تشبیه یار به بت و ترجیح او بر آن:

او حاضر و تو نام بتان می‌بری ولی/ پروتر ز تو در همه عالم ندیده‌ام (دشت بیاض، ۱۳۸۹: ۲۵۵)

تشبیه روی یار به ماه:

ای آن‌که نسبت رخ او می‌کنی به ماه/ حق را بین و نسبت رویش به مه مکن (همان: ۳۱۷)

تار زلف یار به سررشته‌ی امید:

ای دل ز کف رها نکنی تار زلف او/ سررشته‌ی امید رها می‌کنی مکن (همان: ۳۱۸)
تشبیه بدن یار به برگ گل سوری و گل یاسمن، تشبیه خود به مجنون و فرهاد که با آرایه‌ی تجاهل‌العارف توأم شده، به طرزی عالی زیبایی یار و شیدایی خود را بیان کرده است:

برگ گل سوری است تنت یاسمن است این/ قربان تو گردم چه صفای بدن است این (همان: ۳۲۸)

هر کس که به صحرای جنون دید مرا گفت/ مجنون ز عدم آمده یا کوهکن است این (همان: ۳۲۸)

تشبیه ریش و سبیل تازه‌رسته یار به مشک و تشبیه چهره‌اش به ختن:

از خطش سایه بر سمن افتاد/ مشک را کار با ختن افتاد (همان: ۹۱)

استعاره

استعاره پیش چشم آوردن یک چیز، به صورت یک چیز دیگر است با اسناد دادن یکی از لوازم این چیز اخیر به آن دیگری (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۸۲). برای زبان دو قطب استعاری و مجازی قایل شده‌اند. در حرکت استعاری جانشینی عناصر زبان بر اساس رابطه‌ی شباهت است ولی در حرکت مجازی این جانشینی بر اساس رابطه‌ی مجاورت صورت می‌گیرد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). در اشعار ولی دشت بیاضی گرایش به حرکت در قطب استعاری بیشتر است، مانند نمونه‌های زیر:

چشمان:

چرا ز گریه سوزم که آتشم به جگر/ از این دو قلزم آتش بخار می گیرد (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

ریش، چهره‌ی سفید/ چهره‌ی زیبا، ریش:

خطی ز مشک بر ورق عنبرین کشید/ بر گرد ماه، غالیه‌ی عنبرین کشید (همان: ۲۲۹)
لب:

تا چند گریه شعله زند در نهاد من/ کو لعل یار تا دهد از خنده داد من (همان: ۳۲۳)
چشم خمار:

ای آشفته‌تر از نرگس بیمار خودی/ وی که بیمارتر از نرگس بیمار خودی (همان: ۳۵۶)
گر بی‌خودم ز نرگس بسیار مست توس/ و شکوه‌ناکم از دل دشمن پرست توس
(همان: ۴۲)

تشخیص

استعاره در بلاغت کلاسیک از فروع استعاره‌ی مکنیه است. استعاره‌ی مکنیه، مشبیهی است که به همراه یکی از ویژگی‌های مشبیه می‌آید؛ حال اگر در استعاره‌ی مکنیه مشبیه به آن انسان باشد، تشخیص نام دارد. از آن جا که شاعر با تشخیص، خصایص انسانی به غیر انسان می‌بخشد، حیات و حرکت در عناصر طبیعت می‌دمد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۵۰) و طبیعی است که تأثیر سخن دل‌انگیزتر می‌شود. تشخیص در اشعار ولی نیز بازتاب گسترده‌ای دارد، مانند:

مگر نشیمن وصلت ز غیر خالی بود/ که دل ز کوی تو می‌رفت و اضطراب نداشت
(دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۷۴).

رازها دارم و ناگفتنش از حد بگذشت/ یک دوشب تجربه را خانه‌نشین باید کرد (همان: ۱۱۷)

ز روی صبر بس شرمنده‌ام که آواره‌اش کردم/ رقم امشب به نام عقل دعوی دار خواهم زد (همان: ۱۳۰)

تو همچو عشق مکن در هلاک من تقصیر / چو حسن با تو اگر بی وفایی کردم (همان: ۲۶۸)
 به دست غیر تم افتاده جیب و می بینم / که از حریم محبت برون کشیده مرا (همان: ۱۱۴)
 گاه چند آرایه‌ی تشخیص در یک بیت به کار برده است:
 غمزه سرکش، تو ستمکاره و مژگان خون ریز / من نپرسم که تو بی رحم چه در سر
 داری (همان: ۳۵۸)
 غمت مهمان چو شد، آماده کن اسباب صحبت را / خروش از سینه، آه گرم از دل، چشم
 تر از من (همان: ۳۲۰)

کنایه

کنایه هم از صور خیالی است که در حکم نقاشی زبان است و از آن جا که منظور
 را پوشیده و غیر مستقیم بیان می کند، بلاغت و تأثیر بیشتری دارد. بازتاب کنایه در
 غزلیات ولی دشت بیاضی قابل توجه است و اینک ذکر چند نمونه:
 گرم عنان (فعال، در تکاپو):
 دل به راه طلبت گرم عنان می بایست / دیده‌ی شوقم از این به نگران می بایست (همان: ۵۱)
 حلقه بر در زدن:
 بی آن که حلقه بر در رنجش زند ولی / بیگانه گشت از همه خلق آشنای کیست (همان: ۶۵)
 دست به دامان کسی بودن (به کسی توسل جستن):
 گو بخت مکن یاری و گو یار مشو یار / دست من و دامان تمنا چه توان کرد (همان: ۱۲۳)
 به روی کسی آوردن (اظهار کردن):
 تا دل به صلح او نهم روز آشتی / جرمی که کرده ایم نیارد به روی ما (همان: ۱۵)

آرایه‌های ادبی

خیال اصلی ترین عنصر شعر است و بیان خیالات شاعرانه از طریق آرایه‌های ادبی و
 صور خیال ممکن است. آرایه‌های ادبی که باعث افزایش موسیقی درونی و معنوی کلام

می‌شوند؛ زیرا به عقیده‌ی صاحب‌نظران هر گونه تناظر، تقابل و تقارن ذهنی و تجربیدی را می‌توانیم "موسیقی معنوی" بنامیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۹۶). شعر ولی دشت بیاضی نیز جلوه‌گاه جمال این آرایه‌هاست، اینک به ذکر شواهدی در این خصوص می‌پردازیم:

تضاد

هرگاه کلمات متضاد به زیبایی به کار گرفته شوند، آرایه‌ی تضاد ایجاد می‌شود که بسیار بر دل می‌نشیند، زیرا هر چیزی با ضد آن بهتر شناخته می‌شود، شاعران از این اصل آگاه بوده‌اند و هر گاه خواسته‌اند تصویری ارائه دهند آن را در مقابل تصویر متضاد آن قرار داده‌اند تا بهتر جلوه‌گری کند، مانند نمونه‌های زیر از ولی دشت بیاضی:

شب وصل تو چه حاجت به می و نقل / گریه‌ی تلخ و شکر خنده‌ی پنهان این است
عشق می گفت که مرگ است علاج تب هجر / درد هم نعره برآورد که درمان این است
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۶)

چون دید ولی قاعده‌ی مرحمت از دوست / دانست که صد بار ز دشمن بتری هست
(همان: ۴۷)

غم هجران ز شادی وصالم به اگر روزی / به جانان شرح این غم‌های گوناگون توانم کرد
(همانجا)

شهباز فطرت بلبلم، فردوس طینت گلشنم / از ذره خورشیدی طلب وز پشه عنقابی
ببین (همان: ۳۲۹)

متناقض نما (پارادوکس)

هر گاه آوردن کلمات و یا مضامین متضاد به گونه‌ای باشد که جمع آن در وهله‌ی نخست خلاف عقل به نظر آید، اما شاعر با شگردی هنری این تناقض صوری را حل کند، آرایه‌ی پارادوکس و یا متناقض‌نما ایجاد می‌شود که بسیار دل‌انگیز است. به هر روی متناقض‌نما بیانی است به ظاهر متناقض اما حامل حقیقتی است که با تأویل قابل درک

است و به عبارتی دیگر، بیانی است که حقیقت دارد اما حقیقی به نظر نمی‌رسد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۲۷)، مانند ابیات زیر از ولی:

بنما زلف پریشان که دلم جمع شود/ ز آن که جمعیت زلف‌های پریشان این است
(دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۶۴)

یاد باد آن که دواي دلم آزار تو بود/ کام شیرین کن من تلخی گفتار تو بود (همان: ۱۸۹)

گر خواری تو شد سبب عزتم مرنج/ ور عزتی ز خواری ما دیده‌ای بگو (همان: ۹۳۷)

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس است. این شگرد بلاغی با ایجاز و دو بعدی کردن کلام با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن می‌افزاید و سبب زیبایی آن می‌شود. اینک نمونه‌هایی از این شگرد بلاغی:

بینایی با چشایی:

چون بینی گریه‌ی تلخم بگوی/ هیچ کس با یار خود این می‌کند (همان: ۱۶۹)

شنوایی با چشایی:

یک حرف تلخ زان لب شیرین کفایت است/ تأثیر صد هزار دعا آزموده‌ایم (همان: ۳۰۳)

ایهام تناسب

گاهی دو یا چند کلمه در لفظ متناسب به کار می‌روند، اما در معنی، مناسبتی با هم ندارند (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۹۵).

خار، گل:

روزی که خار خار غمت بوده در گلم/ پیدا نبود از گل رویت اثر هنوز (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

غرق، کنار:

شد ولی غرق غم چه کند/ که از این ورطه بر کنار آید (همان: ۲۱۵)

گل، خار، گلزار:

گل گل از خون بر رخم از زخم خار غم شکفت/ عاقبت زین خار گلزاری به هم خواهد رسید (همان: ۲۲۵)

اغراق و مبالغه

اغراق در کنار صور خیال یکی از مهم‌ترین عناصر القاء در اسلوب بیان هنری است که زمینه‌ساز بسیاری از شاهکارهای حماسی و غنایی ادب فارسی شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۳۷). جلال‌الدین همایی (۱۳۶۴: ۲۶۲) در تعریف آن می‌گوید: «اغراق و مبالغه آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند، چندان که از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت‌انگیز باشد».

یکی از جولانگاه‌های آرایه‌ی اغراق، غزل و اشعار عاشقانه و غنایی است؛ چرا که عشق آن‌قدر ماورایی و متفاوت است که هر چه در وصف حالات آن و جمال معشوق اغراق شود زیباست، ولی دشت بیاضی در اغراق نیز قدرت شگفت‌انگیزی دارد که به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

لاغری خود:

ز ضعف اگر نکنم ناله کس نمی‌داند/ که زیر پیرهنم مشمت استخوانی هست (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۴۸۴)

تنگی دهان یار:

به خنده لب بگشا تا یقین شود همه را/ که هم چو غنچه‌ی خندان تو را دهانی هست (همانجا)

اظهار حقارت:

نگویمت که سرم خاک آستان تو باد/ ولی چو خاک شود در ره سگان تو باد (همان: ۸۶)
جان من باد فدای سگ کویت که ولی/ داد جان بی تو شب هجر و به دشواری داد (همان: ۹۳)

کیستی گفתי برین در آن که من نشناسمت/ چون تویی را از سگانم؛ کیستم؟ (همان:

داغی اشک:

چنان بر گریه‌ام دل از سرشک آتشین سوزد/ که گر بر دیده سایم دست حیرت،
آستین سوزد (همان: ۱۳۱)

سوز دل:

به نامم نامه چون کردی رقم بر سر مزن مهرش/ که ترسم از تف سوز دلم نقش نگین
سوزد (همان: ۱۳۱)

داغی شعله‌ی شوق:

به نوعی خانه‌سوز افتاده امشب شعله‌ی شوقم/ که گر دم می‌زنم صد آتش از هر خانه
می‌خیزد (همان: ۱۳۴)

زیبایی کوی یار:

همچون ولی به کوی تو هر کس مقیم شد/ پای طلب ز رفتن خلد برین کشید (همان:
۲۲۶)

ناتوانی:

شب ناله‌ای که کرد ولی بی اثر نبود/ می‌داشت کاش قوت نالیدن دگر (همان: ۲۳۳)

تلمیح

تلمیح هم از آرایه‌هایی است که در شعر ولی بسامد قابل توجهی دارد:

فرهاد هم ولی جگری از نهیب عشق/ خون داشت لیک این همه خون جگر نداشت
(همان: ۷۷)

کسی که دور چو یعقوب باشد از یوسف/ چگونه پیرهن صبر را قبا نکند (همان: ۱۶۴)

شادی وعده مسیح‌ای دلم شد ورنه/ نفس طاقتم امشب به‌شمار آمده بود (همان: ۱۹۲)

فرهاد کوه غم شوم و هم به‌دست خود/ بر پای بخت خویش زخم تیشه‌ی دگر (همان:

۲۳۴)

از باده‌ی شوق مست ماییم/ بد مست می‌الست ماییم (همان: ۲۹۸)

مراعات نظیر

مراعات نظیر از آن جهت که سبب تداعی معانی می‌شود بر گیرایی سخن می‌افزاید، این آرایه در اغلب اشعار ولی دیده می‌شود و اینک چند نمونه:

زلف، خال - مرغ، دانه، بند:

ز زلف و خال تو مرغ دلم به بند افتاد/ اسیر دانه شد و در خم کمند افتاد (همان: ۸۹)
بهار، گل، رنگ، بو:

دردا که در بهار وصال از سموم رشک/ گل‌های آرزوی مرا رنگ و بو نماند (همان: ۱۵۶)
دل، دین - کعبه، دیر:

بس بود عشق دل و دین تو در کعبه و دیر/ طعن ایمان مشنو منت ز نار مکش (همان: ۲۴۵)

شمع، پروانه:

کاش شمع بزم را دل سوزی آموختی/ آن که فرمودست شغل سوختن پروانه را (همان: ۱۳۴)

آرایه‌های لفظی

در شعر با دو گونه موسیقی روبه‌رو هستیم، گروه موسیقی اصوات و گروه موسیقی معانی یا موسیقی معنوی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۰۰). در گروه اول موسیقی بر اساس تکرار است، مانند انواع سجع، جناس و اعنات. طبیعی است تکرارهای منظم در کلام تأثیر شگرفی بر تأثیرگذاری آن دارد. در حقیقت این عوامل از طریق نظام موسیقایی سبب رستاخیز کلمات و تشخیص واژگان در زبان می‌شوند (همان: ۸). اینک به ذکر نمونه‌هایی از این شگردهای لفظی می‌پردازیم.

واج‌آرایی

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمه‌های یک مصراع یا بیت، به‌گونه‌ای که آفریننده‌ی موسیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید، واج‌آرایی نامیده می‌شود. بسامد

این آرایه در غزل ولی قابل توجه است:

س/ص:

نوید وصل چه حاصل چو هیچ امیدی / مرا به وعده‌ی نابوده استوار تو نیست (همان:

۶۱)

ر:

یار می‌بینم که در گوشت فغان را راه نیست / خاطری داری که هیچ از حال ما آگاه نیست (همان: ۶۸)

د:

دلگیری‌ام ز یار به حدی است که دارم / صد درد دل و یک گله از یار ندارم (همان: ۲۷۴)

د/ت:

درد را وارستگی گویند درمان است و من / سخت حاجتمند درمانم نمی‌پرسی چرا (همان: ۲۲۷)

تکرار

ناز:

چشم پر ناز و قد سراپا ناز / که چنین ناز پروری دارد (همان: ۱۰۶)

ترک:

داد جان در غمت ولی چه کند / ترک جان کرد و ترک یار نکرد (همان: ۱۲۴)

دیوانه، آب، آتش:

حذر از آب و آتش مردم دیوانه را شرط است / ز بس دیوانه‌ام هست آب و آتش را حذر

از من (همان: ۳۲۰)

دل:

حذر می‌خواست از آهم کند دل / زدم آهی که بیش از دل حذر سوخت (همان: ۲۲)

دل، جان:

دشمن جانی و من از دل تو را یارم هنوز/ ای به دل دشمن به جانت دوست می‌دارم
هنوز (همان: ۲۴۱)

آزار:

من ز آزار جدایی داده‌ام جان عمرهاست/ او ز بی‌رحمی ولی در فکر آزارم هنوز (همان: ۲۴۱)

جناس

یکسانی دو واژه در تلفظ و اختلافشان در معنی است. دو کلمه‌ی هم جنس گاه هیچ تفاوتی جز معنی ندارند و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوت یا یک صامت با هم فرق دارند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند (هادی، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

ولی (نام خاص شاعر) ولی (اما):

هزار نامه‌ی دردم ولی رسیده به یار/ ولی چه سود که هرگز یکی جواب نداشت
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۷۴)

غیر، غیرت:

ولی می‌بینمت با غیر و از غیرت نمی‌میرد/ بنازم طاقتش چندین تحمل از کجا دارد
(همان: ۹۸)

سوخت، ساخت:

بد شبی بی او به روز آورد باز امشب ولی/ سوخت از غم ساخت با هجران نمی‌دانم چه
کرد (همان: ۱۲۷)

نوا، دوا:

طیب چاره‌ی عشاق بی نوا نکند/ رسید جان به لب و درد را دوا نکند (همان: ۱۶۴)
درد، درد:

بی درد، درد باده‌ی نابی نخورده‌ام/ هرگز به این خمار شرابی نخورده‌ام (همان: ۲۵۰)

زار، آزار:

کی چشاند مرهم راحت دل زار مرا/ آن که راحت بخش دشمن کرده آزار مرا (همان: ۸)
فسانه، افسانه:

ناصرح فسانه بهر علاج ولی مگو/ کو را فسون عاشقی افسانه ساخته (همان: ۳۳۸)
اشتقاق

آوردن کلمات هم خانواده و هم ریشه در شعر یا نثر:

پرسش، پرسى، پرسیدن:

پروای پرشتم چو نداری چه پرسیم/ انگار مردم از غم پرسیدن دگر (همان: ۲۳۳)
عشق، عاشق:

خار عشقی که تورانشر غم بر دل زد/ که به صد خواری عشاق گرفتار خودی (همان: ۳۵۶)

نتیجه

غزل ولی دشت بیاضی غزلی شیوا و دل‌نشین در موضوع عشق مجازی است و ویژگی‌های مکتب وقوع را دارد. شعرش پر از سوز و گداز است، حالات مختلف عشق را به زیبایی و شیوایی و با زبانی رسا و سلیس به تصویر کشیده است، اما از اندیشه‌ی چندان والایی برخوردار نیست. مهم‌ترین مضامین غزلیات ولی دشت بیاضی، عشق و حالات عشقی؛ آن هم از نوع وقوعی آن است، حتی در بعضی ابیات غلبه‌ی عشق او را وافی دارد که در برابر معشوق اظهار حقارت نماید؛ به حدی که خود را سگ کوی او می‌شمارد. غزل او غزل گله‌گزاری از یار و شکوه از رقیب است. ناامیدی و قتل از دیگر مضامین پر بسامد در غزلیات او هستند. مضامین قرآنی در شعر او بازتاب چندانى ندارد و در حد آرایه‌ی تلمیح باقی می‌ماند. اما شعر او از نظر ظاهری و تسلط بر استعمال به‌جا و مؤثر صور خیال و آرایه‌های بدیعی در جایگاه ممتازی قرار دارد. ساختن ترکیبات تصویری و حرکت در قطب استعارى زبان بویژه تشخیص، از شگردهای بارز بلاغی شعر او هستند.

منابع

- ثروتیان، بهروز (۱۳۶۹). بیان. تهران: برگ.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). دیوان حافظ. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: عارف.
- دشت بیاضی، محمدولی (۱۳۸۹). دیوان ولی دشت بیاضی. تصحیح و تحشیه مرتضی چرمکی عمرانی. تهران: اساطیر.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
- شبلی نعمانی (۱۳۶۳). شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ج ۵. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- ----- (۱۳۷۳). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- ----- (۱۳۸۲). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. ترجمه حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۲). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴. تلخیص از دکتر محمد ترابی. تهران: فردوس.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- کوپا، فاطمه (۱۳۹۰). "درون‌مایه‌های عمده‌ی غنایی در قصاید محمد ولی دشت بیاضی". پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، سال نهم، ش ۱۶ (بهار و تابستان): ۱۳۱-۱۵۰.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). مکتب وقوع در شعر فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- منشی، اسکندر بیک (۱۳۷۷). تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- هادی، روح الله (۱۳۷۳). آرایه‌های ادبی. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

- آموزشی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۸۲). *مجمع الفصحا*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
 - همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، ج ۱. تهران: توس.

نقش پیش‌بینی کننده سلامت سازمانی در مشارکت‌پذیری کارکنان

مورد مطالعه: سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۸

کریم‌داد سپاهی^۱

هادی پورشافعی^۲

علی عسگری^۳

رحیمه سالاری نژاد^۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند است. این پژوهش از نظر گردآوری داده‌ها، توصیفی-همبستگی و بر اساس هدف، کاربردی است. جامعه آماری شامل همه کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند که در سال ۱۳۹۳ در این سازمان شاغل هستند، می‌باشد که تعداد آن‌ها ۲۲۰ نفر است و براساس جدول کرجسی و مورگان، ۱۱۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. این حجم نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. داده‌های پژوهش به‌وسیله دو پرسش‌نامه مشارکت‌پذیری مک لگان و نل (۱۹۹۵) و پرسش‌نامه سلامت سازمانی هوی و فیلدمن (۱۹۹۶)، جمع‌آوری شده است. روایی پرسش‌نامه‌های مذکور در پژوهش‌های زیادی مورد تأیید قرار گرفته است. پایایی ابزارها با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۶ برای مشارکت‌پذیری و ۰/۸۷ برای سلامت سازمانی به‌دست آمد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آمار توصیفی و آمار استنباطی (همبستگی و رگرسیون) استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان آموزش و پرورش رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. هم‌چنین

۱. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول

karim.dadsepahi@yahoo.com

hpourshafei@birjand.ac.ir

Ali.asgari.edu@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند

۴. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه شهید بهشتی

یافته‌ها نشان داد که ابعاد سلامت سازمانی (یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی) توانستند مشارکت‌پذیری کارکنان آموزش و پرورش شهر بیرجند را پیش‌بینی کنند.

واژگان کلیدی: سلامت سازمانی، مشارکت‌پذیری، سازمان آموزش و پرورش بیرجند

مقدمه

امروزه با توجه به گسترش نیازهای افراد جامعه، سازمان‌های زیادی برای برآورده کردن این نیازها تشکیل شده‌اند. در واقع، تنوع خواسته‌های فعلی جوامع، تنوع محصولات و ایجاد رقابت در فضای کسب و کار را موجب شده است. در این بین سازمان‌هایی موفق خواهند بود که متناسب با تغییرات محیطی خود، کارآمد و پویا باشند. مهمترین عاملی که این سازمان‌ها را در نیل به این اهداف کمک می‌کند، نیروی انسانی آن می‌باشد. به عبارتی دیگر، کارکنان بااهمیت‌ترین رکن هر سازمان می‌باشند. در صورتی تمام کارکنان در موفقیت یا عدم موفقیت آن نقش خواهند داشت که در فرایندهای تصمیم‌گیری دخالت داشته باشند. میل به مشارکت معنادار در مجموعه فعالیت‌های سازمانی، خواست بیشتر کارکنان در سازمان‌ها و بویژه در سازمان‌هایی است که کارکنان آن احساس شایستگی بیشتری می‌کنند (میرکمالی و ملکی نیا، ۱۳۸۷: ۱۱۴). گسترده کردن دامنه مشارکت مردم در اداره امور، هم زندگی را از برکات اندیشه و تجربه آنان غنی می‌سازد و هم این که شوق و رغبت آنان را به حفظ آن‌چه از راه تلاش گروهی فراهم می‌آید را افزایش می‌دهد. مشارکت نه تنها عاملی برای برانگیختن، پدیدآوردن و خلق کردن است بلکه وسیله‌ای است برای پاسداری و قدرشناسی از چیزی که پدید آمده است (طوسی، ۱۳۸۳: ۱۲).

مشارکت عبارت است از همکاری، تشریک مساعی متقابل، متعهدانه و مسئولیت‌آور کارمندان در تعیین سرنوشت سازمان و جامعه که از طریق آن، مرزهای مجازی و کاذب در روابط انسانی جای خود را به مودت، صمیمیت، صداقت و حسن نیت می‌دهد (شفیعی و مسعودی، ۱۳۸۵: ۹۴). به عبارتی دیگر، مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی افراد در موقعیت‌های گروهی است و از سوی دیگر، آنان را برمی‌انگیزد تا برای نیل به

اهداف گروهی نقش داشته باشند و احساس مسؤولیت نمایند (نعیمی، ۱۳۸۲: ۶۵). بنابراین مشارکت دادن کارکنان در امر تصمیم‌گیری و وظایف مدیریتی باعث می‌شود که آنها خود را جزء سازمان بدانند و برای رسیدن به اهداف تلاش بیشتری کنند.

در همین راستا، مدیریت مشارکتی^۱ مفهومی است که به این امر اشاره دارد. مشارکت در اداره امور از دیرباز و از آن زمان مورد توجه بوده است که گروه‌ها و سازمان‌های انسانی به‌وجود آمده‌اند. مشارکت پدیده‌ای نوین در مدیریت تلقی نمی‌شود، هر چند در طول تاریخ کمابیش از این اصل پیروی شده است و برخی از مکاتب نیز تأکید خاصی بر آن داشته‌اند، اما بررسی علمی این پدیده انسانی بعد از انقلاب صنعتی آغاز شد (رهنورد، ۱۳۸۵: ۷). همچنین مشارکت کارکنان عبارت است از به‌کارگیری مجموعه‌ای از سازوکارهایی که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم آنان را جهت همکاری در تصمیم‌گیری درون سازمان قادر می‌سازد و گاهی آنها را در این امر توانمند می‌نماید (ردمن و ویلکینسون^۲، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

مشارکت کارکنان می‌تواند موجب شناسایی راهبردهایی برای تصمیم‌گیری‌ها شود که این امر نقش مهمی در توسعه دارد. (Cornwall, 2003: 1326) یکی از جنبه‌های مهم مشارکت این است که علاوه بر تشویق کارکنان برای تلاش بیشتر، نیروی ابتکار و سازندگی را در آنان شکوفا می‌سازد و همچنین شوق انجام کار گروهی را ایجاد می‌نماید (حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۴). مشارکت دادن کارکنان در تصمیم‌گیری باعث انگیزش آنها می‌شود که از خلاقیت خود برای انجام کارها استفاده کنند و خود را در نتایجی که به‌دست می‌آید سهیم بدانند. صادقی فرد و سید نقوی (۱۳۸۵) مزایای مشارکت کارکنان در سازمان را این موارد می‌دانند: ۱- افزایش میزان بهره‌وری ۲- تقویت روح ابتکار و حس مسؤولیت در کارکنان ۳- علاقمندی و با انگیزه بودن کارکنان در رسیدن به اهداف ۴- افزایش تفاهم متقابل در طرفین کار و کاهش فاصله بین آنها و در نتیجه افزایش همکاری بین کارکنان سازمان ۵- امکان استفاده از تجارب عملی و نظرات و اندیشه‌های کارکنان ۶- ایجاد انضباط در محیط کار ۷- ایجاد راه‌های ارتباطی مؤثر

در سازمان و توزیع مناسب‌تر اطلاعات و در نتیجه تقلیل میزان سوءظن‌ها ۸- تقلیل تنش‌ها، شکایات و دعاوی مربوط به کار و کمک به ایجاد صلح و آرامش در محیط کار ۹- ایجاد عاملی جهت افزایش تحرک و کاریابی در مدیران ۱۰- ایجاد رضایت و امنیت خاطر در کارکنان به علت داشتن نماینده در حوزه مدیریت.

وقتی که کارکنان در امور سازمان مشارکت می‌کنند دارای روحیه بالایی خواهند بود که در این حالت بهره‌وری سازمان افزایش پیدا می‌کند (Ajayi & Afolabi, 2012: 332). در سازمان‌هایی که نظام مشارکتی رواج دارد افراد با ایفای نقش‌های گوناگون، درباره‌ی امور یکسان از زوایای متفاوت فکر می‌کنند (مک لگان و نل^۱، ۱۳۸۰: ۳۸). این امر باعث می‌شود که مسائل سازمان از دیدگاه‌های مختلف بررسی شوند. بدیهی است زمانی که برای یک مشکل واحد، چندین راه‌حل ارائه شود، نتایج بهتری به‌دست می‌آید، زیرا افراد زیادی با دیدگاه‌ها و سلايق متفاوت در آن مشارکت داشته‌اند.

زمینه‌های مشارکت در سازمان‌ها در چهار مورد بیان می‌شود. اول "عمقی" است که اعضا می‌توانند درباره‌ی تصمیمات اظهارنظر کنند و این می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم باشد. دوم "سطحی" است که تصمیمات در آن صورت می‌گیرد. این سطح می‌تواند در یک گروه کاری یا یک بخش از سازمان باشد. سوم "چشم‌انداز" مشارکت است، یعنی عنوان‌هایی که کارکنان براساس آن می‌توانند همکاری کنند. چهارم "شکلی" است که مشارکت به خود می‌گیرد، که ممکن است شامل ترکیبی از برنامه‌های مستقیم و غیر مستقیم شود (ردمن و ویلکینسون، ۱۳۸۸: ۱۹۶). اما برای این که مشارکت کارکنان با موفقیت همراه باشد، باید سازمان از شرایط لازم برخوردار باشد. به‌عبارتی دیگر، باید سازمان دارای جوی همکارانه و منعطف باشد.

به‌نظر می‌رسد سازمان‌هایی که به امر مشارکت کارکنان در کارها اهمیت می‌دهند از سلامت قابل قبولی برخوردارند. هم‌چنین کارمندان در چنین سازمان‌هایی تمایل بیشتر به همکاری و شریک شدن در انجام امور مختلف دارند. بر خلاف تصورات گذشته، سازمان‌ها دیگر فقط متکی به خود نیستند و ساختاری بسته ندارند. برای بقا و تداوم

فعالیت‌ها نیاز هست که آن‌ها ارتباطی متقابل با محیط خود داشته باشند. رویکرد نظام‌ها سازمان را به‌صورت نظام یک‌پارچه‌ای که مرکب از عناصر و اجزای به هم پیوسته است می‌نگرد، تمرکز این رویکرد بر سازمان و شناسایی پیچیدگی و پویایی‌های درونی و تعامل دائمی آن با محیط یا جامعه است به‌طوری‌که سازمان‌ها را به‌عنوان نظام‌های پویا و در حال کنش و واکنش همیشگی با محیط ملاحظه می‌کند (بیک‌زاده و بیرامی امینلویی، ۱۳۸۸: ۵۹). این نگرش باز به سازمان‌ها، گویای مجموعه‌ای سالم می‌باشد که اعضای آن متناسب با تغییرات درونی و بیرونی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. یک سازمان سالم نه فقط در محیط خود پایدار می‌ماند، بلکه در درازمدت قادر است با محیط خود سازگار شده، توانایی‌های لازم را برای بقای خود پیوسته ایجاد کند و گسترش دهد (علاقه‌بند، ۱۳۷۸: ۱۷). بنابراین یکی از عواملی که سازمان‌ها را در جهت تحقق اهداف‌شان یاری می‌رساند، سلامت سازمانی است. این مفهوم را برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹، مایلز^۱ مطرح ساخت. از نظر او سلامت سازمانی به دوام و بقای سازمان در محیط خود و سازگاری با آن و ارتقای گسترش توانایی‌های خود برای سازشی بیشتر اطلاق می‌شود.

سازمان سالم و پویا دارای جو مطلوب و سالم بوده و موجبات انگیزش و علاقه‌مندی به‌کار را در کارکنان سازمان فراهم کرده و از این طریق اثربخشی سازمان را بالا می‌برد. از طرف دیگر، جو سازمان سالم و حمایتگر، باعث اعتماد بیشتر و روحیه بالای آنان می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۲۴). سازمانی سالم است که آفریننده باشد. بنابراین باید برای این آفرینندگی ویژگی‌هایی داشته باشد که عبارتند از: ۱- دگرگونی را بپذیرد ۲- اندیشه‌های تازه را گرمای بدارد ۳- آزمایش و شکست را جزئی از کامیابی بداند ۵- از کوشش افراد قدردانی کند. هم‌چنین سازمانی که داری جوی سالم است سازمانی است که:

- در مبادله اطلاعات قابل اعتماد باشد.
- دارای قابلیت انعطاف و خلاقیت برای ایجاد تغییرات لازم برحسب اطلاعات به‌دست

آمده باشد.

- نسبت به اهداف سازمان دارای یگانگی باشد.
- حمایت داخلی، آزادی از ترس و تهدیدات را فراهم کند (هوی و میسکل^۱، ۱۳۷۱: ۲۹).

به‌زعم لایدن و کلینگل^۲ (۲۰۰۳) سلامت سازمانی مفهوم تقریباً تازه‌ای بوده و شامل توانایی سازمان برای انجام وظایف خود به طور مؤثر در راستای رشد و بهبود سازمانی می‌باشد (رحیم‌نیا، قره‌باغی و بهپور، ۱۳۹۱: ۵). سلامت سازمانی یکی از گویاترین و بدیهی‌ترین شاخص‌های اثربخشی سازمانی است. در یک سازمان سالم، مدیر رفتاری دوستانه و حمایتگر با کارمندان خود دارد و در برنامه‌های خود دارای یگانگی است. با این وجود کارمندان نیز تمایل بیشتری برای ماندن و کارکردن در سازمان دارند و به‌طور مؤثرتری کارها را انجام می‌دهند (شریعتمداری، ۱۳۸۸: ۱۲۳). بنابراین سازمان سالم هم به رشد و تعالی خود ادامه خواهد داد و هم این‌که نیازهای روانی و اجتماعی اعضای خود را تأمین خواهد کرد.

لنچونی (۱۳۸۷: ۶۲) چهار اصل را برای سازمان‌های سالم مطرح می‌کند که عبارت است از:

- **ایجاد گروهی متحد برای رهبری و حفظ آن تیم:** ایجاد تیم‌های متحد مهمترین اصل از این اصول چهارگانه است، زیرا زمینه‌ساز تحقق سه اصل دیگر است. هم‌چنین مستلزم تعهدهای میان فردی اعضای تیم مدیریت و رهبری است.
- **ایجاد شفافیت در سازمان:** سازمانی شفاف است که کارهای آن با نوعی حس یگانگی انجام شود. این سازمان‌ها منابع خود را بویژه منابع انسانی را در راه انگاره‌های مشترک، ارزش‌ها، تعیین حد و مرزها، هدف‌ها و راهبردها بسیج می‌کنند. به همین خاطر از یک نوع هم‌افزایی برخوردار می‌شوند.
- **تأکید مکرر بر اهمیت شفافیت در سازمان:** این کار را از طریق بازگویی اهداف، سادگی آن‌ها، استفاده از انواع رسانه‌ها و ارتباطات همه‌گیر انجام می‌دهند.

1. Hoy & miskel

2. Lynden & Klinge

• **تحکیم شفافیت سازمانی به کمک تدبیرهای انسانی:** سازمانی که به شیوه صحیح از تدبیرهای انسانی خود استفاده می‌کند، هویت و توان جهت‌یابی خود را حفظ می‌کند.

سازمان سالم با نیروهای مانع بیرونی به‌طور موفقیت‌آمیزی برخورد کرده، نیروی آن را به‌طور اثربخشی در جهت اهداف و مقاصد اصلی سازمان هدایت می‌کند (هوی و میسکل، ۱۳۸۲: ۴۴۸). رامدس و لوئیس (Ramdass & Lewis, 2012: 484) بیان می‌کنند که سلامت سازمانی مدرسه، نگران سلامتی مدارس است و احتمال بیشتری به عملکرد اهداف می‌دهد تا آموزش اهداف ناسالم.

پارسونز^۱ در تعریف سازمان سالم بیان می‌کند که همه نظام‌های اجتماعی برای بقا و توسعه، باید خود را با محیط اطراف انطباق دهند، منابع مربوط را برای به‌دست آوردن مقاصد خود بسیج کنند، فعالیت‌های خود را هماهنگ و همسان سازند و همچنین در کارکنان خود ایجاد انگیزه کنند. در این صورت، سلامت آن‌ها تضمین می‌گردد (هوی و میسکل، ۱۳۸۲: ۴۵۱). صاحب‌نظران برای سلامت سازمانی ابعاد گوناگونی مطرح کرده‌اند. مایلز (Miles, 1969:16) این ابعاد را هدف‌مداری، کفایت ارتباطات، حل مسأله، نوآوری، خودمختاری، انطباق‌پذیری و کاربرد منابع انسانی می‌داند.

هوی و فیلدمن ابعاد سلامت سازمانی را در هفت مورد بررسی می‌کند که عبارت است از:

- **یگانگی نهادی^۲:** عبارت است از توانایی سازمان برای تطابق با محیط.
- **نفوذ مدیر^۳:** به توانایی‌های مدیر در تحت تأثیر قرار دادن فکر و عمل فرادستان خود اشاره دارد.

• **ساخت‌دهی^۴:** به رفتار کارگرا و هدف‌گرای مدیر اشاره دارد.

• **ملاحظه‌گری^۵:** رفتاری است که مدیر را دوست، حامی و همکار کارکنان نشان می‌دهد چنین مدیری به نتایج کارکنان توجه دارد و پذیرای پیشنهادات آنان است.

1. Parsons
2. Institutional Integration
3. principal influence
4. initiating structure
5. Consideration

- **روحیه^۱:** احساس اطمینان، اعتماد، همدردی و دوستی بین کارکنان را شامل می شود.
- **پشتیبانی منابع^۲:** به سازمانی اشاره دارد که دارای مواد و وسایل لازم و تجهیزات کافی و حتی اضافی بوده و این مواد و وسایل به راحتی قابل حصول هستند.
- **تأکید علمی^۳:** منظور تأکیدات سازمان برای ارتقای سطح تخصص و مهارت های فنی کارکنان است (هوی و فیلدمن، ۱۹۹۶؛ نقل در هوی و میسل، ۱۳۸۲: ۴۵۲).

پیشینه پژوهش

با توجه به نقش مشارکت کارکنان در تحقق اهداف سازمان، پژوهش های زیادی در این زمینه انجام شده است. از طرفی، پژوهش هایی هم به بررسی سلامت سازمانی از زوایای مختلف پرداخته اند، اما در زمینه رابطه سلامت سازمانی و مشارکت پذیری، پژوهش های زیادی انجام نشده است. با توجه به اهمیت دو متغیر، در ادامه پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده اند، بیان می شوند.

بهرامی و دیگران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی روابط بین شیوه های تصمیم گیری مدیران و سلامت سازمانی در گروه های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان پرداختند. یافته های آن ها نشان داد که شیوه تصمیم گیری مشورتی، بیشترین میانگین و شیوه آمرانه، کمترین میانگین را در میان مدیران گروه ها دارد و روابط بین شیوه تصمیم گیری و ابعاد سلامت سازمانی، معنادار و مثبت است. بنابراین تصمیم گیری مبتنی بر مشورت و مشارکت در گروه های آموزشی می تواند موجب تقویت و حفظ سلامت سازمانی شود. شایان جهرمی، طاهری و مسعودی نژاد (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "رابطه بین سلامت سازمانی با استقرار مدیریت مدرسه محوری" به این یافته ها رسیدند که بین تمامی ابعاد سلامت سازمانی با استقرار مدیریت مدرسه محوری، رابطه وجود دارد.

شریفی و آقاسی (۱۳۸۹) در پژوهش خود به بررسی رابطه بین عملکرد مدیران با سلامت سازمانی پرداختند. نتایج تحقیق آن ها حاکی از آن بود که بین هر یک از

1. Morale

2. Resource Support

3. academic Emphasis

مؤلفه‌های عملکرد مدیران و سلامت سازمانی، ارتباط معناداری وجود دارد. هم‌چنین اشاره می‌کنند که عملکرد مدیران در زمینه وظایف ارتباطی و تصمیم‌گیری بالاتر از متوسط می‌باشد، اما در زمینه اطلاعاتی در حد متوسط است.

میرکمالی و ملکی نیا (۱۳۸۷) در پژوهشی با موضوع "رابطه بین مشارکت کارکنان و سلامت سازمانی دبیرستان‌های پسرانه دولتی شهر تهران" به این نتایج دست یافتند که بین مشارکت کارکنان و سلامت سازمانی دبیرستان‌های پسرانه دولتی تهران، همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد.

آکبابا (Akbaba, 1999) در پژوهش خود که با عنوان سلامت سازمانی مدارس متوسطه در ترکیه و تغییرات مورد نیاز انجام داد، به بررسی و سنجش سلامت سازمانی پرداخت و این نتایج را به‌دست آورد که بین نظرات معلمان و مدیران راجع به سلامت سازمانی مدارسشان، تفاوت معناداری وجود دارد. او مؤلفه‌های سلامت سازمانی را رهبری سازمانی، یکپارچگی سازمانی، تعامل محیطی، هویت سازمانی و محصول عنوان کرده است. کورکماز (Korkmaz, 2007) در پژوهشی که برای بررسی تأثیر سبک‌های رهبری روی سلامت سازمانی مدارس در ترکیه انجام داد، این یافته‌ها را ارائه داده است که سبک‌های رهبری تحولی-تبادلی، تأثیر اساسی روی رضایت شغلی معلمان دارد و سبک‌های رهبری تحولی-تبادلی به‌طور مستقیم و رضایت شغلی به‌طور غیرمستقیم، بر سلامت سازمانی مدارس تأثیر دارند. او در این پژوهش تأثیر سبک‌های رهبری تحولی و تبادلی و رضایت شغلی را در سلامت سازمانی بررسی کرده است.

سابانسی (Sabansi, 2009) در تحقیقی که برای ارزیابی اثرات فرسودگی شغلی معلمان پیش‌دبستانی بر سلامت سازمانی در آنتالیا انجام داده است، به این نتایج رسید که بین فرسودگی شغلی معلمان و سلامت سازمانی ارتباط معناداری وجود دارد و در یافته‌های خود اشاره می‌کند که فرسودگی شغلی، یکی از عوامل تأثیرگذار در سلامت سازمانی مدرسه است. زاهدبابلان و معینی‌کیا (Zahedbabelan & Moenikia; 2010) در پژوهشی که به منظور بررسی رابطه اعتماد به توانایی‌های دانش‌آموزان و سلامت سازمانی در دبیرستان‌های دخترانه انجام دادند، این نتایج را به‌دست آوردند که بین سلامت سازمانی

و اعتماد به توانایی‌ها در دانش‌آموزان، ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. مشارکت و همکاری کارکنان در سازمان‌ها موجب افزایش بهره‌وری آن‌ها می‌شود. پژوهش‌های زیادی به نقش مشارکت کارکنان در افزایش بهره‌وری آنان و بهبود اثربخشی سازمان اشاره کرده‌اند (Ajayi & Afolabi; 2012؛ شریفیان و رئوفی، ۱۳۸۴؛ 2012 Nadeem). بنابراین نیاز است که سازمان‌ها برای این که بهتر به اهداف خود دست یابند به مشارکت کارکنان اهمیت بدهند. اما برای این که مشارکت کارکنان تسهیل شود، نیاز است که فضای سازمان پذیرای مشارکت کارکنان باشد. به عبارتی باید در سازمان شرایط و امکانات لازم برای مشارکت کارکنان فراهم باشد. از این رو سلامت سازمانی از پیش‌نیازهای مشارکت کارکنان می‌باشد، زیرا سازمان‌های سالم انعطاف‌پذیر می‌باشند و به راحتی با محیط منطبق می‌شوند و دارای ساختاری باز هستند. براین اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند می‌باشد و به دنبال پیش‌بینی مشارکت‌پذیری کارکنان از طریق سلامت سازمانی است.

با این هدف، دو فرضیه مبنی بر رابطه سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش و نقش پیش‌بینی کننده هر یک از مؤلفه‌های سلامت سازمانی با مشارکت‌پذیری، مطرح و تحلیل شده است.

فرضیه‌ها

۱. بین سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش، رابطه معنادار وجود دارد.

۲. ابعاد سلامت سازمانی (یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی) پیش‌بینی کننده مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش هستند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی می‌باشد. از نظر نحوه‌ی گردآوری داده‌ها، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند در سال ۱۳۹۳ هستند که تعداد آن‌ها ۲۲۰ نفر می‌باشد که براساس جدول کرجسی و مورگان^۱، ۱۴۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. تعدادی از پرسش‌نامه‌ها به علت مخدوش بودن کنار گذاشته شدند و در نهایت ۱۱۰ پرسش‌نامه قابل تجزیه و تحلیل بود. با توجه به پرسش‌نامه‌های دریافتی، نرخ برگشت ۷۹٪ بوده که قابل قبول است. این حجم نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از دو پرسش‌نامه استفاده شده است. برای مشارکت‌پذیری از پرسش‌نامه مک لگان و نل^۲ (۱۹۹۵) استفاده شده است. این پرسش‌نامه دارای ۴۲ گویه است که قبلاً آن را رضائی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود استفاده کرده است و روایی و پایایی آن را مورد بررسی قرار داده است. برای بررسی روایی سازه، روایی همگرا و واگرا از طریق ضریب همبستگی، هر گویه با مؤلفه‌های مربوط به آن و سایر مؤلفه‌ها اندازه‌گیری شده است. نتایج تحلیل همبستگی، روایی مناسبی را برای اعتبار سازه پرسش‌نامه مورد نظر را نشان داده است.

هم‌چنین سپاهی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود روایی این ابزار را از طریق تحلیل عاملی مورد بررسی قرار داده است که نتایج تحلیل عاملی، نشان دهنده روایی مناسب برای این ابزار بود. علاوه بر این در این پژوهش، برای داشتن روایی صوری مناسب ابزار مورد نظر، قبل از اجرا توسط اساتید متخصص، مورد بازنگری قرار گرفته است. برای پایایی آن ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۶ به‌دست آمد. برای سنجش سلامت سازمانی از پرسش‌نامه طراحی شده توسط هوی و فیلدمن (OHI) (۱۹۹۶) که دارای ۴۴ گویه است، استفاده شد است. این پرسش‌نامه قبلاً توسط شریفی و آقاسی (۱۳۸۹) مورد استفاده قرار گرفته است و روایی و پایایی آن مورد تأیید قرار گرفته است. در این

1. Krejcie & Morgan

2. Mclagan & Nel

3. Organizational Health Inventory

پژوهش پرسش‌نامه مذکور در اختیار اساتید متخصص قرار گرفت و روایی صوری آن تأیید شد و برای پایایی آن، مقدار آلفای کرونباخ $0/87$ به دست آمد که نشان می‌دهد ابزار از پایایی قابل قبولی برخوردار است. این پرسش‌نامه به بررسی ابعاد یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی با استفاده از مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (همیشه، غالباً، گاهی، بندرت، هرگز) می‌پردازد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش بررسی شده است و سپس فرضیات پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

جدول (۱) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش

متغیر	گروه‌ها	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۹۵	۸۶/۴
	زن	۱۵	۱۳/۶
	کل	۱۱۰	۱۰۰
سابقه کار	۱۰-۰	۱۶	۱۴/۴
	۱۹-۱۱	۲۴	۲۱/۸
	۲۰ به بالا	۷۰	۶۳/۶
	کل	۱۱۰	۱۰۰
تحصیلات	دیپلم و پایین‌تر	۴	۳/۶
	کارشناسی	۸۱	۷۳/۶
	کارشناسی ارشد و دکترا	۲۵	۲۲/۷
	کل	۱۱۰	۱۰۰

براساس یافته‌های جدول ۱ مشخص می‌شود که $86/4\%$ از نمونه پژوهش مرد و $13/6\%$ زن بوده‌اند. از نظر سابقه کار، افرادی که بالای بیست سال سابقه کار دارند با $63/3\%$

بیشترین درصد را دارند. از نظر سطح تحصیلات، کارکنانی که مدرک کارشناسی دارند با ۷۳/۶٪ بیشترین تعداد را دارند.

آزمون فرضیات پژوهش

فرضیه اول پژوهش: بین سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش، رابطه معنادار وجود دارد.

برای بررسی فرضیه اول از ضریب همبستگی استفاده گردید و نتایج آن در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲) ضریب همبستگی بین سلامت سازمانی و مشارکت کارکنان

مشارکت‌پذیری	همبستگی پیرسون	
۱۱۰	تعداد (n)	سلامت سازمانی
۰/۶۶	ضریب همبستگی (r)	
۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری (sig)	

با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده ($r=0/66$) مشخص می‌شود که بین سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان، رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد. بنابراین فرضیه تحقیق پذیرفته می‌شود، به این معنی که با افزایش سلامت سازمانی، مشارکت‌پذیری کارکنان افزایش می‌یابد.

فرضیه دوم پژوهش: ابعاد سلامت سازمانی (یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی) پیش‌بینی کننده مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش است.

برای تحلیل فرضیه دوم از روش رگرسیون استفاده شده است و نتایج در جداول ۳ و ۴ نشان داده شده است.

جدول ۳) نتایج ضرایب همبستگی و ضرایب تعیین ابعاد سلامت سازمانی و مشارکت پذیری

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	ضریب همبستگی (r)	ضریب تعیین	F	سطح معنی داری (sig)
سازمانی سلامت	یگانگی نهادی	-۰/۲۲	۰/۰۵	۵/۸۶	۰/۰۱
	نفوذ مدیر	۰/۳۹	۰/۱۵	۱۹/۷۵	۰/۰۰۱
	ملاحظه‌گری	۰/۳۴	۰/۱۲	۱۴/۹۸	۰/۰۰۱
	ساخت‌دهی	۰/۵۱	۰/۲۶	۳۸/۶۰	۰/۰۰۱
	پشتیبانی منابع	۰/۴۴	۰/۱۹	۲۶/۸۲	۰/۰۰۱
	روحیه	۰/۷۲	۰/۵۲	۱۱۷/۳۹	۰/۰۰۱
	تأکید علمی	۰/۷۵	۰/۵۶	۱۴۱/۳۹	۰/۰۰۱

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که همه ابعاد سلامت سازمانی توانسته‌اند مشارکت‌پذیری کارکنان را تبیین نمایند. براین اساس، از میان ابعاد سلامت سازمانی بعد "تأکید علمی" با ۰/۵۶ بیشتر توانسته است مشارکت‌پذیری کارکنان را تبیین کند و کمترین پیش‌بینی‌کنندگی مربوط به "یگانگی نهادی" با ۰/۰۵ ضریب تعیین است. نتایج رگرسیون ابعاد سلامت سازمانی در جدول ۴ بیان شده است.

جدول ۴) ضرایب رگرسیون ابعاد سلامت سازمانی با مشارکت‌پذیری

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	ضرایب غیر استاندارد		T	سطح معنی داری (sig)
		B خطای استاندارد	ضرایب استاندارد بتا		
مشارکت‌پذیری	(مقدار ثابت)	۳/۷۳	۰/۲۳	۱۵/۹۱	۰/۰۰۱
	یگانگی نهادی	-۰/۲۱	۰/۰۸	-۲/۴۲	۰/۰۱
	(مقدار ثابت)	۱/۴۶	۰/۳۹	۳/۷۲	۰/۰۰۱
	نفوذ مدیر	۰/۵۰	۰/۱۱	۴/۴۴	۰/۰۰۱
	(مقدار ثابت)	۲/۲۸	۰/۲۳	۹/۵۵	۰/۰۰۱
	ملاحظه‌گری	۰/۲۵	۰/۰۶	۳/۸۷	۰/۰۰۱
	(مقدار ثابت)	۱/۵۲	۰/۲۷	۵/۵۸	۰/۰۰۱
	ساخت‌دهی	۰/۴۵	۰/۰۷	۶/۲۱	۰/۰۰۱
	(مقدار ثابت)	۱/۸۴	۰/۲۶	۷/۰۱	۰/۰۰۱
	پشتیبانی منابع	۰/۴۲	۰/۰۸	۵/۱۷	۰/۰۰۱
	(مقدار ثابت)	۰/۴۲	۰/۲۵	۱/۶۲	۰/۱
	روحیه	۰/۸۵	۰/۰۷	۱۰/۸۳	۰/۰۰۱
(مقدار ثابت)	۰/۷۷	۰/۲۰	۳/۷۳	۰/۰۰۱	
تأکید علمی	۰/۷۲	۰/۰۶	۱۱/۸۹	۰/۰۰۱	

باتوجه به نتایج جدول ۴ و سطح معنی‌داری (Sig) به‌دست آمده مشخص می‌شود که بعد یگانگی نهادی رابطه منفی و معناداری با مشارکت‌پذیری کارکنان دارد، اما سایر ابعاد رابطه مثبت و معناداری با مشارکت‌پذیری دارند. براین اساس، ابعاد سلامت سازمانی (یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی) توانسته‌اند مشارکت‌پذیری کارکنان را پیش‌بینی کنند. بنابراین فرضیه دوم تأیید می‌شود. بیشترین میزان بتا مربوط به بعد "تأکید علمی" با ۰/۷۵ و کمترین مربوط به بعد "یگانگی نهادی" با -۰/۲۲ است.

بحث و نتیجه‌گیری

در عصر حاضر مدیریت سازمان‌ها به یک چالش تبدیل شده است، زیرا با توجه به پیچیده شدن وظایف و مسؤولیت این سازمان‌ها در قبال جامعه، وظایف مدیران هم افزایش یافته است. بنابراین نیاز است که مدیریت و اداره سازمان‌ها، با اهمیت تلقی شود و با آن به صورت علمی برخورد نمود. مشارکت و همکاری کارکنان در امور مدیریتی، یکی از عوامل است که در موفقیت اداره سازمان‌ها نقش مهمی دارد. با وجود این، مدیریت مشارکتی مفهومی است که به درگیری ذهنی و عاطفی کارکنان در امور سازمان تأکید دارد. مدیریت مشارکتی، اشاره به مجموعه‌ای از عملیات دارد که همه کارکنان یک سازمان را در روند تصمیم‌گیری‌های مربوط به مدیریت دخالت داده و شریک می‌سازد. به نظر می‌رسد سازمان‌هایی که به امر مشارکت کارکنان در کارها اهمیت می‌دهند، از سلامت قابل قبولی برخوردارند. بنابراین برای این که کارکنان در سازمان، مشارکتی معنادار داشته باشند نیاز است سازمان دارای جوی سالم باشد. سازمان سالم و پویا دارای جو مطلوب و سالم بوده و موجبات انگیزش و علاقه‌مندی به کار را در کارکنان سازمان فراهم کرده و از این طریق، اثربخشی سازمان را بالا می‌برد. از طرف دیگر، جو سازمان سالم و حمایتگر، باعث اعتماد بیشتر و روحیه بالای آنان می‌شود.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین سلامت سازمانی و مشارکت‌پذیری کارکنان، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه اول تأیید می‌گردد. یعنی هرچه سازمان از سلامت بالاتری برخوردار باشد به همان نسبت مشارکت‌پذیری کارکنان افزایش می‌یابد. نتایج یافته‌های این فرضیه با پژوهش میرکمالی و ملکی نیا، ۱۳۸۷؛ بهرامی و دیگران، ۱۳۹۱؛ شایان جهرمی، طاهری و مسعودی نژاد، ۱۳۹۰ همسو می‌باشد. میل به مشارکت معنادار در مجموعه فعالیت‌های سازمانی، خواست بیشتر کارکنان در سازمان‌ها و بویژه در سازمان‌هایی است که کارکنان آن احساس شایستگی بیشتری می‌کنند. بنابراین برای این که در سازمان، کارکنان در امور مشارکت داشته باشند، نیاز هست که جوی باز حاکم باشد. هم‌چنین باید به ویژگی‌هایی مانند گروه‌های کاری، شفافیت در سازمان، توجه به مشتریان، ارتباطات آزاد، نظام پاداش‌دهی متناسب با کار،

توجه به یادگیری سازمانی و اهمیت دادن به نوآوری تأکید شود. هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان داد که ابعاد یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی پیش‌بینی‌کننده مشارکت‌پذیری کارکنان هستند. نتایج این یافته‌ها با نتایج پژوهش میرکمالی و ملکی نیا، ۱۳۸۷؛ بهرامی و دیگران، ۱۳۹۱؛ و Zahedbabelan & Moenikia; 2010 همسو می‌باشد. اما بعد یگانگی نهادی با مشارکت‌پذیری کارکنان، رابطه منفی و معناداری دارد، به این معنا که هر چه یگانگی نهادی بالاتر باشد، مشارکت‌پذیری کارکنان کمتر می‌شود. یگانگی نهادی اشاره به توانایی تطبیق سازمان به تغییرات محیطی دارد و این امر می‌تواند به خاطر شرایط فرهنگی موجود در سازمان آموزش و پرورش شهر بیرجند باشد. اما ابعاد دیگر سلامت سازمانی، رابطه مثبت و معناداری با مشارکت‌پذیری کارکنان سازمان آموزش و پرورش دارد. براین اساس، باید سازمان آموزش و پرورش خود را با تغییرات محیطی منطبق سازد تا بتواند نیازهای رو به فزونی جامعه را پاسخ‌گو باشد. در یک سازمان سالم، مدیر رفتاری دوستانه با کارکنان خود دارد. از این‌رو کارمندان تمایل بیشتری برای ماندن دارند و در امور سازمان به‌طور مؤثری مشارکت و همکاری خواهند نمود. هم‌چنین هر اندازه مدیر توانایی بیشتری نسبت به تحت تأثیر قرار دادن مدیران مافوق خود را داشته باشد، به همان نسبت کارکنان زیرمجموعه او در امور مشارکت خواهند داشت. اگر مدیر با کارکنان رفتاری همکارانه داشته باشد و خود را حامی آنان بداند، کارکنان در امور مشارکت خواهند داشت. به عبارتی دیگر، چنان‌چه مدیریت به نتایج کار کارکنان و پیشنهادات آنان توجه نماید، درصد مشارکت در سازمان بالا خواهد رفت. اگر سازمان دارای وسایل و مواد لازم و قابل دسترس به اندازه کافی باشد، این امر در مشارکت کارکنان تأثیر می‌گذارد. در سازمان‌های سالم، کارکنان نسبت به اهداف متعهدند و از روحیه مشارکت و عملکرد بالایی برخوردار هستند. همین‌طور وقتی که بین کارکنان احساس اطمینان، اعتماد، همدردی و دوستی وجود داشته باشد، مشارکت‌پذیری آنان در امور سازمان افزایش می‌یابد.

پیشنهادهای کاربردی

براین اساس برای این که مشارکت کارکنان افزایش یابد پیشنهادات ذیل ارائه می شود:

- برای این که کارکنان در سازمان، مشارکتی سازنده داشته باید جوی فراهم باشد که آنان با یکدیگر رابطه‌ای دوستانه داشته و به همدیگر اعتماد داشته باشند. همچنین مدیریت باید خود را حامی و دوست کارکنان بداند و همچنین نسبت به تحقق اهداف سازمان پایبند باشد.

- برای این که کارکنان در امور سازمان مشارکت داشته باشند، پیشنهاد می شود تا مدیریت نسبت به ارتقای شایستگی ها و استعداد آنان تأکید داشته باشد و تلاش نماید تا مواد و امکانات لازم برای تسهیل مشارکت کارکنان فراهم باشد.

پیشنهاد پژوهشی

- این پژوهش یک کار با رویکرد کمی می باشد. بنابراین پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی به رویکرد کیفی توجه شود و داده های مورد نظر به وسیله مصاحبه و سؤالات باز پاسخ، جمع آوری شوند.

منابع

- بیک زاد، جعفر؛ بیرامی امینلویی، هاجر (۱۳۸۸). "سلامت سازمانی". ماهنامه کار و جامعه، سال اول، ش ۱۱۲ (پاییز): ۵۸-۶۲.
- حسن زاده، رمضان، و دیگران (۱۳۸۴). "اثر مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری و نوآوری سازمان‌ها". فصلنامه علوم تربیتی و زمینه‌های وابسته، سال اول، ش ۱ (زمستان): ۶۴-۷۳.
- رحیم‌نیا، فریبرز؛ قره‌باغی، نسترن؛ بهپور، الهام (۱۳۹۱). "ارائه مدلی مفهومی به منظور بررسی موانع سازمانی اجرای استراتژی و سلامت سازمانی در بستر فرهنگ سازمان". در: چهارمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد: ۱-۱۴.
- ردمن، تام؛ ویلکینسون، آدریان (۱۳۸۸). مدیریت منابع انسانی پیشرفته، ج ۲.

- ترجمه میرعلی سیدنقوی و امیر ختایی. تهران: مه‌کامه.
- رضائی، نسترن (۱۳۹۰). "الزام‌ها و پیش‌نیازهای استقرار نظام، پیشنهادها از دیدگاه مدیران و کارشناسان دانشگاه بیرجند". پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند.
 - رهنورد، فرج الله (۱۳۸۵). *دیدمان مشارکت*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش.
 - سپاهی، کریم‌داد (۱۳۹۳). "سرمایه اجتماعی و رابطه آن با ابعاد مدیریت مشارکتی دبیران مقطع متوسطه شهر بیرجند". *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی*، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند.
 - سلیمانی، نادر (۱۳۸۹). "بررسی میزان سلامت سازمانی مدارس شهرستان‌های استان تهران براساس الگوی هوی و فیلدمن". *فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال اول، ش ۴ (زمستان): ۲۳-۴۴.
 - شایان جهرمی، شاپور امین؛ طاهری، عبدالمحمد؛ مسعودی نژاد، فرحناز (۱۳۹۰). "رابطه بین سلامت سازمانی با استقرار مدیریت مدرسه‌محوری". *فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال دوم، ش ۴ (زمستان): ۱۶۹-۱۹۴.
 - شریعتمداری، مهدی (۱۳۸۸). "بررسی رابطه سلامت سازمانی با اثربخشی مدیران مدارس مدیریت آموزش و پرورش شهر تهران". *مجله علوم تربیتی*، سال دوم، ش ۶ (تابستان): ۱۱۹-۱۵۱.
 - شریفی، اصغر؛ آقاسی، صدیقه (۱۳۸۹). "بررسی رابطه بین عملکرد مدیران با سلامت سازمانی". *فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال اول، ش ۴ (زمستان): ۱۴۹-۱۶۸.
 - شریفیان، لیلیا؛ رئوفی، محمدحسین (۱۳۸۴). "بررسی نقش مدیریت مشارکتی بر میزان اثربخشی رفتار سازمانی مدیران، از دیدگاه دبیران دبیرستان‌های دخترانه منطقه پنج آموزش و پرورش استان تهران در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳".

- پژوهش‌های تربیتی، سال دوم، ش ۵ (زمستان): ۴۱-۶۰.
- شفیعی، عین‌الله؛ مسعودی، عصمت (۱۳۸۵). "آشنایی با مدیریت مشارکتی و نقش آن در بهبود بهره‌وری". مدیریت فرد، سال چهارم، ش ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان): ۹۳-۱۰۲.
 - صادقی‌فرد، ناصر؛ سیدنقوی، میرعلی (۱۳۸۵). مدیریت مشارکتی. تهران: مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
 - طوسی، محمدعلی (۱۳۸۳). مشارکت و مدیریت مشارکت‌جو (نظام پذیرش و بررسی پیشنهادها). تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
 - علاقه‌بند، علی (۱۳۷۸). "سلامت سازمانی مدرسه". فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، سال ششم، ش ۲۱ (پاییز): ۱۴-۳۳.
 - لنجیونی، پاتریک (۱۳۸۷). چهار دغدغه مدیران (حکایت سلامت سازمانی). ترجمه فضل‌الله امینی. تهران: فرا.
 - مک‌لگان، پاتریشیا؛ نل، کریستو (۱۳۸۰). عصر مشارکت. ترجمه مصطفی اسلامیه. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - میرکمالی، محمد؛ ملکی‌نیا، عماد (۱۳۸۷). "بررسی رابطه بین مشارکت کارکنان و سلامت سازمانی دبیرستان‌های پسرانه دولتی شهر تهران". فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال دوم، ش ۴ (پاییز): ۱۱۳-۱۳۳.
 - نعیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). "نظام پیشنهادات پیش‌نیاز مدیریت مشارکتی در سازمان‌ها". هنر هشتم، سال چهارم، ش ۲ (پاییز): ۶۴-۷۲.
 - هرامی، سوسن، و دیگران (۱۳۹۱). "بررسی رابطه بین شیوه‌های تصمیم‌گیری مدیران و سلامت سازمانی در گروه‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان". فصلنامه سلامت کار/ایران، سال نهم، ش ۳ (پاییز): ۹۶-۱۰۴.
 - هوی، وین‌ک؛ میسکل، سیسل ج. (۱۳۷۱). مدیریت آموزشی، تئوری، تحقیق و عمل. ترجمه میرمحمد سید عباس زاده. ارومیه: دانشگاه ارومیه.

-
- Akbaba, S. (1999). "Organizational health of secondary schools in turkey and changes needed". [on-Line]. Available: <http://www.aabss.org/journal/1999/f26/akbaba.html>. [2014/02/12].
 - Ajayi, I. A.; Afolabi, C. Y. (2012). "Participatory management and productivity among secondary school teachers in south west Nigeria". Research Journal in organizational psychology & educational studies, Vol. 1, No. 6: 332-337.
 - Cornwall, A. (2003). "Whose voices? Whose choices? Reflections on gender and participatory development". Worlddevelopment, Vol. 31, No. 8: 1325-1342.
 - Korkmaz, M. (2007). "The effect of leadership style on organizational health". Educational Research auarterly, vol. 30, No. 3: 22-54.
 - Miles, M. (1969). "Planned change and organizational health; figure and ground, from organizations and Human behavior; focus on school". In: U.S. department of health, education & welfare office of education. New york: MacGraw Hill: 375-391.
 - Nadeem, M. (2012). "Participative management style: A tool to enhance quality education". IOSR journal of humanities and social science, Vol. 4, No. 2: 8-14.
 - Ramdass, M.; Lewis, T. (2012). "Towards model for research on the effects of school organizational health factors on primary school performance in Trinidad & Tobago". International Journal of Educational Development, Vol. 32, No. 14: 482-492.
 - Sabansi, A. (2009). "The effect of primary school teachers burnout on organizational health". Procedia social and behavioral

science, Vol. 1, No. 5: 195-205.

- Zahed-babelan, A.; Moenikia, M. (2010). "A study of simple and multiple relations between organizational health and faculty trust in female high school". Procedia social and behavioral science, Vol. 2, No. 25: 1532-1536.

معرفی خانقاه‌های خراسان و کارکردهای آنها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۰

فریده داودی‌مقدم^۱

چکیده

منطقه خراسان، از دیرباز تاکنون از جمله مهم‌ترین مراکز شکل‌گیری و اشاعه‌ی معارف عرفانی بوده است و بسیاری از بزرگان تصوف در این سرزمین زاده و پرورده شده‌اند و کتاب‌ها و منابع اصیل صوفیه، چون رساله قشیریه، کشف‌المحجوب، طبقات الصوفیه، اللمع و ... در این منطقه به نگارش درآمده است و نوابغ جهان عرفان چون عطار و مولانا از خراسان بزرگ برخاسته‌اند. هم‌چنین این منطقه از نخستین مراکزی است که خانقاه‌های صوفیه در آن تأسیس و تعالیم متعالی عرفان از این مکان به ارباب سلوک آموزش داده می‌شده است. این پژوهش ضمن معرفی کلی خانقاه و کارکردهای آن در تاریخ تصوف ایران به‌طور عام، به معرفی خانقاه‌های خراسان و برخی رویکردهای اجتماعی آن به‌طور خاص می‌پردازد و هدف آن نمایاندن بخشی از تاریخ و فرهنگ غنی خراسان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خانقاه‌ها، دارای کارکردها و نقش‌های مهم دینی، فرهنگی، حمایت‌گری از فقیران و درماندگان و مسافران و حتی دفاع و مبارزه با ظلم و ستم اجتماعی بوده‌اند و گاهی نیز می‌توانند به عنوان مراکزی برای اشاعه موسیقی قومی و جایگاهی برای انتشار اشعار فارسی و معرفی آداب و رسوم مردم به‌شمار آیند و سبب بازنمایی معماری و هنر ایرانی گردند و به‌دلیل تعالیم و برنامه‌های خاص عارفان آزاداندیش در این مکان‌ها به ارباب سلوک، به محلی برای آزاداندیشی و برخورد آراء و اندیشه‌های مذاهب مختلف در دوره خود تبدیل شوند. واژگان کلیدی: خانقاه، تصوف، خراسان، اجتماع، فرهنگ

مقدمه

خانقاه‌ها، از مراکز مهم عرفان و تصوف ایرانی و اسلامی به‌شمار می‌رود و توجه به آداب و رسوم، معماری، فعالیت‌های دینی و مذهبی، موسیقی و کارکردهای گوناگون اجتماعی آن، موجب بازنمایی گوشه‌ای از فرهنگ و تمدن ایران است. منطقه خراسان از این نظر، به‌عنوان یکی از قطب‌های خانقاهی و تصوف ایران و جهان عرفان مطرح بوده است. از این رو، این پژوهش به شیوه اسنادی، کتابخانه‌ای به معرفی این مکان‌ها و کارکردهای مهم و شاخص آنها می‌پردازد.

سؤال تحقیق در بردارنده این مسأله مهم است که خانقاه‌های عارفان دارای چه ویژگی‌ها و اثراتی در معرفی فرهنگ و شاخصه‌های ملی و دینی هر سرزمینی بوده‌اند و این ویژگی‌ها در وجه عینی آن، چه کارکردی برای مردم و صوفیان داشته است؟ هدف تحقیق نمایاندن همین کارکردها برای بناهایی است که از نظر تقدس و اعتبار عرفی و سنتی در نزد مردم همواره مهم و در درجه بالایی قرار داشته‌اند و به زبانی دیگر، بیان چرایی این اعتبار به‌دلیل کارکردها و نقش خاص خانقاه‌ها در طول تاریخ ایران و به خصوص منطقه‌ی خراسان می‌باشد.

پیشینه تحقیق

یکی از جامع‌ترین پژوهش‌ها در موضوع خانقاه، کتاب تاریخ خانقاه در ایران از محسن کیانی است که در آن با استفاده از مآخذ عرفانی، به معرفی خانقاه‌های ایران و خراسان بزرگ در قرون اولیه تصوف پرداخته است، اما در آن از خانقاه‌های متأخر در خراسان ذکری به میان نیامده است. هم‌چنین دیگر متون متصوفه و مقالات دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که کمابیش به مبحث خانقاه و خانقاه‌نشینان پرداخته‌اند، از منابع و پیشینه‌های این تحقیق محسوب می‌شوند.

از جمله متون عرفانی مهم و شاخص در موضوع خانقاه و آداب و رسوم آن، می‌توان به کتاب‌هایی چون طبقات الصوفیه‌ی خواجه عبدالله انصاری، ترجمه‌ی رساله قشیریه، مناقب العارفین احمد افلاکی، روضات الجنات کربلایی تبریزی، نفحات الانس جامی،

فتوت‌نامه سهروردی، اسرارالتوحید محمد بن منور میهنی و مقالات محمدرضا شفیعی کدکنی در باب معرفی شعر و موسیقی خانقاهیان نام برد که در نگارش این مقاله از آنها بهره برده شده است.

هم‌چنین مهرداد قیومی بیدهندی و سینا سلطانی در مقاله‌ای با عنوان معماری گم شده، خانقاه در خراسان سده‌ی پنجم، درج در مجله‌ی مطالعات معماری ایران به بیان کارکردهای معماری خانقاه‌ها پرداخته است.

این موضوع در کتاب‌هایی که به معرفی فرهنگ، تاریخ و بناهای خراسان پرداخته‌اند، نیز به شکلی پراکنده دیده می‌شود که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. اما تا آنجایی که نگارنده جستجو کرده است، منبعی مستقل به معرفی خانقاه‌های خراسان و کارکردهای اجتماعی آن نپرداخته است.

معرفی خانقاه

واژه خانقاه، در منابع متعدد به صورت‌های گوناگون چون خانگاه، خوانگاه، خانجاه، خونگاه، خورنقاه و جمع آن به اشکال خوانق، الخوانک و خانقاهات ضبط شده است (دهخدا، ذیل "خانقاه") برخی آن را مرکب از واژه خوان به معنای خانه، کاروان‌سرا، معبد یا خوان به معنای سفره، طبق و ایوان و پسوند گاه بیشتر به معنی جای و مکان دانسته‌اند (کیانی، ۱۳۸۹: ۵۷-۵۹).

از مراکز معادل خانقاه، می‌توان از لنگر به معنای مرکز تغذیه خانقاه (داعی الاسلام، ذیل "لنگر")، آستانه (افلاکی، ۱۹۵۹، ج ۲: ۸۴؛ افشاری، ۱۳۸۲: بیست و نه)، دویره (ابن بطوطه، ۱۳۷۷: ۱۲۸، ۱۹۰؛ گرایلی، ۱۳۵۷: ۲۵۶)، زاویه (باخرزی، ۱۳۵۳: ۱۴۱) و رباط را نام برد. رباط در معنای خانقاه بیشتر در عراق و بغداد رواج داشت و در منطقه فارس هم بیشتر واژه رباط به جای کلمه خانقاه به کار برده شده است (آلوسی، ۱۳۹۸ق: ۱۱۳). از دیگر واژگانی که هم ردیف خانقاه آمده است، واژه تکیه است که به تدریج از عصر صفویه از معنی خانقاهی دور می‌شود و به آرامگاه‌های علمای عارف و شیعی مذهب اطلاق می‌شود (بهشتیان، ۱۳۴۴: ۴۰؛ کیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). سپس از این مفهوم نیز

فراتر رفته و با رواج مجلس تعزیه و روضه‌خوانی به کانون‌هایی برای برپاکردن مراسم عزاداری تبدیل می‌شود؛ چنان‌چه تکیه‌ی استرآباد هم به‌عنوان خانقاه و هم با داشتن صحنی به نام "صحن تکیه" محلی برای برگزاری نمایش‌های تعزیه در دوره‌ی سوگواری بوده است (چلکووسکی، ۱۳۶۷: ۱۰۸).

در اصطلاح صوفیه و در تعریفی جامع برگرفته از منابع متعدد تصوف می‌توان گفت خانقاه مکانی است برای اقامت و عبادت صوفیان مقیم و مسافر که در آن‌جا به تعلیم مبانی دین و اصول طریقت مشغول بوده و به ریاضت، مراقبت و تهذیب نفس و اخذ مبانی تصوف از حدیث و تفسیر و کلمات مشایخ می‌پرداختند.

خراسان، مهد نخستین خانقاه‌های صوفیه در ایران

درباره پیدایش نخستین خانقاه، جامی در نفحات الانس بعد از بیان این نکته که اول صوفی، ابوهاشم صوفی بوده است، می‌آورد اولین خانقاهی که برای صوفیان بنا کردند، خانقاهی است که در رمله‌ی شام بنا شد و علت آن این است که امیری ترسا بعد از مشاهده‌ی انس و الفت دو تن از اهل طریقت تصمیم می‌گیرد که مکانی برای مصاحبت و عبادت آنها بسازد (جامی، ۱۳۳۶: ۳۱-۳۲؛ انصاری، ۱۳۶۲: ۸). برخی منابع نیز تأسیس این مکان را به صدر اسلام نسبت داده‌اند و آورده‌اند که حضرت محمد (ص) در مسجد خویش زاویه‌ای معین کرده و از صحابه، طایفه‌ای را به عنوان سالکان طریقت برگزیده بود. این گروه نزدیک هفتاد نفر بودند که در آن زاویه با پیامبر (ص) خلوت‌ها داشتند و چنان‌که از این اثر بر می‌آید، خصلت‌هایی چون ایثار و عدم ریاکاری و چون صوفیان داشتند (عبادی، ۱۳۴۵: ۲۹، ۱۴۷).

اما چنان‌که می‌دانیم خراسان، خاستگاه مسلک تصوف اسلامی است (نفیسی، ۱۳۴۳: ۲۰) و تشکیل اولین خانقاه‌های منظم همراه با برنامه و شیوه‌های مرسوم صوفیه را به این منطقه نسبت داده‌اند. البته لازم به ذکر است در فاصله نیمه دوم، قرن دوم تا آغاز قرن چهارم، در برخی از کتاب‌های مربوط به آیین تصوف، به تعدادی صومعه‌های فردی و مسافرخانه‌های رایگان و نیز مراکزی تحت نام رباط و خانقاه از قبیل خانقاه معروف

کرخی در بغداد، صومعه بایزید بسطامی در بسطام، خانقاه بوعثمان حیری در نیشابور و ... اشاره شده، ولی در هیچ‌یک از آن‌ها به اجرای برنامه‌های خانقاهی اشاره نشده است. این مراکز از اوایل قرن چهارم در منطقه خراسان و سپس فارس و حوزه‌ی بغداد و جاهای دیگر به‌وجود آمده و به‌تدریج گسترش می‌یابد و ضمناً خانه‌هایی نیز برای اجرای هدف‌های خانقاهی وقف می‌گردد (محمود بن عثمان، ۱۹۴۳: ۳۶۹؛ کیانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۵۱).

اولین خانقاه‌های خراسان در نیشابور

وجود کمیت و کیفیت و پراکندگی خانقاه‌ها در سراسر ایران، نشان از نفوذ و بسط تصوف دارد. منابع صوفیه از نخستین خانقاه‌ها در خراسان یاد کرده‌اند. چنان‌که از خانقاه ابوسعید ابوالخیر در نیشابور به‌عنوان نخستین خانقاه رسمی یاد شده است (قزوینی، ۱۹۶۰: ۳۶۱-۳۶۲) و در متون دیگر از خانقاه‌های ابوعلی طرسوسی، خانقاه ابوالفضل العمید خشاب و خانقاه محمود در سکه مسیب (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۹) و دیگر خانقاه‌ها در این منطقه (میهنی، ۱۳۶۶: ۹۲، ۹۳، ۱۱۴، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۸۳) یاد شده است. بعد از آن هم در دیگر مناطق خراسان و ایران خانقاه‌های متعدد در منابع مختلف آورده شده که از نظر اصول کلی تصوف و آداب و رسوم کمابیش با هم یکسان هستند اما آن‌چه که گاه آنها را از هم متمایز می‌کند، تفاوت‌هایی است که به‌واسطه‌ی اقلیم یا فرهنگ آن منطقه با یکدیگر دارند. چنان‌که می‌توان از خانقاه‌های سرخس و تربت و فرشاد و بوزجان (ژنده پیل، ۱۳۶۸: ۳۷، ۱۲۰، ۲۳۴، ۲۸۰، ...) و خانقاه‌های طوس (جامی، ۱۳۳۶: ۳۷۱، قزوینی، ۱۹۶۰: ۴۶۵) یاد کرد.

بنابر نقل بسیاری از متون تاریخی و متصوفه، اولین خانقاه‌های خراسان در شهر نیشابور به‌وجود می‌آید. زیرا نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام، در آغاز قرن سوم در شهر نیشابور توسط طاهریان بنا نهاده شد و به سبب همین موقعیت، آن شهر مرکز حل و عقد امور منطقه‌ی خراسان و کانون مسائل علمی فرهنگی اسلامی، از جمله عرفان و تصوف می‌شود. نخستین خانقاه رسمی و دارای برنامه خانقاه، ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰

ق.) نسبت داده شده است. البته در منابعی چون اسرارالتوحید و مقدمه‌ی ترجمه رساله قشیریه از دیگر خانقاه‌های نیشابور که برخی قبل از خانقاه ابوسعید، تأسیس شده بود، اشاره شده است از جمله خانقاه بوعثمان حیری، خانقاه ابوعلی طرسوسی، خانقاه امام قشیری، خانقاه عبدالرحمن سلمی، خانقاه سراوی که توسط ابوعلی دقاق (۴۰۶ ق.) استاد ابوسعید ابوالخیر بنا شده بود و ... (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

اما چنان که قبلاً گفته شد، نخستین و مهم‌ترین خانقاه خراسان، خانقاه ابوسعید ابوالخیر بود که به دلیل کارکردهای اجتماعی خاص و برجسته آن مفصل‌تر به آن می‌پردازیم.

خانقاه شیخ ابوسعید ابوالخیر در نیشابور

همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، قبل از خانقاه ابوسعید، در نیشابور خانقاه‌های متعددی وجود داشته است. آن چنان که در حکایتی از اسرارالتوحید در وصف ورود وی به نیشابور، برخی از این خانقاه‌ها به روشنی ذکر می‌شود:

در آن وقت که شیخ ما، قدس الله روحه العزیز، ازین ریاضات و مجاهدات فارغ شد و به میهنه باز آمد و آن حالت و کشف به کمال رسید، عزیمت نیشابور کرد. چون به دیه باژ طوس رسید، دیهی ست بر دو فرسنگی شهر طابران، درویشی را پیش بفرستاد گفت «باید که به شهر شوی به نزدیک معشوق، و گویی دستوری هست تا در ولایت تو آییم؟» و شیخ ما هرگز هیچ‌کس را نگفته است که «چنین کن یا چنان کن» گفته است که «چنین باید کرد و چنان نباید کرد». و این معشوق از عقلاء مجانین بوده است و سخت بزرگوار و صاحب حالتی بکمال و نشست او در شهر طوس بوده است و خاکش آنجاست و چون آن درویش برفت، شیخ بفرمود تا اسب زین کردند و بر اثر برفت و جمع صوفیان در خدمت وی. چون به یک فرسنگی شهر رسید، به موضعی که آن را دو برادران گویند، دو بالاست که از آنجا شهر بتوان دید. اسب شیخ بایستاد و جمع، جمله بایستادند. چون آن درویش پیش معشوق رسید، و آن‌چه شیخ فرموده بود بگفت، معشوق تبسمی بکرد و گفت «برو، بگو تا درآید!». چون معشوق در شهر، این سخن بگفت، شیخ آنجا، اسب براند و جمع برفتند تا در راه آن درویش به شیخ رسید و سخن معشوق برسانید و شیخ

هم از راه پیش معشوق آمد. او شیخ ما را استقبال کرد و در بر گرفت و گفت «فارغ باش که این نوبت که اینجا می‌زنند و جایهای دیگر، روزی چند را، با درگاه تو خواهند آورد». شیخ از آنجا بازگشت و به خانقاه استاد احمد - که قدمگاه شیخ بونصر سراج بود - فرود آمد و استاد بواحمد شیخ ما را مراعات‌ها کرد و چند روز او را به طوس نگاه داشت و شیخ را در خانقاه خویش مجلس نهاد و اهل طوس چون سخن شیخ بشنیدند و آن کرامات ظاهر او بدیدند به یکبار مرید شیخ ما گشتند و قبول‌ها یافت و مریدان بسیار پدید آمدند (میهنی، ۱۳۶۶: ۵۶).

ابوسعید در خانقاه خویش، روشی ویژه‌ی خود داشت. بیشتر بر سر منبر شعرهای فارسی می‌خواند. به رقص و سماع نیز می‌پرداخت. انتشار خبر سماع کردن‌های او و نیز بیت فارسی خواندش در شهر نیشابور، انعکاس شگفت‌آور داشت. مایه‌ی تحریک بسیاری از کسانی شد که بوسعید میدان را برایشان تنگ کرده بود. بر طبق روایت اسرارالتوحید و نیز اسناد دیگر، شهرت و جاذبه‌ی روزافزون بوسعید سبب شد که دشمنان او علیه‌ی او، جبهه‌ای متحد تشکیل دادند. محضری نوشتند و به غزنین، پایتخت غزنویان فرستادند. گفتند «در اینجا مردی آمده است که به جای حدیث پیامبر و قرآن، بر منبر بیت‌های فارسی می‌خواند و سماع می‌کند...» و از سلطان در باب او نظر خواستند. بعد از مدتی نامه‌ای رسید که پیشوایان فرق بنشینند و در حق او شور کنند. آن‌چه صلاح دانند در حق او اجرا شود. بوسعید با کرامت خویش این توطئه ایشان را بر باد داد. کاری کرد که همه‌ی دشمنان او به صف ارادتمندان او پیوستند. داستان آن بسیار شیرین و از زیباترین حکایت‌های این کتاب است. بعد از این ماجرا، دیگر همه‌ی دانشمندان و مخالفان او تسلیم وی شده بودند. او فرمانروای معنوی نیشابور بود و همه‌ی حکام و فرمانروایان به او و به خانقاه او تبرک می‌جستند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۷).

مورخان تصوف و کسانی که به زندگینامه‌ی بوسعید پرداخته‌اند، اکثریت براین عقیده‌اند که بوسعید به وجود آورنده‌ی نظام خانقاه است. او با شرایطی که در محیط اجتماعی عصر او وجود داشته، توانسته است تغییراتی در نظام خانقاه ایجاد کند (همان: ۲۰). از شاخصه‌ها و کارکردهای مهم خانقاه بوسعید این بوده است که بنابر بسیاری از

حکایت‌های اسرارالتوحید که در وصف حالات و کرامات و ماجراهای خانقاه ابوسعید نوشته شده است، خانقاه وی به مرکزی برای مبارزه با ریاکاری، قشری‌گرایی افراطی و تعصب فرقه‌های مذهبی و دینی و همچنین جایگاهی برای عدالت‌خواهی و رفع مظالم از مردم بوده است. بسیاری از مردم برای رفع مشکلات خود از قبیل مشکلات مالی و برای گرفتن وام به خانقاه ابوسعید می‌رفتند و در مقابل بسیاری از آن‌ها نیز، کمک‌های مالی خود را به‌عنوان فتوح به این خانقاه می‌بخشیدند.

از جمله نقش‌های ویژه رهبران تصوف در خانقاه، همین تعلیم و ترویج رفتارهای غیرمتعصبانه، انسان‌دوستی و آزادنگری به اهل سلوک بوده است. از این‌رو، برخی از محققان به خانقاه‌ها به‌عنوان مکانی برای آزاداندیشی می‌نگرند. چنان‌که باستانی‌پاریزی (۱۳۵۷: ۴۵) می‌آورد که از جهت اعتقادی، در تمام دوره‌های تاریخ، خانقاه در برخورد عقاید و آراء تنها جایی بوده است که بی‌طرف می‌مانده یا به صورت نیروی سوم کوشش می‌کرده، از میزان تعصبات طرفین بکاهد و آتش حرارت آن‌ها را فروتر بنشاند.

از مصادیق بارز این کارکرد، خانقاه ابوسعید در نیشابور بوده است که در حکایات متعددی در اسرارالتوحید، انعکاس یافته است. او با تساهلی خاص با تمام ارباب فرق و مذاهب برخورد کرده و هرگز برای تعصب‌های تند و تیز روزگارش، جایی در اندیشه‌ی خویش باقی نگذاشته است. عصر ابوسعید، عصر تعصب‌ها و جدل‌های مذهبی بوده است. او در نیشابور که مرکز این‌گونه ستیزه‌جویی‌های تند و افراطی بوده زیسته. با این‌همه از رفتن به کلیسای ترسایان، امتناع نداشته و از اظهار مهربانی با یهودیان و گبران و دوستی و آشنایی با ایشان پرهیز نمی‌کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۸).

خانقاه شیخ احمد جام (ژنده پیل) در تربت جام

یکی از خانقاه‌های معروف و مقدس خراسان در نزد مردم، خانقاه شیخ احمد جام (ژنده پیل) در تربت جام بوده است. این تقدس حتی در نزد سلطانان و امیران آن روزگار نیز پذیرفته بود، چنان‌که از گل‌کاری و کارگری یکی از امیران در خانقاه شیخ احمد جام به امید نجات در قیامت ذکر کرده‌اند (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۹۳).

احمد جام در قریه‌ی نامق از قریه‌های ترشیز (کاشمر) به دنیا آمد و پس از انتقال به جام به احمد نامقی جامی شهرت یافت. معروف‌ترین القاب وی حضرت ژنده پیل و پیر جام است. پس از ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله انصاری، این پیر جام بود که دنباله رو مکتب فکری و اندیشه‌ها و عقاید گرانقدر صوفیانه ایشان گشت (ژنده پیل، ۱۳۶۸: مقدمه نوزده). وی در شهر جام در حدود دروازه‌ی معدآباد، دهی متصل به جام (امروز در بین اهالی به مهدآباد شهرت دارد) خانقاهی بنا کرد که پس از مرگش در سال ۵۳۶ ق. پیکرش را در فاصله کوتاهی از خانقاهش دفن کردند. ده معدآباد، در عهد شیخ‌احمد، چندان اهمیت و شهرتی نداشت، اما بعدها به واسطه‌ی وجود آرامگاه شیخ در نزدیکی آن و نفوذ دینی و زعامت روحانی اهل بیت و اعقاب و احفاد احمد و تردد زائران به آن منطقه، به تدریج بر شهرتش افزوده شد تا به جایی که جای جام را در کنار آن بود گرفت و به یمن مرقد شیخ به نام تربت جام معروف و به همین نام در کتب تذکره و تاریخ وارد شد (همان: بیست).

آن‌چنان‌که از منابع مختلف متصوفه و از جمله کتاب انس التائبین، تصنیف خود احمد جام برمی‌آید، خانقاه وی کارکردهای گوناگون اجتماعی و دینی داشته است و مرکز توجه اهل سلوک و عامه مردم، حتی بعد از وفات شیخ، بوده است. چنان‌که در منابع گزارش شده است، در همین خانقاه شیخ الاسلام احمد جام کودک ترکمانی نابینا به اذن خداوند توسط شیخ ژنده پیل شفا می‌یابد. از این‌رو، این خانقاه به‌عنوان مرکزی با کارکرد معنوی موجب گشایش‌های روحی مردم و حل معضلات اجتماعی آنان از این طریق می‌شده است (غزنوی، ۱۳۴۵: ۸۲).

برای بیان مصادیق بیشتر این کارکردها می‌توان به مقدمه و متن کتاب انس التائبین مراجعه کرد. این اثر در بردارنده بسیاری از تعالیم و اعتقادات شیخ است که آن‌ها را در خانقاه خویش به شاگردان و مراجعان خانقاه آموزش می‌داده و به کار می‌بسته است (ژنده پیل، ۱۳۶۸: ۴۶).

معماری خانقاه و مزار شیخ احمد، گچ‌بری داخل مسجد کرمانی و مسجد سفید و کاشی‌های مسجد و گنبد فیروزشاهی در اطراف مزار از شاهکارهای هنر معماری ایران و

معرف بخشی از فرهنگ و هنر این سرزمین است (ژنده پیل، ۱۳۶۸، مقدمه: بیست و نه). از دیگر نکات قابل توجه در حاشیه خانقاه و آرامگاه شیخ احمد، سرودها، تصنیف‌ها و ترانه‌های محلی است که در غالب آن‌ها عظمت مقام روحانیت احمد جام و کرامات او ذکر شده است. مردم جام بیشتر این ترانه‌ها را که غالباً به‌وسیله خوانندگان محلی خوانده و اجرا شده است، در حفظ دارند و با شوق و علاقه بسیار زمزمه می‌کنند (همان: بیست).

خانقاه‌های شهر توس

به سبب موقعیت فرهنگی شهر توس و فعالیت مسلک تصوف، تعدادی کانون‌های خانقاهی، برای تربیت و اقامت صوفیان، در آنجا ایجاد می‌شود. از جمله در عهد پادشاهان غزنوی، ارسلان جاذب، فرمانروای شهر توس در روستای سنگ بست، مسجد و خانقاهی بنا می‌کند. همچنین شخص وارسته‌ای به نام استاد احمد نیز در توس خانقاهی داشته و امام محمد غزالی (۵۰۵ ق.) هم در نزدیک خانه‌ی خویش، خانقاهی برای تربیت صوفیان بنا می‌کند. هم‌چنین شیخ عبدالله غرجستانی از خلفای علاءالدوله سمنانی هم در توس دارای خانقاهی بوده است (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۹۳، جامی، ۱۳۳۶: ۳۷۱).

خانقاه‌های خراسان بزرگ

علاوه بر این در خراسان بزرگ آن روزگار، در منطقه‌ی شمال خراسان، در شهرهایی چون بلخ و بخارا و سمرقند و دیگر شهرهای آن ناحیه هم آیین تصوف رواج داشته و به همین مناسبت خانقاه‌هایی به‌وجود آمده است. در این میان، شهر بخارا از نظر فرهنگی و تعالیم عرفانی، موقعیت ممتازی داشت و کامل‌ترین خانقاه شهر بخارا، خانقاه دودمان باخرز بود که در فتح‌آباد شهر بخارا قرار داشت (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). شهر خوارزم نیز مانند بخارا، مرکز فعالیت عرفانی و جایگاه سالکان طریقت بوده و در آنجا تعدادی کانون‌های خانقاهی به‌وجود آمده است. محمد بن حمویه جوینی نیشابوری متوفی ۵۳۰ هجری قمری، علاوه بر خانقاهی که در نیشابور داشته (عوفی،

۱۳۵۳: ۳۳۹)، در بحیرآباد خوارزم هم خانقاهی بنا کرده و اوقافی برای آن قرار می‌دهد و شیخ نجم الدین کبری (۶۱۸ ق.) هم در خارج خوارزم خانقاهی داشته است (جامی، ۱۳۳۶: ۴۱۹).

هم‌چنین، شهر سمرقند از دیرباز مرکز آیین تصوف بوده و تعدادی کانون‌های خانقاهی در آن‌جا ساخته شده بود. یکی از این کانون‌ها، خانقاه قاسم بن جوکی بوده که سلطان سنجر (۵۵۲ ق.) سلجوقی برای هزینه خانقاه او پنجاه هزار دینار می‌فرستد و از او همت می‌طلبد. خاندان تیموری هم هنگام فرمانروایی بر آن شهر، چند مؤسسه خانقاهی بنا می‌کنند. هم‌چنین خواجه جلال‌الدین فضل‌الله در سمرقند خانقاهی داشته و امیر علیشیر نوایی (۹۰۶ ق.)، در مسافرت خود به سمرقند به خانقاه او می‌رود. ادامه‌ی فعالیت خانقاهی تا قرن چهاردهم هجری کشیده می‌شود و نایب‌الصدر در مسافرتش به سمرقند به خانقاه دعوت شده و سماع صوفیان را تماشا می‌کند (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۹۸؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴: ۵۴۰).

مهمترین کارکردهای خانقاه

از مهمترین کارکردهای خانقاه‌های خراسان در طول تاریخ، رواج و گسترش آن، توجه به درویشان و ارتقای اصول انسانی و اجتماعی بوده است، زیرا خانقاه یا مرکز تجمع صوفیان در آغاز تأسیس، محلی برای سکونت و تغذیه درویشان و در واقع مسافرخانه‌ای رایگان بود که غذا و مکان مجانی در اختیار مسافران و غریبان و صوفیان قرار می‌داد و در آنجا از آنان پذیرایی می‌شد (کیانی، ۱۳۸۹: ۶۳).

سنایی غزنوی، عارف قرن ششم، در دیوان خود از خانقاه خواجه امام محمد بن منصور در سرخس نام می‌برد که مشتمل بر داروخانه‌ای بوده که بیماران برای درمان و گرفتن دارو به آن‌جا مراجعه می‌کردند:

لب روح الله است یا دم صور خانقاه محمد منصور

که ز درس و کتاب و دارو هست از سه سو دین و جان و تن را سور

(سنایی غزنوی، ۱۳۴۱: ۷۴)

گزارش این کارکردهای خانقاه و خانقاهیان از سوی مردم، پژوهشگران و متون مکتوب صوفیانه فراوان است، این سنت پذیرایی از مهمانان و مسافران و درویشان چنان مشهور و گسترده بود که افرادی چون ابن بطوطه در سفرنامه‌ی خویش بسیار از آن یاد می‌کند. وی از غریب‌نوازی فتیان و خانقاه‌های آراسته و نیکوی آنها و برخی مراسم خاص اهل خانقاه در باب مهمان‌نوازی سخن می‌گوید (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۸۱-۲۸۲).

در اعتقاد و تصور عامه مردم بسیاری از این خانقاه‌ها به‌عنوان مکانی مقدس مورد توجه بوده است، چنان‌که صاحب کتاب مقامات ژنده پیل از مراجعه‌ی مردم به خانقاه شیخ عبدالله انصاری برای شفا یاد می‌کند (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۹۳).

بنابر گزارش برخی از متون تاریخی و عرفانی در تاریخ ایران، خانقاه یک پدیده‌ی اجتماعی بوده است که پناهگاه درماندگان و آوارگان جنگ بوده است. آوارگانی که دو طرف جنگ هیچ کدام آنان را قبول نداشته‌اند و این خانقاه‌ها که معمولاً مهمان‌سرا و محل پذیرایی مسافران بود، با پول مردم و اشاره‌ی مردم ساخته می‌شد و بسیاری موارد با موقوفات اداره می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۵۹).

یکی از منابع مالی خانقاه‌ها، مشارکت مردم به‌صورت هدایا و نذوراتی بود که مریدان یا ثروتمندان و گاه تنگدستان و فرودستان به خانقاهیان می‌بخشیدند و به اصطلاح فتوح نامیده می‌شد (میهنی، ۱۳۶۶: ۱۴۹؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

شعر و موسیقی و سماع در خانقاه

خانقاه‌ها یکی از مراکز تجلی و ظهور و بروز شعر و موسیقی مردم ایران بوده است. راویان و درویشانی که برای عامه مردم و در بازارها شعر می‌خوانده‌اند و بسیاری از شعرهایی که بوسعید بر سر منبر و در خانقاه نیشابور می‌خوانده است، از ترانه‌های عامیانه رایج در میان مردم بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۴۳).

یکی دیگر از کارهای فرهنگی خانقاه‌ها، مسأله‌ی سماع بود، تشکیل مجلس رقص و پایکوبی و دست‌افشانی و شعرخوانی، تحت عنوان سماع، به‌صورت یک کار گروهی در خانقاه‌ها معمول بود و این مسأله آن‌چنان مورد توجه قرار داشت که عده‌ای می‌گفتند

مسلک تصوف چیزی جز رقص نیست و کار خانقاهیان خوردن است و رقصیدن. مسأله سماع از همان آغاز شروع آن، در بین مشایخ صوفیه و فقیهان و صوفی‌ستیزان و مردم متشرع و جامعه مسلمان مورد اختلاف و گفتگو بود و به نام حرمت شرعی از انتشار آن در بین عامه‌ی مردم جلوگیری می‌شد.

موضوع موسیقی و رقص در مسلک تصوف، فقط از نقطه نظر معنوی و عرفانی مورد توجه بود، نه از جهت علمی و فنی، بدین سبب درباره چگونگی آموزش موسیقی و شرح حال موسیقی‌دانان کتابی نوشته نمی‌شد، بلکه فقط در ضمن شرح حال سالکی اشاره می‌شد که او از علم موسیقی بهره‌مند است.

چنان‌که درباره سراج الدین احمد ارزنگانی صوفی ۶۵۸ ق. آمده است که او در موسیقی و آواز استاد بود. هم‌چنین «مولانا بنایی»، از علم تصوف بهره‌مند و در موسیقی وقوفی تمام داشت» (کیانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

همین توجه مختصر با آن همه جلوگیری‌ها، سبب شد که موسیقی تا حدی حیات خود را در حمایت خانقاه حفظ کرده و از مرگ قطعی برهد.

موضوع شعر نیز یکی از کارهای علمی و هنری صوفیان است و تا حدی که به خانقاه مربوط می‌شود، شعرسرایی و شعرخوانی از ضروریات مسلک طریقت به‌شمار می‌رود. بزم صوفیانه و نوای ساز ایجاب می‌کرد که غزل و ترانه‌ای آن را همراهی کند و سالکان را به شور آورد، بدین منظور، سرودگر ابیاتی را از اشعار عرفانی انتخاب می‌کرد و می‌خواند و شنوندگان را تحت تأثیر معانی ابیات و آواز خویش قرار می‌داد (همان: ۲۳۷).

نیاز صوفیان به شعر عرفانی و وجود شاعران عارف در گروه صوفیان و پذیرش آن از سوی توده‌ی مردم، سبب می‌شد که شعر عرفانی گسترش یابد و به حد اعلای کمال خود برسد و از ارزش والایی برخوردار گردد. چنان‌که بخش مهمی از ادبیات رسمی زبان فارسی شامل اشعار صوفیانه و عرفانی است و تردیدی نیست که مسلک طریقت و خانقاه، در به‌وجود آوردن و حفظ و نگاهداری این گنجینه‌ی اشعار سهم بسزایی دارد. چنان‌که بسیاری از بناهای باقی مانده از خانقاه‌ها مشحون از این اشعار است.

معماری خانقاه

معماری و نمای خانقاه‌ها نیز از کارکردهای اجتماعی، عبادی و تربیتی آنها خبر می‌دهد. این معماری کمابیش از یک طرح کلی تبعیت می‌کند. اغلب آن‌ها معمولاً به صورت مسجد ساخته می‌شد و به چند قسمت تقسیم می‌گردید یک تالار بزرگ، برای اجتماعات و ادای مراسم عبادت و اوراد و اذکار دسته‌جمعی و برگزاری نماز جماعت و گردآمدن برای صرف طعام و یا اجرای مراسم خرقه پوشاندن و یا تشکیل مجالس و رقص صوفیانه و یا نشستن شیخ با اصحاب در آنجا، و این قسمت را جماعت‌خانه می‌گفتند. قسمت دیگر زاویه و حجره و یا اطاق‌های متعدد بود مخصوص پیر و خادمان و سالکان و بیتوته‌ی دراویش و مهمانان. علاوه بر این، خانقاه دارای یک دستگاه حمام و آشپزخانه و چند انبار خواروبار بود. هر یک از این مساجد و مدارس و خانقاه‌ها کتابخانه‌ی بزرگ یا کوچک داشت که بانی آن یا مردم برای استفاده‌ی عموم وقف کرده بودند و غالباً مؤذن مسجد یا متولی امور مدرسه و خانقاه حفظ آن را بر عهده داشت و به طلبه‌ی علم امانت می‌داد (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۱؛ نیرومند، ۱۳۶۴: ۴۷).

برخی از محققان معماری خانقاه، کارکردهای این بنا را بر اساس معماری آن تقسیم‌بندی و تعریف کرده‌اند. بنابر نظر ایشان این سازمان ارکانی دارد، از ارکان انسانی گرفته تا رسوم خانقاه. کارکردهای خانقاه دامنه‌ای دارد: از عمومی هم‌چون مجلس‌گویی تا خصوصی هم‌چون زاویه‌نشینی و سماع. بنای خانقاه این کارکردها را تحقق می‌بخشید. جای این بنا در درون یا بر کرانه‌ی شهر یا روستا بود نه در بین راه. اجزای کالبد خانقاه، هم‌چون سازمان آن، طیفی داشت: مکان‌های باز، نیمه‌باز و بسته. مکان‌های باز، یعنی صحن و بام، به کارکردهای عمومی اختصاص داشت و مکان‌های بسته، یعنی جماعت‌خانه و حجره‌ها و صومعه، به کارکردهای خصوصی. مکان‌های نیمه‌باز، یعنی صفه (ایوان) و رواق، مقامی بینابینی داشت. جماعت‌خانه، به مقتضای نیازها و کارکردش، به صورت گنبدخانه بود. صحن در میان کالبد خانقاه قرار می‌گرفت و صفه بر صدر صحن. جماعت‌خانه مستقیماً یا به واسطه‌ی صفه، به صحن مرتبط می‌شد. حجره‌ها بر گرد صحن یا در دو سوی آن می‌نشستند و درآیگاه (دستگاه ورودی) در میانه‌ی یکی از اضلاع صحن (قیومی

بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۶۵).

در خانقاه‌ها و زاویه‌های خراسان پرچمی بر بام آن خانقاه و زاویه برپا می‌کردند تا افرادی که در آن مناطق آمد و شد می‌کنند، پرچم را ببینند و به آن خانقاه و زاویه بروند (سهروردی، ۱۳۵۲: ۱۱۰؛ رسایل جوانمردان، ۱۳۵۲: ۱۱۰).

تحول نظام خانقاهی به‌سوی شکل‌گیری زورخانه‌ها

یکی از شاخصه‌های برجسته تحول نظام خانقاهی و آیین فتوت و عرفان شیعی خراسان، در زورخانه‌های این منطقه نمایان است. در توضیح و نشان دادن سیر تحولی آن باید گفت بنابر اظهارات نفیسی (۱۳۴۳: ۱۰۴)، اصلاً خانقاه و آیین و رسوم آن از ابتکارات متصوفه‌ی ایران بوده است و تردیدی نیست که صوفیه‌ی ایران، مراسم و آیین خانقاه را از مانویان گرفته‌اند. وی هم‌چنین می‌آورد که سماع و رقص و دست‌افشانی و پای‌کوبی صوفیان اختصاص به خانقاه‌های تصوف ایران داشته و پیروان فرق دیگر آن را نداشته اند، چنان‌که در میان متصوفه‌ی عراق و جزیره معمول نبوده و فرقه‌های مغرب هم که از فرق ایران پیروی نکرده‌اند نه تنها آن را نداشته‌اند، بلکه آن را مباح نمی‌دانسته و حرام می‌شمردند و صوفیه‌ی ایران را بدین کار تشنیع و تقبیح می‌کرده‌اند.

نفیسی (همان: ۱۰۵) یکی دیگر از جنبه‌های مخصوص تصوف ایران را آیین جوانمردی و فتوت معرفی می‌کند. متصوفه‌ی ایران تصوف را که محتاج به تعلیمات دقیق و ریاضت‌ها و مراقبه‌ها و عبادت‌های خاص بوده است مخصوص خواص و آموختگان طریقت می‌دانستند و عوام را به اصول فتوت و جوانمردی دعوت می‌کرده‌اند.

از این مرحله به بعد می‌بینیم که شکل عام‌تری از تصوف و در قالب فتوت و جوانمردی در میان عامه مردم رواج پیدا می‌کند و پا به پای آثاری در باب و توصیف تصوف و متصوفه، آثاری به نظم و نثر در فتوت و جوانمردی پرداخته می‌شود. یکی از این آثار کتاب رسایل جوانمردان مشتمل بر هفت فتوت‌نامه است که هانری کربن^۱ (۱۳۶۳: ۵۶) مقدمه‌ای تحلیلی بر این کتاب می‌نویسد در همین اثر از تأثیر آیین جوانمردی بر

ورزش‌های باستانی سخن گفته می‌شود و بر این نکته تأکید می‌شود که بنای زورخانه‌ها شباهت زیادی به تکیه‌ها و خانقاه‌های متصوفه دارد و اصطلاحات زورخانه و مراسم آن از قبیل شماره کردن حرکات ورزشی با آداب مخصوص، یک نوع ذکر به‌شمار می‌رود. فتیان در زوایا و لنگرها جمع می‌شدند و تربیت می‌گرفتند و این زوایا برای آنان به منزله‌ی خانقاه‌ها بود. متصل به زوایای فتیان زورخانه‌ها وجود داشت و در این رابطه باید دانست که فتیان در تشکیل ورزشگاه‌ها هم نقشی مهم ایفا کرده‌اند (ریاض، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۵).

شکل و نمای داخلی و خارجی ساختمان زورخانه (به‌خصوص در قدیم) به تکیه‌ها و تکیه‌ها به خانقاه‌ها و خانقاه‌ها به آتشکده‌های دوره باستان ایران شبیه است. این شباهت از نظر مسلکی مربوط به تصوف و در مرحله بالاتر پیروان مکتب فتوت (جوانمردان) عیار می‌تواند باشد که زاینده فکر ایرانی بوده و از خصایص فرهنگ باستانی مردم ایران سرچشمه می‌گیرد. بعد از ظهور اسلام، خانه‌ها، لنگرگاه‌ها، خانقاه‌ها یا تکیه‌ها مرکز اقطاب اهل تصوف و مرجع پهلوانان و عیاران پیرو اهل فتوت بوده و شکل ساختمان زورخانه‌ها از این جهت است که به آن مکان‌ها شباهت دارد. نمای بیرونی زورخانه چهارگوشه است، با گنبد و یا گنبد گلدسته‌مانند که هوا و روشنایی آفتاب را از دریچه‌ها و شیشه‌ها به درون زورخانه می‌کشاند. در داخل زورخانه، وسط محوطه آن، گود دیره‌وار هشت گوشه‌یی با ژرفی هشتاد سانتیمتر و قطر حدود هفت متر جا دارد. دور گود از هر سو تا نشستگاه پیرامون یک و نیم تا دو متر می‌باشد و از کف گود تا بالای گلدسته نزدیک ده متر می‌رسد (انصاف‌پور، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

هم‌اکنون در نقاط مختلف خراسان و شهر مشهد، زورخانه‌های متعددی وجود دارد که هم‌اکنون در نقاط مختلف خراسان و شهر مشهد، زورخانه‌های متعددی وجود دارد که شرح تاریخچه، آداب و رسوم و کارکردهای اجتماعی آنها مجالی دیگر می‌طلبد. اما رواج آیین پهلوانی، آزاداندیشی، سخاوت و رواج سیره امیرالمؤمنین علی (ع) و فتوت بی‌نظیر ایشان و توجه به محبت اهل بیت از مهم‌ترین کارکردهای این مکان‌ها بوده است.

باقی‌مانده بناهای خانقاهی در شهر مشهد

مطالب فوق، گزارش بسیار مختصری بود از موقعیت و وضعیت خانقاه‌ها در خراسان که توصیف و پرداختن بیشتر به آنها مجال دیگری طلب می‌کند. در ادامه انتظار می‌رود ذکر و توضیح چند خانقاه که امروزه در بافت شهر مشهد باقی مانده و مورد توجه و اقبال مردم این شهر و دیگر مردم ایران است، جالب توجه باشد.

البته لازم به ذکر است که در خراسان بزرگ و خراسان امروز غیر از خانقاه‌های مذکور در این تحقیق، خانقاه‌های بسیار دیگری وجود دارند که حتی امروزه نیز کمابیش برخی از فعالیت‌های خانقاهی را دارا می‌باشند، از جمله خانقاه‌های معروف بیدخت و گناباد و اما صرف معرفی چند بنای خانقاهی که در دنباله مقاله می‌آید، توضیح و بیان روشن‌گری نگاه‌ها و باورهایی است که پیشینه‌ای خانقاهی برای این بناها قائل نیستند و حتی گاه آن‌ها را به اشتباه مزاری متعلق به امام‌زادگان می‌دانند. این نگاه ناشی از این مطلب تاریخی است که برخی از آرامگاه‌های مشایخ صوفی به‌عنوان مراکزی برای نشر تعالیم صوفیانه بوده و گاه خانقاه پس از بنای مقبره ساخته و گاه خانقاه آنان به مزار و آرامگاه ابدی آنها و محل مراجعه معنوی و روحانی مردم تبدیل می‌شده است. برخی از این بناها عبارتند از:

گنبدسبز

بنای گنبدسبز که اکنون در خیابان آخوند خراسانی (خاکی) شهر مشهد قرار دارد، قبلاً در حاشیه جنوب غربی شهر و مجاور باره در کنار گورستانی به نام میرهوا (میرهما) واقع بوده است، بنابر اجماعی که از منابع مختلف بر می‌آید، یکی از خانقاه‌های صوفیان که مدفن شیخ محمد مؤمن استرآبادی است وی در سال ۹۰۴ هجری قمری وفات یافته و بنا به دستور شاه عباس در سال ۱۰۱۱ هجری قمری ساخته و در کتیبه آن سال ۱۰۹۱ قمری زمان شاه عباس دوم یاد شده است که به نظر می‌رسد سال مرمت آن می‌باشد (مقری، ۱۳۵۹: ۲۳).

هم‌چنین به گفته مؤلف تاریخ توس، این بنا سال‌ها پیش بنایی خانقاهی در باغی بوده

است که پس از احداث میدان در حاشیه شرقی فلکه، به آنجا منتقل می‌شود (بقیعی، ۱۳۷۳: ۱۸۱). زرین‌کوب، بقعه‌ی گنبدسبز را خانقاه و مزار قطب محمدعلی مؤذن خراسانی (۱۰۵۷ تا ۱۰۷۸ ق.) بیست و نهمین قطب سلسله ذهبیه دانسته است و برخی نیز آن را به شیخ محمد حکیم مؤمن، صاحب کتاب معروف تحفه حکیم مؤمن، دانسته‌اند (حقیقت، ۱۳۷۲: ۱۹۶ - ۱۹۷).

به نوشته‌ی مؤلف کتاب ذهبیه نیز، این بنا خانقاه شیخ محمد مؤمن از عرفای سلسله ذهبیه معروف به میرشهاب‌الدین سید عبدالله برزش‌آبادی مشهدی، فرقه‌ای منشعب از طریقت صوفیان کرویّه است (قصابیان، ۱۳۷۷: ۲۶۹).

درباره وجه تسمیه این بنا، نوشته شده که به مناسبت رنگ فیروزه‌ای گنبد و در مقایسه با گنبد طلای امام رضا (ع)، به این نام شهرت یافته است. پایه‌های اطراف طاق‌ها تا پیشانی بنا و بخش فوقانی ازاره‌های پیرامون نمای خارجی آن مزین به کاشی‌های معرق و متنوعی است که علاوه بر زیبایی، بیانگر شیوه هنری دوره صفویه است. از داخل سردابه‌های این بنا، قطعات پراکنده سفال لعاب‌دار به رنگ‌های سبز، آبی، سفید آبی، فیروزه‌ای و قهوه‌ای به دست آمده است (همان: ۲۶۹).

مدفن و خانقاه امام محمد غزالی یا بنای هارونیه

بقعه هارونیه یا آن‌چنان‌که در نزد مردم مشهد معروف است، زندان هارون خانقاهی بوده است که در سده‌های هفت یا هشت ق. ساخته شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است. طبق تحقیقات عبدالحمید مولوی، بنای مذکور خانقاه حجه الاسلام محمد غزالی بوده است که در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال غربی مشهد قرار دارد. هرتسلفد^۱ آلمانی درباره آن می‌نویسد که احتمال دارد در عهد سلجوقیان و قبل از حمله مغول بنا شده باشد اما معماری آن شباهت زیادی به چهارطاقی‌های دوره‌ی ساسانی دارد (مقری، ۱۳۵۹: ۳۰).

بنابر آنچه که از متون متصوفه برمی‌آید و در این مقاله هم ذکر گردید، امام محمد

غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق.) در نزدیک محل زندگی خویش در توس خانقاهی برای تربیت صوفیان بنا می‌کند و پس از مرگ در همین مکان مدفون شده است. پس از احداث آرامگاه جدید برای فردوسی، گروهی به جستجوی قبر و خانقاه غزالی برآمده‌اند، در پی این تلاش‌ها ابتدا جلوی بنای هارونیه، یادمانی برای احمد غزالی احداث شد که همچنان باقی است (قصابیان، ۱۳۷۷: ۲۲۴).

خانقاه یا مقبره‌ی پیر پالان‌دوز

بنا به نقل تاریخی، صاحب این مزار یکی از عرفا و قطب سلسله‌ی ذهبیه و از مشاهیر دوره‌ی صفویه است و به نام‌هایی چون شیخ محمد عارف، محمد عارف عباسی و شیخ محمد عارف کارده‌ی نامیده شده و به پیر پالان‌دوز شهرت یافته است. به عقیده‌ی بعضی از مورخان، شیخ محمد عارف در کارده خراسان متولد شد و سپس در مشهد متوطن گردیده و خانقاهی نیز بر پا ساخته که در زمان حیات در آن‌جا مقیم بوده و پس از رحلت در همان مکان مدفون شده است. وی از عرفای بنام سلسله ذهبیه بوده و با مرحوم شیخ بهایی مصاحبت داشته است و کرامات زیادی از وی نقل شده است (همان: ۲۶۷).

به اعتقاد مردم مشهد، شیخ محمد با این‌که از اقطاب و اولیاءالله بوده از طریق پالان‌دوزی یا پاره‌دوزی امرار معاش می‌کرده و دارای کراماتی بوده است. بعضی هم گفته‌اند پیش از آن‌که پیر پالان‌دوز در این محل دفن شود، یکی از عرفای مشهور توس به نام ابونصر سراج در اوایل سده‌ی پنجم در آن‌جا مدفون شده است (سیدی، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

خانقاه ویرانی

ویرانی روستایی قدیمی و حاصلخیز در فاصله یک فرسنگی غرب مشهد بر سر راه شان‌دیز است و نام این روستا پس از انقلاب اسلامی به نورآباد تغییر یافته است. پس از تخریب شهر تابران توس توسط مغولان در اوایل سده‌ی هفتم، این روستا و دیگر قرای مجاور آن تبدیل به شهرک‌های مهم فرهنگی شده‌اند تا بتوانند پذیرای جمعیت

پراکنده‌ی توس شوند. در پی این تحول، یکی از سادات معتبر ولایت توس به نام «امیر نظام الدین علی برزش آبادی که نسبش با ۱۶ واسطه به امامزاده زید، فرزند امام سجاد رسیده، در اوایل سده‌ی هشتم از شیخ عبدالله غرجستانی که یکی از شیوخ کبرویه خراسان بوده، دعوت کرده است تا از نیشابور به توس بیاید. پس از پذیرش شیخ، امیر نظام‌الدین سه خانقاه برای وی در برزش آباد، شهر توس و ویرانی احداث کرده است» (سیدی، ۱۳۸۲: ۲۲۴ - ۲۲۵؛ کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۱ - ۲۱۲).

شیخ عبدالله در سال ۷۴۳ قمری درگذشته و در ولایت توس، در خانقاه ویرانی یا شهر تابران توس مدفون شد، اما خلیفه و جانشین او به نام اخی علی ققلقشاه مصری در همان خانقاه ویرانی مستقر گردیده و به ارشاد خلایق پرداخته، به سال ۸۰۰ هجری قمری که درگذشته، در همانجا مدفون شده است.

اینک در روستای لنگر، در غرب روستای ویرانی، بنای شبیه مقبره یا خانقاه وجود دارد که احتمال بسیار می‌رود، باقی‌مانده‌ی خانقاه ویرانی و محل دفن یکی از شیوخ مزبور، یعنی عبدالله غرجستانی باشد. این بنا دارای دالانی مربع شکل به ابعاد $۱۸/۸ \times ۲۱/۵$ متر، سه صفه و ایوان ورودی، یک تالار مربع در وسط و اتاقکی برای دفن در ضلع غربی با یک قبر برجسته می‌باشد و به مزار ویرانی شهرت دارد و ... احترام اهالی محل است (سیدی، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

از دیگر خانقاه‌های شهر مشهد، می‌توان به خانقاه نعمت‌اللہی اشاره کرد که اثری تاریخی مربوط به اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی است که در مشهد، خیابان شیرازی، کوچه حاج هاشم با شماره ثبت ۱۰۹۱۴ از جمله آثار ملی ایران می‌باشد (همایونی، ۱۳۷۱: ۷۸).

نتیجه

از جمله نموده‌های مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، در عرفان و مکان‌ها و آثار و آداب وابسته به آن جلوه‌گر است. از این‌رو، این پژوهش به گزارش و نمایش گوشه‌هایی از این جلوه‌های فرهنگی و معارف متعالی عارفانه از طریق معرفی خانقاه‌های صوفیه

پرداخته است. از رهاورد این پژوهش دریافته می‌شود که بنابر اسناد باقی مانده از متون و بناهای متصوفه، خراسان از نخستین مراکز تأسیس خانقاه‌های صوفیه و از مهمترین مراکز نشر تعلیم آنان بوده است.

از مهمترین کارکردهای خانقاه‌های خراسان که در متن مقاله به آنها اشاره شد، توجه به درویشان و ارتقای اصول انسانی و اجتماعی بوده است، زیرا خانقاه یا مرکز تجمع صوفیان در آغاز تأسیس، محلی برای سکونت و تغذیه درویشان و در واقع، مسافرخانه‌ای رایگان بود که غذا و مکان مجانی در اختیار مسافران و غریبان و صوفیان قرار می‌داد و در آن‌جا از آنان پذیرایی می‌شد.

این مراکز بنابر اسناد موجود، ابتدا در نیشابور و سپس در دیگر مناطق خراسان بزرگ و خراسان امروزی موجب رشد و باروری حکمت و معرفت و سلوک عرفانی و کارکردهای اجتماعی مهمی چون دستگیری از نیازمندان، داروخانه‌ها و درمانگاه‌های رایگان، افزایش سواد و دانش مراجعان و مقیمان در این مراکز، از طریق ایجاد کتابخانه‌های عمومی، مقابله با کجروی‌های زورمداران و صاحبان قدرت و ظلم‌ستیزی و ایستادگی در برابر عادات و باورهای خرافی و ... بوده است. چنان‌که خانقاه ابوسعید ابوالخیر در نیشابور به مرکزی برای مبارزه با ریاکاری، قشری‌گرایی افراطی و تعصب فرقه‌های مذهبی و دینی و همچنین جایگاهی برای عدالت‌خواهی و رفع مظالم از مردم بوده است. در این مراکز علاوه بر پاسخ به نیازهای معنوی افراد، به نیازهای مادی و روزمره مردم نیز توجه می‌شده است؛ از جمله این‌که برخی از مردم برای رفع مشکلات خود، از قبیل مشکلات مالی و برای گرفتن وام، به خانقاه وی می‌رفتند و در مقابل بسیاری از آن‌ها نیز، کمک‌های مالی خود را به‌عنوان فتوح به این خانقاه می‌بخشیدند. مانند خانقاه خواجه امام محمد بن منصور در سرخس که بیشتر کارکردی درمانی و دستگیری از نیازمندان داشته است؛ چنان‌که در منابع آمده است که مشتمل بر داروخانه‌ای بوده که بیماران برای درمان و گرفتن دارو به آن‌جا مراجعه می‌کردند.

هم‌چنین این پژوهش به معرفی برخی از ظرایف و معماری خاص خانقاه‌های خراسان، بر اساس کارکرد آن‌ها چون نصب پرچم بر بالای آن‌ها، به‌عنوان نمادی برای مراجعه

مردم به آن جا و مرکزی برای دادخواهی و رسیدگی به تظلمات ایشان پرداخته است. اجزای شکلی خانقاه، همچون سازمان آن، طیف‌های گوناگونی متناسب با کارکردهای خاص آن داشته است. از جمله مکان‌های باز، یعنی صحن و بام، به کارکردهای عمومی اختصاص داشت و مکان‌های بسته، یعنی جماعت‌خانه و حجره‌ها و صومعه، به کارکردهای خصوصی.

خانقاه‌ها یکی از مراکز تجلی و ظهور و بروز شعر و موسیقی مردم ایران نیز بوده است. راویان و درویشانی که برای عامه مردم و در بازارها شعر می‌خوانده‌اند و بسیاری از شعرهایی که بوسعید بر سر منبر و در خانقاه نیشابور می‌خوانده است، از ترانه‌های عامیانه رایج در میان مردم بوده است.

خانقاه‌ها در سیر تکاملی خویش، از عصر صفویه از معنای خانقاهی دور می‌شود و به آرامگاه‌های علمای عارف و شیعی مذهب اطلاق می‌شود. چنان‌که امروز در شهر مشهد، برخی از این خانقاه‌های قدیمی به‌عنوان مکان‌های مقدس و مزار بزرگان دینی مورد توجه عام و خاص است. مفهوم و کارکرد خانقاه از این هم فراتر رفته و با رواج مجلس تعزیه و روضه‌خوانی به کانون‌هایی برای برپاکردن مراسم عزاداری با نام تکیه تبدیل می‌شود. برخی از زورخانه‌ها نیز با آداب و بن‌مایه‌های تفکر شیعی و شیوه فتیان از دیگر جلوه‌های بازمانده از خانقاه‌ها هستند که به‌خصوص در خراسان رواج بیشتری دارند. این مکان‌ها همواره به‌عنوان مراکزی برای تبلیغ آیین جوانمردی و سلوک انسانی مطرح بوده است.

در خاتمه نیز به معرفی چند بنای خانقاهی باقیمانده در شهر مشهد پرداخته شد که هنوز هم با گذشت سالیان بسیار مورد توجه معنوی مردم است. امید که پژوهش‌هایی از این دست بتواند در مسیر شناسایی گوشه‌ای از فرهنگ اصیل و پربار خراسان گامی مؤثر برداشته باشد.

منابع

- آلوسی، عادل کامل (۱۳۹۸ ق.). الربط البغدادیه فی التاریخ و الخطط المورد، ج ۷. بیروت: چاپ بیروت.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۳۷). سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشاری، مهران (۱۳۸۲). فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۹۵۹). مناقب العارفین. تصحیح حسین یازنجی. آنکارا: انجمن ترک آنقره.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۸۳). تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه‌رو. تهران: نشر اختران.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۵۳). اواراد الاحباب و فصوص الآداب. به اهتمام ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷). نای هفت بند (مجموعه مقالات تاریخی و ادبی). تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- بقیع، غلامحسین (۱۳۷۳). مزار میر مراد. تهران: گوتنبرگ.
- بهشتیان، عباس (۱۳۴۴). بخشی از گنجینه آثار ملی مربوط به شهر اصفهان. تهران: حبل‌المتین.
- جامی، مولانا عبدالرحمن بن احمد (۱۳۳۶). نفحات الانس من حضرات القدس. به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی‌پور. تهران: کتابفروشی محمودی.
- چلکووسکی، پترجی (۱۳۶۷). تعزیه (نیایش و نمایش در ایران). ترجمه داود حاتمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲). تاریخ عرفان و عارفان ایرانی. تهران: کومش.

- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۳۳). *حبیب السیر فی اخبار اولادالبشر*. به تصحیح جلال الدین همایی. تهران: کتابخانه خیام.
- داعی السلام، محمدعلی (۱۳۶۲). *فرهنگ نظام*. تهران: [بی‌نا].
- دهخدا، علی اکبر. *لغت‌نامه*، ج ۶. ذیل "خانقاه".
- رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه) (۱۳۵۲). *با تصحیحات و مقدمه‌ی مرتضی صراف و مقدمه‌ی هانری کربن*. تهران: انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- ریاض، محمد (۱۳۸۲). *فتوت‌نامه*، به اهتمام رساله فتوتیه میر سیدعلی همدانی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- ژنده‌پیل، احمد جام (۱۳۶۸). *انس‌التائبین*. تصحیح و توضیح علی فاضل. تهران: چاپخانه حیدری.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۱). *دیوان سنایی غزنوی*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی، عمر بن محمد (۱۳۵۲). *فتوت‌نامه دیگری از شیخ شهاب الدین عمر سهروردی*. در: رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه). *با تصحیح مرتضی صراف*. تهران: انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- سیدی، مهدی (۱۳۸۲). *سیمای تاریخی فرهنگی مشهد*. مشهد: نشر آوام؛ شهرداری مشهد، معاونت فرهنگی و اجتماعی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). "راه‌های انتشار یک شعر در قدیم". *مجله بخارا*، ش ۳۶ (خرداد): ۶۱-۳۶.
- ----- (۱۳۸۴). *نوشته بر دریا، از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی*. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۸). *آنسوی حرف و صوت (گزیده اسرارالتوحید)*. تهران: سخن.
- عبادی، قطب الدین ابوالمظفر (۱۳۴۵). *التصفیة فی احوال المتصوفة (صوفی‌نامه)*. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۵۳). *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*. تصحیح

- مظاهر مصفا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد (۱۳۴۵). *مقامات ژنده‌پیل (احمد جام)*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - قزوینی، زکریا (۱۹۶۰). *آثارالعباد و اخبارالبلاد*. بیروت: چاپ بیروت.
 - قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۶۱). *ترجمه رساله قشیریه*. با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
 - قصابیان، محمدرضا (۱۳۷۷). *تاریخ مشهد (از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه)*. مشهد: انصار.
 - قیومی بیدهندی، مهرداد؛ سلطانی، سینا (۱۳۹۳). "معماری گم شده، خانقاه در خراسان سده پنجم". *مطالعات معماری ایران*، ش ۶ (پاییز و زمستان): ۶۵-۸۵.
 - کربلایی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۸۳). *روضات الجنات، جزء اول و دوم*. با مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی. تبریز: ستوده.
 - کرین، هانری (۱۳۶۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
 - کیانی، محسن (۱۳۸۹). *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: طهوری.
 - گرایلی، فریدون (۱۳۵۷). *نیشابور شهر فیروزه*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
 - محمود بن عثمان (۱۳۵۸). *فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه*. تهران: طهوری.
 - مقری، اصغر (۱۳۵۹). *بناهای تاریخی خراسان*. مشهد: اداره کل فرهنگ خراسان.
 - میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۶). *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
 - نفیسی، سعید (۱۳۴۳). *سرچشمه تصوف در ایران*. تهران: فروغی.
 - نیرومند، کریم (۱۳۶۴). *تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطور آن*. زنجان: کتابفروشی ستاره.
 - همایونی، مسعود (۱۳۷۱). *تاریخ سلسله‌های طریق نعمت‌اللهیه در ایران*. تهران: بنیاد عرفان مولانا.

گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آنها)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۰

فرحناز کهن^۱

چکیده

طبقات اجتماعی، به‌عنوان واقعیتهای عینی و ملموس در طول تاریخ، همواره مورد توجه متفکران و اندیشمندان بوده است که برخی از آنها به تبیین قشربندی و برخی شاخص‌های آن را در آثار خود منعکس ساخته‌اند. یکی از این دوره‌های تاریخی، دوره سامانیان است. سامانیان به‌عنوان یک نظام قدرتمند توانستند یکپارچگی، وحدت ملی و فرهنگی خاصی در بین ایرانیان به‌وجود آورند و به شیوه‌هایی مدیرانه حکومت کنند و بزرگترین رنسانس فرهنگی و اجتماعی را پس از اسلام در ایران به‌وجود آورند. هدف اساسی پژوهش حاضر، بررسی نظام طبقات اجتماعی و روابط آنها با یکدیگر در ماوراءالنهر و خراسان و دیگر نواحی تحت حکومت سامانیان است. این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و داده‌های آن با روش اسنادی و به کمک ابزار یادداشت‌برداری انجام پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد. قشربندی جامعه سامانی از همان آغاز، مبتنی بر شایستگی و شأن درخور افراد بود. دانشمندان در برابر امیران سامانی مجبور به زمین بوسی نبودند. در این عصر با از بین رفتن فاصله قشرهای اجتماعی و نفوذناپذیری آن قشر، جامعه‌ای بدور از فرهنگ کاستی وجود آورد، و با این تحول زمینه هر گونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم گشت. در این تحقیق علاوه بر اقشار اجتماعی به پوشاک در عصر سامانی و پوشاکی که اقشار اجتماعی مختلف استفاده می‌کردند نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: طبقات اجتماعی، سامانیان، پوشاک، روابط اجتماعی، اقوام، خراسان، ماوراءالنهر

مقدمه

مطالعه قشربندی اجتماعی و هم‌چنین مطالعه رشد و توسعه آن در ایران و جهان، به ما این اجازه را می‌دهد که یک بررسی با ارزش و کلی از این پدیده اجتماعی داشته باشیم. تقسیم جامعه به گروه‌های متعدد بر اساس اصول گوناگون، تقریباً یک طرح همگانی و جهانی است. هر جامعه‌ای خواه پیشرفته و یا ابتدایی اصولاً به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود. شواهد انسان‌شناسی به‌خوبی نشان می‌دهند که حتی جوامع ابتدایی، دارای تقسیم‌بندی‌های گروهی در داخل خودشان بوده‌اند. گاه تقسیمات جهت ایجاد قوانین ازدواج است و زمانی مخصوص گروه‌بندی خویشاوندان، به طرق مختلف که به درجه‌بندی‌ها و زیر مجموعه‌های مختلف تقسیم می‌شدند. هر چند شبیه این مسأله در کشورهای صنعتی بزرگ همانند آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز وجود دارد.

جامعه‌شناسان، برای توصیف نابرابری‌هایی که در جوامع بشری، میان افراد و گروه‌ها، وجود دارد از مفهوم قشربندی اجتماعی^۱ استفاده می‌کنند قشربندی اجتماعی در طول تاریخ، به چهار شکل در جوامع بشری ظاهر شده‌اند نظام‌های برده‌داری^۲، کاستی^۳، رسته‌ای^۴ و طبقه‌ای^۵ (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۶). قشربندی اجتماعی، بیانگر تقسیم جامعه به لایه‌ها یا گروه‌هایی از افراد است که بین آن‌ها تفاوت‌هایی در امتیازات، پاداش‌ها و تعهدات وجود دارد (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۱۸) هر چه افراد در این سلسله مراتب، جایگاه بالاتری داشته باشند، دستیابی بیشتری به امکانات و منابع جامعه دارند و برعکس هرچه افراد در این سلسله مراتب، جایگاه پایینی داشته باشند، دستیابی به امکانات و منابع جامعه برایشان غیرممکن و یا دشوار است. قشربندی اجتماعی، نقش عمده‌ای در حوزه‌های مختلف زندگی ایفا می‌کنند و چگونگی تعامل و جایگاه واقعی هر کدام می‌تواند به ترقی و تعالی جامعه کمک کند و یا موجب بی‌ثباتی و ناهنجاری در حوزه‌های فرهنگ و سیاست و اقتصاد و ... را فراهم کند.

-
1. Social Stratification
 2. Slavery
 3. Caste
 4. Estate
 5. Class

طبقه‌ی اجتماعی مانند بسیاری دیگر از اصطلاحات علوم انسانی مفهومی چندوجهی است و دارای تعاریف متعدّد و گاه متعارض است. ماکس وبر^۱ جامعه‌شناس آلمانی پیش‌تاز نظریه پردازانی بود که مفهوم قشر اجتماعی را جایگزین طبقه کرد. او می‌گوید، قشربندی یا تفکیک طبقاتی، تبلور و نشانه سازمان یافته نابرابری قدرت در جامعه است. قدرت از دیدگاه وبر به‌عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح است که امری معنوی است؛ حال آن‌که کارل مارکس^۲ عوامل مادی را در تعیین وضع طبقاتی افراد تعیین‌کننده می‌دانست. وبر قدرت نهادی شده را در سه عرصه اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی به تفکیک مورد بحث قرار می‌دهد. در نتیجه از دید او سه قشر اصلی وجود دارد یعنی قشر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (ملک، ۱۳۸۹: ۵۷) دیگر جامعه‌شناسان نیز در تبیین عوامل طبقه‌ساز، دیدگاه‌های مختلف و متنوعی دارند. به‌طور کلی عواملی چون جنسیت، سن، نژاد، میزان درآمد، سطح تحصیلات، نوع شغل، ارتباط مشترک با ابزار تولید، داشتن آگاهی طبقاتی، داشتن منافع و شرایط اقتصادی - سیاسی و فرهنگی مشابه، داشتن نقش واحد در روند تولید، مناسبت یک طبقه با طبقات دیگر، داشتن جهان‌نگری ویژه، داشتن قدرت، مالکیت، ارزیابی اجتماعی، پاداش روانی و ... از عناصر طبقه‌ساز به‌شمار می‌آیند. ریچارد آزبورن (۱۳۷۸: ۱۴۸) منابع اقتصادی و ثروت را تعیین‌کننده‌ی جایگاه هر طبقه در ساختار اجتماعی می‌داند. به عقیده‌ی او این‌که فرد به هنگام تولّد در کجای این ساختار باشد، تعیین‌کننده‌ی میزان ثروت، سلامت، تحصیلات و شغل احتمالی اوست.

مسأله قشربندی و نابرابری اجتماعی، در تمامی جوامع و تمامی دوران‌های تاریخی وجود داشته است و در هر مکان و زمان، نوع خاصی با شدت خاصی نمایان بوده است. همگام با تکامل اندیشه بشر، اندیشه‌هایی درباره نابرابری، دلایل و پیامدهای آن نیز به‌وجود آمد. با پیدایش جوامع نوین، به‌دلیل ماهیت این جوامع، مسأله قشربندی اجتماعی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و اندیشمندان اجتماعی را بر آن داشت که به‌طور جدی، مسأله نابرابری و قشربندی اجتماعی را بررسی کنند، از لحاظ تاریخی، افلاطون (۴۳۷ - ۳۴۸ ق.م). نخستین اندیشمند اجتماعی است که به تحلیل طبقات اجتماعی پرداخته است. وی در کتاب جمهور می‌نویسد

1. Maxweber
2. Karlmarx

در جامعه یونان سه گروه حاکمان، نگاهبانان و پیشه‌وران قابل تشخیص هستند که حاکمان را به سر، نگاهبانان را به سینه و پیشه‌وران را به شکم تشبیه می‌کند و معتقد است تعادل این سه قسمت از اساسی‌ترین ضروریات است که امکان رسیدن به عدالت را فراهم می‌کند (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۰۳). پس از وی ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) (۱۳۶۴: ۷۳-۷۴) در کتاب سیاست می‌نویسد هر کشور به خدمات شش‌گانه زیر نیازمند است خوار و بار، هنر و پیشه، سلاح، پول، دین و وسیله‌ای که بتوان با آن صلاح مردمان را باز شناخت. بدین ترتیب وی معتقد است که جامعه مبتنی بر خدمات برزگران، پیشه‌وران، سپاهیان، توانگران، روحانیون و دادرسان است. با سقوط امپراتوری روم و شکل‌گیری قرون وسطی، تفکر اجتماعی در غرب برای یک دوره طولانی هزارساله به خاموشی رفت. اما در اثنای این وقفه فکری، اندیشمندان مسلمان به تحلیل و بررسی قشربندی اجتماعی پرداختند. فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ق.) (۱۳۶۱: ۴۶) در تحلیل قشربندی اجتماعی جامعه را به بدن انسان تشبیه می‌کند و معتقد است که جامعه دارای عضوهای متنوع و متعدد است همه باید تحت لوای رئیس جامعه عمل کنند.

در این تحقیق می‌خواهیم به سؤالات زیر پاسخ بگوییم: مردم در عصر سامانیان شامل چه طبقاتی بودند؟ روابط سلسله مراتب اقشار اجتماعی ایران در دولت سامانیان چگونه بود؟ جایگاه سلسله مراتب اقشار اجتماعی ایران در نوع پوشاک در دولت سامانیان چگونه بود؟ نقش امیران سامانی در بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم چگونه بود؟

اهداف پژوهش

تحقیق حاضر با هدف پاسخگویی به این سؤالات، و این‌که بدانیم نیاکان ما در جامعه ایرانی، چگونه این تقسیمات طبقاتی را برای خود به‌وجود آوردند، انجام گرفته است. زیرا اگر ما شناخت بیشتر و بهتری از جامعه گذشته خود به‌دست آوریم، می‌توانیم زمان حال را بهتر درک کرده و برای آینده تصمیم بهتری بگیریم. یکی دیگر از اهداف این تحقیق، بررسی تفاوت‌های طبقاتی و صنفی جامعه و روابط آن‌ها در ماوراءالنهر و خراسان و دیگر نواحی تحت حکومت سامانیان است.

اقوام ساکن در ماوراءالنهر و خراسان

قبل از این‌که به اقوام ساکن در ماوراءالنهر و خراسان بپردازیم ابتدا به خاستگاه سامانیان و قلمرو سامانیان می‌پردازیم. سامانیان خاندانی ایرانی بودند که جد آنان سامان نام داشت و بر قول بعضی سامان ناحیه‌ای از نواحی سغد قدیم است که جد ایشان رئیس آن موضع بود و او را سامان خداه می‌خواندند (منهاج‌سراج: ۲۰۱) بیشتر نویسندگان دوره سامانیان، نسب سامان خداه را به بهرام چوبین سردار بزرگ ساسانی رسانده‌اند، هر چند ضبط نام‌ها در این سلسله سخت آشفته است. یوستی در نامنامه ایرانی نسب سامانیان را «سامان خداه بن جثمان بن طغاث بن نوشرد بن بهرام چوبین» آورده است سامان خداه در اواخر قرن اول هجری قمری بر بلخ حکومت داشت. وی پس از آن‌که با طغیانی در بلخ مواجه شد به حاکم خراسان اسد بن عبدالله القسری (۱۰۹-۱۰۶ ق. ۱۲۰-۱۱۷ ق.) پناه آورد و با کمک وی حکومت خویش را بر بلخ باز پس گرفت (۱۳۵۱: ۴۰-۸۱) سامانیان ابتدا به عنوان والیان دست نشانده طاهریان و سپس امیران مستقل، در ماوراءالنهر و سپس در خراسان از سال (۲۰۴-۳۹۵ ق.) حکومت کردند ولی تاریخ ظهور و افول آنان به عنوان یک دولت در فاصله زمانی (۲۸۷-۳۸۹ ق.) بوده است (ناجی، ۱۳۷۸: ۱۷) سامانیان از سوی خلیفه عباسی ابتدا منشور حکومت بر بلاد خراسان و ماوراءالنهر را گرفتند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰۵) سپس بر سیستان، خوارزم و طبرستان نیز استیلا یافتند و به عنوان دولت بلامنازع در ایران در آستانه قرن چهارم هجری درآمدند (هروی، ۱۳۷۱: ۱۴۶) آنها در پهنه گسترده‌ای، از حدود غربی خراسان تا مرزهای ترکستان در آن سوی رود جیحون که از مشرق به غامر و حدود هند، از مغرب به بلاد غز و خرخ، از شمال به بلاد ترک، از جنوب به رودخانه جیحون و دریاچه خوارزم محدود می‌شد فرمان می‌راندند.



نقشه ۱) جغرافیای سیاسی قلمرو سامانیان (مدد، ۱۳۶۴: ۶۶)

در خراسان و ماوراءالنهر در سرزمین تحت حکومت سامانیان اقوامی غیر از مردم آن سرزمین زندگی می‌کردند و همین اقوام باعث سقوط سامانیان شد. یک گروه از این اقوام، ترک‌ها بودند که خطر تهدید اقوام ترک در تمام ادوار وجود داشته است. از دوره‌های پیش از اسلام، ترک‌ها در ماوراءالنهر زندگی می‌کردند (فرای، ۱۳۴۸: ۶۱) از زمان حکومت سامانیان، فصلی نو از ورود پرشتاب ترکان به ماوراءالنهر آغاز گردید. ورود ترکان در این عصر، به دو دوره تقسیم می‌شود دوره اول، با اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی امیر اسماعیل سامانی آغاز گردید و تا پایان امارت فرزندش احمد ادامه پیدا کرد. دوره دوم با امارت یافتن نصر بن احمد از سال ۳۰۱ ق. آغاز گردید که در این دوره، سیاست تهاجمی به کنار گذاشته شد و با پذیرش اسلام از سوی ترکان، موانع ورود برای آنان برداشته شد و گروه‌های دیگری نیز از طوایف ترک به ماوراءالنهر کوچ کردند (پرگاری، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۲) گروه دوم، دسته‌هایی از قبایل عرب بودند که پس از فتوحات اسلامی وارد خراسان و ماوراءالنهر شدند و خیلی زود از اقوام متنفع اجتماعی گردیدند. بر اساس منابع جغرافیایی، اعراب در شهرهای مهم سامانیان مانند بخارا، سمرقند،

نیشابور، مرو و هرات حضور داشتند و گاه گروه‌های متمایزی را تشکیل می‌دادند. بخارا مردمانی آمیخته از ایرانی و عرب بود (یعقوبی، ۱۹۶۷: ۲۹۲) به نوشته نرشخی (۱۳۵۱: ۴۲ و ۶۶ و ۷۳) قتیبه بن مسلم پس از فتح بخارا اعراب را در نیمی از خانه‌ها و زمین‌های اهالی شهر مسکن داده بود زمانی که امیر اسماعیل به‌عنوان فرمانروای این شهر به آنجا رفت، اشراف عرب در کنار دهقانان و اشراف ایرانی، مقدم او را گرمی داشتند (همان: ۱۰۸). برخی نیز شیوه بادیه‌نشینی و بیابان‌گردی را در قلمرو سامانیان داشتند. در بیابان‌های گوزگانان (جوزجان) نیز قریب بیست هزار عرب زندگی می‌کردند که به تربیت گوسفند و شتر مشغول بودند. به نوشته حدود العالم (۱۳۴۰: ۳۹۰) اینان از تمام اعراب پراکنده در خراسان توانگرتر بودند و به فرمانروای گوزگانان مالیات پرداخت می‌کردند. سکونت طوایف عرب در خراسان و ماوراءالنهر در طول زمان تأثیرات متقابل اجتناب‌ناپذیری بر حیات فرهنگی و اجتماعی برجای گذاشت. بنا به گفته برخی منابع، از روزگار پیش از اسلام مهاجرت‌هایی از ایران و سرزمین عرب، به ماوراءالنهر صورت گرفته بود. برای مثال مردمان بخارا اصلاً از استخر فارس بوده‌اند که به این شهر کوچ کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۵).

اقشار اجتماعی در دولت سامانیان

اوضاع اجتماعی در عصر سامانی حاصل امتزاج دو فرهنگ ایرانی و اسلامی در حوزه امپراطوری سابق ساسانی بود و طبقات اجتماعی نیز آمیخته‌ای از میراث طبقاتی آن عصر، با روح و فرهنگ اسلامی بود. از بین رفتن فاصله قشرها و نفوذناپذیری آن قشرها، جامعه‌ای به دور از فرهنگ کاستی بوجود آورد و با این تحول، زمینه هرگونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم گشت و نتیجه آن، ظهور شخصیتی چون ابن‌سینا در رشته پزشکی و به حکومت رسیدن غلامی چون الپتگین است. در این عصر عبور از طبقه‌ای به طبقه دیگر، ممکن شد، ولی باز حدود و مقرراتی برای این مراحل وجود داشت که از هرج و مرج و پریشانی جامعه بر اثر این نقل و انتقال جلوگیری می‌کرد. این محدودیت را خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۴، ج ۳: ۱۲۷) در کتاب سیاست‌نامه‌اش درباره زندگی

الپتگین به خوبی بیان می کند. رودکی (۱۳۷۳: ۱۴۰) شاعر بزرگ دربار سامانیان نیز در یکی از شعرهایش به طبقات اجتماعی عصر خود و مراتب آنها نزد امیر اشاره می کند و این توصیف نمای کاملی از وضعیت طبقاتی این عصر را به خواننده نشان می دهد که با استناد به شعر وی باید گفت درباریان و غلامان ترک یک طبقه بزرگ و پر قدرت این عصر می باشند که دیگر طبقات را تحت تأثیر قرار می داده است.

از مهمترین قشرهای اجتماعی در جامعه سامانیان، شاهزادگان و اقربای شاه، درباریان و خواص پادشاه (شامل اهل بیوتات، طبیبان، شاعران)، نظامیان (غازیان)، دیوانیان و از طبقات اجتماعی، دهقانان، روحانیون، بردگان، پیشه‌وران، کشاورزان هستند.

جدول ۱) قشربندی و طبقه بندی اجتماعی در عصر سامانیان

اقشار اصلی	مشاغل مرتبط (اصلی)	مشاغل مرتبط (سطح اول)	مشاغل مرتبط (سطح دوم)
سیاسی و دولتی	الف) درباریان	شاهزادگان و اقرای شاه	
		خواص	اهل بیوتات
			شاعران
			طیبیان
		درباریان	حاجب
			سپه سالاران
		خدمتگزاران	سفره دار
			دستاردار
			رکاب دار
			طباخ
			فراش و ...
	ب) دیوانیان	دیوان استیفا	
		برید	
		شرطه	
		عارض	
		اشرف	
		محتسب	
		املاک خاصه	
		اوقاف	
		رسائل	
		قضا	
	ج) نظامیان	سپاهیان	غازیان

		کشاورزان	اقتشار اقتصادی
		پیشه‌وران	
		دهقانان	
		روحانیون	اقتشار اجتماعی
		اسراء و بردگان	
		توده مردم	
		یهودیان	اقلیت‌های دینی
		مسیحیان	
		زرتشتیان	

شاهزادگان و اقربای شاه: در رأس قشرهای اجتماعی شاهزادگان و اقربای شاه قرار داشتند که امیران از این طبقه و از میان شاهزادگان برگزیده می‌شدند. شاهزادگان سامانی که سمت‌های مهم سیاسی را در اختیار داشتند، به‌عنوان والی در برخی مناطق حکومت می‌کردند و در پایتخت نیز در بهترین منطقه شهر، کنار کاخ‌های سلطنتی زندگی می‌کردند و از بهترین امکانات و املاک برخوردار بودند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۶). امیران سامانی طبقه سلطنتی را بیش از همه مورد توجه و حمایت خاص خویش قرار می‌دادند و امیر منصور بن نوح هنگام پرداخت جیره و مواجب و راتبه در بین دیگر اقتشار، اول آن را به فرزندان، نزدیکان و اقربایشان می‌داد و سپس به دیگر کارگزاران چون غلامان و خواص می‌داد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۹۸).

درباریان: پس از شاهزادگان و نزدیکان، درباریان از قشرهای مهمی بودند که در اداره حکومت سامانی حریف و رقیب قدرتمند دیوانیان بودند. درباریان زیر نظر مستقیم شاه و در کاخ متمرکز بودند و در برابر قدرت دستگاه دیوانی توازن قوا ایجاد می‌کردند. بالاترین شخصیت در بین درباریان، حاجب بزرگ بود، البته در ابتدا مقامش کم اهمیت‌تر از وکیل بود (بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۲: ۴۹۲)، ولی بعداً، آنها توانستند از رقابت با سازمان اهل خانه به مدیریت وکیل و دستگاه دیوانی به ریاست وزیر پیروز شوند و یکه تاز میدان رقابت‌ها گردند (زرین کوب و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۲۶). حاجب برخی مواقع به‌خاطر قدرت و نفوذی که در دربار برای خود فراهم ساخته بود می‌توانست چند عنوان و مقام

را در خود جمع نماید. در اواخر حکومت سامانیان، افزایش نفوذ ترکان در حکومت و دربار، چنان قدرت حاجب را بالا برد که دیگر به دیوانیان و حتی سلطان نیز توجه نداشتند و آن‌ها را بازیچه اهداف خویش ساخته و به دلخواه، افراد را تعویض می‌کردند. از جمله در حکومت منصور، بکتوزن حاجب سپهسالار خراسان شد و محمد غزنوی خراسان را فتح و تقاضای مقام سپهسالاری خود کرد، چون بکتوزن و فایق هر دو از منصور ناراضی بودند، همدست شده و او را به سال ۲۸۹ ق. از امارت خلع و نابینا و به زندان انداختند و به جای وی برادرش عبدالملک که کودکی بیش نبود را به امیری انتخاب کردند (بیات، ۱۳۷۰: ۳۳۶) رقابت حاجبان ترک و سپهسالاران ترک با همدیگر و با دیگر امرا در پایان به تضعیف سامانیان منجر شد و پای ایلک خانیان را به قلمرو سامانیان باز نمود. از دیگر گروه‌ها در دربار: خوان سالار (نظامی عروضی، ۱۳۴۱: ۱۱۴). دستاردار، شربداران رکابداری، طبّاخان، فراشان و ستوریان بودند که به غلامان سپرده می‌شد و عنصرالمعالی (۱۳۷۲: ۱۱۴) در قابوس‌نامه به خوبی ویژگی‌ها و خصوصیات و اخلاق هر یک از غلامانی که باید این شغل‌ها را بر عهده بگیرند، بیان نموده است. علاوه بر درباریانی که به امیران خدمت می‌نمودند، باید از افراد ویژه‌ای نام برد که از بین غلامان برای حفاظت کاخ‌های سلطنتی و شخص امیر برگزیده می‌شدند. این دسته از غلامان به درگاه وابستگی بیشتری داشتند و باعث قدرت بیشتر حاجبان در مقابل وزیران و سپهسالاران می‌شدند و در مقابل غلامان و دیوانیان از درگاه دفاع می‌نمودند و چون به دربار و شخص سلطان وفادار بودند، سلطان بدان‌ها اعتماد می‌کرد. در حالی که غلامان به ارباب‌هایشان وفادار بودند علیه امیر نیز اقداماتی انجام می‌دادند. در زمان احمد بن اسماعیل، غلامان از غفلت خاصگان در بستن سردر چادر امیر استفاده کرده، وی را کشتند. هنگام مرگ عبدالملک نیز غلامان به سرای وی در ریگستان هجوم بردند و به غارت مشغول شدند و خاصگان و کنیزگان منازعت کرده و سرای را آتش زدند و تا همه چیز از طرایف و زرینه و سیمینه ناچیز شد (نرشخی، ۱۳۱۷: ۳۲).

خواص: قشر خواص شامل اهل بیوتات، طبیبان و شاعران است.

اهل بیوتات: از قشرهای خاص، اهل بیوتات بودند که در منابع اسلامی اهل بیوتات

عنوانی است که مکرر دیده می‌شود و به معنای عام کلمه بر اشراف اطلاق گردیده و به بازماندگان خاندان‌های برجسته و نجبا و شاهزادگان عصر ساسانی، که در آن زمان واسپوهران نامیده می‌شدند، اختصاص داشت (کریستنس، ۱۳۴۵: ۱۳۱). به جز در دیگر دولت‌های مستقل ایرانی، مانند طاهریان و سامانیان اهل بیوتات منزلت و اعتباری ویژه‌ای داشتند (ابن اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۸: ۶). اهل بیوتات با حرمت می‌زیستند و بسیاری از شخصیت‌های برجسته دستگاه سامانی، مانند احمد بن سهل، سردار نصر بن احمد (همان، ج ۸: ۱۱۸) ابونصر محمد بن عبدالرزاق طوسی، فرمانروای طوس و سپهسالار خراسان و وزیر او ابونصر معمری (قزوینی، ۱۳۳۲، ج ۲: ۲۳) نسب خود را به خاندان‌های شاهی و بزرگان می‌رساندند. چنان‌که نقل شده تعدادی از اعقاب یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی که نسب احمد بن سهل به او می‌رسد، در مرو سکونت داشته است (مسعودی، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۲۸۹). چنین نسب‌نامه‌هایی چه به صورت واقعی و چه ساختگی دلیل آن است که در این دوره اصالت نژاد و افتخارات قومی، به زعم تأکید بر ارزش‌های انسانی و اسلامی، اهمیت بسیاری داشته است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۰).

طیبیان: علاوه بر اهل بیوتات دربار سامانی، محفل طیبیان حاذق بود و امیران نیز بهترین آن‌ها را از اطراف و اکناف به پایتخت دعوت می‌نمودند که مشهورترین آن‌ها، ابن سینا در کتابخانه سلطنتی به مطالعه پرداخت که در شرح حالش آن را نقل نموده است. طیبیان چون از خواص پادشاه بودند، به تدریج به محرمان وی تبدیل گشتند، شیخ‌الرئیس در کتاب مبدأ و معاد حکایتی نقل می‌کند که طیب به درجه‌ای رسید که به حرم می‌شد و نبض محرمان و مخدرات را می‌گرفت و در حضور پادشاه در حرم، کنیزی خوان‌سالار را معالجه نمود (نظامی عروضی، ۱۳۴۱: ۱۱۴). محمد بن زکریای رازی از طیبیان دعوت شده به دربار منصور بن نوح بود که از عزیمت به دربار خودداری کرد، وی کتاب منصوری را به نام این پادشاه نوشت و به بخارا فرستاد و هزار دینار دریافت نمود و سپس بر اثر معالجه امیر به وی مال و منال خوبی رسید که از املاک مأمون هر سال دو هزار دینار و دویست خروار غله به نام وی کردند (همان، ۱۱۶).

شاعران: دربار سامانیان به خاطر حمایت و تشویق امرا و وزراء، که برخی از آن‌ها

عالم و دانشمند بودند، باعث گردید که شهر بخارا به مرکز علم و فرهنگ تبدیل شود و شاعران از هر سو به پایتخت سامانی رهسپار شدند و از حمایت مالی آن‌ها برخوردار شدند. شعر این دوره از صورت عامیانه یا روستایی که همیشه خوانده و سروده می‌شد، ولی نوشته نشده بود به صورت مکتوب و ویراسته در دربار مورد حمایت قرار گرفت و در کنار شعر فارسی، شعر عربی نیز با استقبال گرمی مواجه شد (فرای، ۱۳۴۸: ۹۶-۱۰۰). تذکره‌الشعرای دولت‌شاه سمرقندی و لبالب‌الباب عوفی نام شاعران دربار سامانی را نقل نموده است که وضعیت آن‌ها را در دربار مشخص کرده است. رودکی که وی را سلطان الشعرا گفته‌اند، در درگاه امیرنصر همچون دیگر شاعران مورد توجه واقع گشت و به خاطر اشعارش، ثروتش چنان زیاد شد که گویند دویست غلام و چهارصد شتر زیر بنه او بود و بعد از وی هیچ شاعری دارای این مکنت نبود، با نگاهی به وضعیت ثروت رودکی و صله‌هایی که دریافت نمود، باید گفت شاعران از موقعیت والایی برخوردار بودند. وی برای خواندن شعر مشهور "بوی جوی مولیان" که نصر بن احمد را از تفرجگاهش در هرات به سوی بخارا کشانید، پنج هزار دینار گرفت (نظامی عروضی، ۱۳۴۱: ۵۴).

سپاهیان: از دیگر قشرهای مهم در عصر سامانیان طبقه سپاهیان است که در ماوراءالنهر و خراسان بویژه در عهد سامانیان جایگاهی قابل توجهی داشت. این طبقه ادامه طبقه جنگاوران عصر ساسانی است که ماهیتش تغییراتی داشت و ترکیبی از ترکان و بندگان زرخرید، آزادگان و دهقانان بود که محل زندگی آن‌ها مشخص و تحت نظم و مقررات سختی اداره می‌شد که ابن‌حوقل آن را در صورةالارض بیان نموده است. در ابتدا هسته اصلی سپاه را دهقانان و آزادگان تشکیل می‌دادند که در جنگ علیه ترکان و صفاریان پیشقدم بودند، ولی به تدریج، نیروی تازه نفس ترک را وارد سپاه کرد. هرچند که غلامان ترک نسبت به دهقانان به امیران وفادارتر بودند و برای مدت کوتاهی امیران را از نیروی دهقانان و امرای محلی بی نیاز ساخت، ولی در درازمدت جاه‌طلبی جای وفاداری را گرفت و به اقداماتی علیه امیران دست زدند. نفوذ غلامان‌سرای در سپاه، قدرت دهقانان را در امور نظامی کاهش داد و باعث ایجاد فاصله بین امیران و دهقانان از یک سو، و از سوی دیگر با صاحب اmlاک شدن غلامان سپاهی، عرصه فعالیت علاوه بر

دهقانان بر زمین‌داران و کشاورزان نیز تنگ‌تر شد (زرین کوب و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۳۳). قدرت‌گیری غلامان سرایی، آرزوی سپهسالاری را در آن‌ها تقویت کرد و با نفوذ بر دربار توانستند سیمجوریان و دیگر رقیبان را کنار زده و به تدریج مقام سپهسالاری عرصه رقابت بین غلامان سرای گشت که به نفع پرورش‌دهندگان این غلامان نبود و بکتوزن حاجب به همراه فایق خاصه، منصور را خلع و عبدالملک را به سلطنت رساندند. پس از سپهسالار، حاجب لشکر، بالاترین مقام بود که بعد از آن **سرهنک** فرمانده پانصد سوار، و **سی قائد** فرمانده صدسوار و آخرین رتبه نظامی **خیل تاش** بود که برده‌سوار بر آن ریاست داشت. در هر قسمت سپاه، یک نفر عارض لشکر، امور مالی و اداری لشکر محلی را اداره و بیستگانی‌ها را پرداخت می‌نمود که یک نفر دستیار به نام نایب عوض و یک نفر کدخدا در اداره وی را کمک می‌کرد (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۹). هسته مرکزی و استوار سپاهیان در درجه اول، سواره‌نظام‌های اشراف و فئودال‌ها بودند و سپس غلامان سلطنتی ثابت که از حکومت حقوق بابت اشتغال دائم نظامی دریافت می‌نمودند. بزرگان نظامی ترک، نیز صفوفی خاص به نام صف بردگان تشکیل می‌دادند. ابن حوقل (۱۳۴۵: ۱۹۸) درباره پرداخت حقوق سپاهیان می‌نویسد: «عده‌شان بیشتر، ساز و برگ‌شان کامل تر و منظم‌تر، عطایات‌شان بیشتر و جیره سربازانش فراوان‌تر، بیستگانی‌شان مداوم‌تر با این که خراج‌ها و اموال‌شان در خزانه‌ها کمتر است و من منصور بن نوح را دیدم که هر سال چهار جیره به‌طور مداوم می‌داد. اول راتبه و وظیفه فرزندان نزدیکان و اقربای شاه و سپس غلامان و خاصان و سپس سران سپاه و بعد سایر کارگزاران که راتبه هر لشکری چهار درهم است.

غازیان: غازی‌ها به‌خاطر نحوه عملکردشان، جزو قشر نظامیان محسوب می‌شدند که در جنگ‌ها در کنار نظامیان به نبرد پرداخته و حقوق و مزایایشان هنگام نبرد مثل آنها بود. با فتوحات مسلمین در ناحیه ترکستان که با قدرت‌گیری سامانیان دوباره قوت گرفت، توجه غازیان را از هر سو به مرزها معطوف نمود. این فعالیت مداوم مردم ماوراءالنهر، باعث تأثیر در خلق و خوی مردم گشت و بیشتر جغرافی‌نویسان، غازی‌بیشگی و جنگجویی را از خصوصیات مردمان ماوراءالنهر برشمرده‌اند (حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۱۰۶). امیران سامانی با

همکاری غازیان، جهاد علیه کفار ترک را سرلوحه فعالیت‌هایشان قرار دادند که علاوه بر عکس‌العمل به حملات ترکان در زمان نابسامانی اوضاع ماوراءالنهر بدین ناحیه، بیشتر جنبه تبلیغاتی و اقتصادی آن مورد توجه امیران سامانی بود. در این راستا، فتحنامه های غازیان علاوه بر بغداد در مکه نیز بر حجاج مسلمان خوانده می‌شد (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۳۵) و علاوه بر کسب مشروعیت، سیل داوطلبان غازی را متوجه ماوراءالنهر ساخت. اهداف اقتصادی مورد نظر که با گرفتن غنایم و بردگان فراوان گرانبها تأمین می‌شد، غازیان را به تحرک واداشت و باعث گردید جمعیت سپاهی که از فعالیت‌های کشاورزی فارغ می‌شدند، صاحب کسب درآمدی شود. در غزای سال ۲۸۰ ق. اسماعیل سامانی با ترکستان، علاوه بر اسارت پادشاه ترکستان و خاتونش، ده هزار نفر برده شدند و به سمرقند آورده شدند و چندان غنیمت به‌دست سپاهیان افتاد که هر سوار هنگام بخش کردن هزار درهم رسید و استر و گوسفند نیز در شمار نبود (طبری، ۱۳۶۹، ج ۵: ۶۶۵۵). پس از برقراری آرامش در مملکت سامانیان که با درایت وزیران دانشمند حکم فرما گشت، غازیان توجهشان را به دیگر ممالک اسلامی مثل دروازه هندوستان و نواحی قفقاز- که هنوز غوای کفار در حال انجام بود- مراجعت نمودند (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۲۰۰).

دیوانیان: اداره حکومت سامانی به‌دست دو دستگاه دربار به ریاست حاجب بزرگ و دیوان به ریاست وزیر انجام می‌گرفت که رقیب سرسخت یکدیگر در تسلط بر اوضاع بودند. امیران سامانی بخارا را پایتخت خود قرار دادند، زیرا بخارا مرکزی برای تسلط بر سند و دسترسی سریع به جیحون بود و از سویی، خراسان در یک طرف و ماوراءالنهر در طرف دیگر بخارا واقع شده بود و بدین ترتیب با تمرکز قدرت در بخارا، سیستان، کرمان، گرگان، ری، طبرستان و حدود اصفهان تحت فرمان حکومت سامانی بود (بیات، ۱۳۷۸: ۶۲). دستگاه دیوانی با وزرای اندیشمند و دبیران کارآزموده که در بدو امر، قدرت بیشتر داشتند، به‌تدریج با رقابت غلامان‌سرایی ترک، که دربار را به ریاست حاجب و سپاه را به ریاست سپهسالار برعهده گرفته بودند مواجه شدند و تغییرات سریع وزراء در اواخر حکومت سامانی از نشانه‌های ضعف داخلی سامانیان محسوب می‌شد که از سال ۳۴۲ تا

۳۴۷ ق. چهار وزیر یکی بعد از دیگری جانشین هم شدند و قدرت عملاً به دست نظامیان ترک افتاد (فرای، ۱۳۴۸: ۱۲۶). دستگاه دیوان شامل ۱۱ دیوان بود از جمله:

دیوان وزیر: یکی از مهم‌ترین ادارات مرکزی، دیوان وزیر بود که تمام رشته‌های سیاسی و اقتصادی را تحت نظر داشت و سایر ادارات، تابع این دیوان بودند. انتصاب وزیران به فرمان پادشاه و به موجب قراردادی که میان پادشاه و او بسته می‌شد وظایف و نوع کارهای او تعیین می‌گردید و وزیر در زیر قرارداد، وفاداری خود را نسبت به پادشاه قید و آن را مهر می‌کرد و سایر روسای دیوان‌ها نیز پس از مشورت پادشاه با وزیر اول انتخاب می‌شدند (بیات، ۱۳۷۰: ۲۹۱) به خاطر وضعیت طبقاتی، در این دوره حصارها و محدودیت‌ها شکسته شد و مقام وزارت به طبقه‌ای خاص محدود نمی‌شد. هر که لیاقت و شایستگی و استعداد اشتغال به کارهای دیوانی را دارا بود می‌توانست بدین مقام برسد. با این حال، چون مقام وزارت لازمه‌اش صاحب دانش و فرهنگ بودن، آگاهی به رموز سیاسی و مقبولیت اشراف کشوری و لشکری بود، بیشتر علما و فضایی دانشمند که عموماً از خاندان‌های بزرگ بودند، می‌توانستند بدین مقام برسند. خاندان‌های جیهانی، بلعمی و عتبی با در دست گرفتن دستگاه دیوانی آن را به اوج شکوه خویش رساندند و در سایه همین وزرای دانشمند، دربار بخارا به محفل گرم علما، دانشمندان، شعرا و هنرمندان تبدیل گشت که با بغداد نیز رقابت می‌نمود (بیات، ۱۳۷۰: ۳۲۱). قدرت وزیران به تدریج از سوی غلامان سرای، تهدید شد و همواره بین این دو برای به دست گرفتن مقام سپهسالاری خراسان، کشمکش بود که یکی از عوامل ضعف و سقوط سامانیان همین رقابت‌ها بود (زرین کوب، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۷۲).

دیوان استیفا: پس از دیوان وزیر، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها، دیوان استیفا بود که توسط مستوفی اداره می‌شد. مهم‌ترین وظایف دیوان استیفا، جمع‌آوری خراج و دیگر درآمدها و ارسال آن به خزانه و رسیدگی به امور مالی و دخل و خرج مملکت بود. شایان ذکر است منابع مالی دولت سامانی از طریق خراج، عوارض راهداری، خمس (یک‌پنجم درآمد معادن و غنایم جنگی)، مال المصالحه، اموال مصادره شده، اتاوه (باج) و مالیات بر ارث تأمین می‌شد (ناجی، ۱۳۷۸: ۲۱۰، ۲۳۰؛ خوارزمی، ۱۳۴۷: ۶۱-۶۴).

دیوان برید: وظیفه دیوان برید، آگاه کردن سلطان از تمام جریان امور لشکری و کشوری محل خود و رساندن نامه‌ها، فرمان‌های لشکری و اخبار کشور به دست پادشاه بود. در زمان سامانیان حکم دولت مرکزی چنان نافذ بود که مأموران مزبور قادر بودند گزارش‌های صحیح و مستقلى حتى درباره اعمال مقتدرترین امیران نواحی یعنی حکام و والیان خراسان به مرکز ارسال دارند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۹۶).

دیوان شرطه: شرطه گروهی برگزیده از سپاهیان بودند که با علائمی مانند پرچم‌های سیاه شناخته می‌شدند و رئیس آن را صاحب شرطه می‌گفتند. شرطه به مثابه نیروی انتظامی و پلیس امروزی بود و وظیفه برقراری نظم و امنیت در شهرها و اجرای احکام دیوان قضا را برعهده داشت (انوری، ۱۳۵۵: ۲۱۸).

دیوان عارض: از نوشته‌های عتبی در تاریخ یمینی چنین بر می‌آید که عارض در رأس این دیوان، وظیفه ثبت اسامی سپاهیان در دفاتر دیوان و پرداخت وجوه و مراتب ایشان را داشته است (عتبی، ۲۵۳۷: ۸۲-۸۳). عارض هنگام جنگ، وظیفه فراهم ساختن وسایل بسیج سربازان و هنگام نبرد، تأمین خوراک و مایحتاجشان را داشت. در هر قسمت سپاه، یک نفر عارض برای انجام امور مالی و اداری و پرداخت حقوق و بیستگانی نصب می‌شد که یک نفر دستیار به نام نایب عرض و یک نفر کدخدای وی را در اداره لشکر محلی کمک می‌نمودند (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۲).

دیوان اشرف: این دیوان به ریاست شخصی با عنوان مشرف اداره می‌شد و مهم‌ترین وظایف آن، رسیدگی به گردش کار دیوان استیفاء و امور مالی بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۹۷).

دیوان محتسب: برجسته‌ترین دستگاه رسمی، دیوان محتسب بود که با تشکیلات اصناف رابطه مستقیم داشت. در رأس آن محتسب و وظیفه آن جلوگیری از تخلفات اقتصادی چون کم‌فروشی، گران‌فروشی، تقلب ... و منکرات اجتماعی چون روابط غیرشرعی افراد، شراب‌خواری در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر کار اصناف و بازاریان بود (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۱۷-۱۱۸). در حوزه خلافت بغداد، این شغل معمولاً به افرادی که به فقه و قضا و عدالت شناخته شده بودند واگذار می‌شد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۸: ۲۲۴).

دیوان املاک خاصه: سلطان وظیفه اداره املاک اختصاصی امیران سامانی را برعهده داشت. دیوان املاک خاصه از زمان نصر بن احمد بن اسماعیل فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. قبل از این، امیر اسماعیل به دنبال تسلط بر بخارا، املاک ابواسحاق ابراهیم بن خالد بن بنیات را مصادره کرده بود. امرای سامانی می‌کوشیدند تا نواحی جدیدی را در اختیار دیوان املاک خاصه قرار دهند، گرچه آن‌ها حتی در برخی از موارد موفق به این کار نمی‌شدند. چنان‌که نوح بن منصور در ایام سپهسالاری ابوعلی سیمجوری بر خراسان، از وی تقاضا نمود تا قسمتی از خراسان، را در اختیار دیوان خاص قرار دهد که با مخالفت ابوعلی روبه‌رو شد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۵۹-۶۰).

دیوان اوقاف: به‌خاطر افزایش موقوفات در این دوره، دیوان اوقاف به‌وجود آمد. متولی آن یکی از فقها یا قضات بلندمرتبه بود که بر اموال و املاک موقوفه و استفاده از درآمد موقوفات برای اموری که در وقف‌نامه افراد نیکوکار بدان اشاره شده، مانند تأسیس و ترمیم مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، اطعام درویشان و موارد دیگر نظارت و دخالت داشته است. مردم این عصر گرایش به وقف داشتند و در شهر و روستاها، بزرگان و اغنیا رباط‌های فراوانی را ساخته، وقف می‌کردند. علاوه بر مردم، امیر نیز املاک فراوانی خریداری و به غلامان یا مساجد وقف می‌کرد. امیر اسماعیل جوی مولیان را خریداری و وقف نمود و همچنین امیر اسماعیل صحرای پیوسته به حصار بخارا به نام دشتک که همه نیستان بود، از حسن بن طالوت به ده هزار درهم خریداری و سال اول ده هزار درهم از بهای آن به‌دست آورد و سپس آن را بر مسجد جامع وقف نمود (نرشخی، ۱۳۵۱: ۷ و ۲۶).

دیوان رسائل: در واقع دیوان رسائل به منزله وزارت خارجه امروز محسوب می‌شد. در آن ایام این شغل به علت وجود آشوب و اختلافاتی که بین ممالک همجوار وجود داشت، بسیار حساس و مهم بود؛ زیرا قلم و انشای صاحب دیوان بزرگ‌ترین نقش را می‌توانست داشته باشد. وی قادر بود با نوشتن جملات و کلماتی به منازعات چندین ساله خاتمه دهد و یا برعکس جنگ‌های چندین ساله را شروع کند (بیات، ۱۳۷۰: ۳۹۵-۳۹۶) این دیوان که بعدها دیوان انشا نام گرفت وظیفه انشای فرامین حکومتی، ثبت مکاتبات

اداری و نامه‌های رسمی امیر سامانی که به خلیفه و نیز امیران حکومت‌های مجاور می‌نوشت، را بر عهده داشت (زرین کوب، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۱۲). از دیوان رسائل با عنوان دیوان اسرار و از متولی آن با نام کاتب السر نیز یاد شده است (عتبی، ۲۵۳۷: ۶۱).

دیوان قضا: یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها، دیوان قضا بود که زیر نظر قاضی‌القضاة اداره می‌شد و امرای سامانی به آن اهمیت زیادی می‌دادند. قضاتی که در تاریخ بخارا نام آن‌ها در شهر بخارا برده شده به خوبی نشان دهنده این امر است از جمله قضات آن عصر می‌توان به سیبویه، حسین بن عثمانی همدانی، سعید بن خلق البلخی و ابوالفضل بن محمد بن احمد مروزی اشاره کرد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲-۴). قاضیان با توجه به احکام اسلامی به حل و فصل مشکلات و دعاوی مردم می‌پرداختند. علاوه بر آن، محکمه‌هایی نیز برای رسیدگی به تخلفات مقامات بلندپایه حکومتی مانند والیان، عاملان خراج و غیره تحت عنوان مظالم برگزار می‌شد. در اهمیت به این کار که قدرت و نفوذ اجرایی را می‌طلبید، گاهی اوقات امیر خود در محکمه مظالم حضور می‌یافت و بر آن نظارت می‌کرد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۹۸؛ ناجی، ۱۳۷۸: ۲۵۴ - ۲۵۵) قاضیان این دوره فقط از دو گروه مذهبی شافعی و حنفی انتخاب می‌شدند، زیرا روحانیون این دو فرقه بودند که سامانیان را به بخارا فراخواندند و سامانیان قدرت‌شان را به یاری این پیشوایان بر بخارا و ماوراءالنهر استوار ساختند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۴).

دهقانان: یکی از طبقات مؤثر اجتماعی در زمان به قدرت رسیدن سامانیان، دهقانان بودند. این طبقه قبل از اسلام نیز در ماوراءالنهر اهمیت و اعتباری ویژه داشتند. پس از ظهور اسلام نیز با مصلحت‌گرایی و روشن بینی خاص خود را به فاتحان مسلمان نزدیک کرده و از این طریق موقعیت و مقام خویش را حفظ کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۸۴). این طبقه به جهت پایبندی به آداب و رسوم خود، بیش از طبقات دیگر، اندیشه‌ها و آیین‌های ایرانی را حفظ کرده، بر زندگی اسلامی تأثیر گذاشتند. فردوسی از گردآوری شاهنامه به فرمان سپهبد و پهلوان دهقان نژاد یاد کرده است (یغمایی، ۱۳۴۹: ۲۱). این سپهبد ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی است که به تصریح مقدمه قدیم شاهنامه (همان: ۳۳-۳۶) در ۳۴۶ق. به وزیر خود ابومنصور معمری فرمان داد تا «خداوندان کتب

از دهقانان و فرزندان و جهاندیدگان از شهرها بیاوردند» (همان: ۴۷). اساساً نظام طبقاتی جامعه سامانی از همان آغاز مبتنی بر شایستگی و شأن درخور افراد بود. لذا دانشمندان در برابر امیران سامانی مجبور به زمین‌بوسی نبودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۵ - ۴۹۶). امیر سامانی بیش از این‌که در محفل دهقانان و اشراف خشنود باشد در مجمع عالمان دلخوش و مسرور است (ثعالبی، ۱۳۶۶ق، ج ۴: ۱۰۱). دهقانان در این زمان مانند دوران قبل از اسلام املاک وسیعی در اختیار داشتند و در کوشک‌هایی در اطراف شهرها زندگی می‌کردند. آن‌ها به تناسب املاک خویش رعایایی به خدمت می‌گرفتند و معمولاً بزرگترین دهقانان، مقام حکومت منطقه را هم در اختیار داشتند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۲).

در آغاز قدرت سامانیان، طبقه دهقانان به‌عنوان ستون فقرات جامعه بخارا از موقعیت بالایی برخوردار بودند. آن‌ها همراه امیران سامانی در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها شرکت فعال داشتند. همکاری دهقانان و امیران با فراز و نشیب‌هایی توأم بود و رابطه خوششان چندان به درازا نکشید. ناخشنودی دهقانان در اواخر عهد سامانی، یکی از علل انقراض این دولت به‌شمار می‌آید. زمانی که ابوعلی سیمجور بر ضد سامانیان به استحکام روابط دوستانه با هارون بن ایلک بغراخان برآمد، گروهی از دهقانان ماوراءالنهر نیز که از روزگار دولت سامانی خسته شده و هوای دولتی تازه در سر داشتند، با ارسال نامه‌هایی به بغراخان او را به تسخیر قلمرو سامانیان برانگیختند (عتبی، ۲۵۳۷: ۹۲). احمد بن سهل کامکار که از حامیان سامانیان محسوب می‌شد، در نیشابور نام نصر را از خطبه انداخت و بالاخره در زندان امیر نصر مرد. قتل احمد بن اسماعیل به دست چند تن از غلامان، در حالی که رهسپار لشکرکشی به طبرستان بود، به اعتراف غلامان با تحریک ابوالحسن دهقان وزیر بود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۷۱). از عوامل تضعیف دهقانان و نقش آن‌ها در حکومت سامانی، رونق گرفتن صنعت و بازرگانی است. اشراف و دهقانان و ملک‌داران به بازرگانی و تجارت به‌خاطر عدم محدودیت و سود فراوان روی آوردند و این امر دهقانان را از املاکشان جدا کرد و به‌سوی شهرها کشاند و بالا رفتن ثروت و قدرت اقتصادی بازرگانان و شهرنشینان، میل به خرید زمین را در آنان برمی‌انگیخت

و عقب‌نشینی اشرافیت موروثی کهن که شرفش به آل و تبار و املاکش بود، در برابر این ملاکین جدید کاملاً طبیعی بود (فرای، ۱۳۴۸: ۱۶۱) و باعث شد در نیمه دوم قرن چهارم شاهد انحطاط طبقه دهقانان باشیم که این امر را حفریات باستان‌شناسی نیز تأیید می‌کند. تعداد کوشک‌ها و قلای که در نقاط مختلف واحه بخارا در دوره پیش از سامانیان بسیار زیاد بود، در پایان دوره سامانی بسیار ناچیز شده بود. هم‌چنین تمرکز قدرت در دستگاه اداری سامانیان به تضعیف طبقه دهقانان کمک کرد (همان: ۱۳۰).

روحانیون: علمای دین در عصر سامانی طبقه قدرتمند و با نفوذ بودند و اعتبار و نفوذشان باعث جلب حمایت حکومت از آن‌ها می‌شد و حکومت به‌خاطر موقعیت اجتماعی والا و نفوذی که از این طریق بر مردم پیدا می‌کردند، آن‌ها را مورد حمایت قرار می‌دادند. رابطه حکومت و روحانیون به‌طور کلی مسالمت‌آمیز و مبتنی بر همکاری متقابل بود، گرچه رقابت‌ها نیز بین این دو مشاهده می‌شد. زمانی که اوضاع ماوراءالنهر و بخارا پس از پایان سلطنت طاهریان آشفته شد، اهل علم با موافقت کامل ابوعبدالله الفقیه، پسر خواجه ابوالحفص کبیر، سامانیان را به بخارا دعوت کرد و امیر اسماعیل هنگامی که استقبال دویست و شصت تن از بزرگان بخارا همراه ابوعبدالله (نرخعی، ۱۳۵۱: ۹۳) را دریافت، از تشویش خاطرش به‌خاطر اطمینان در دست گرفتن قدرت کاسته شد. در عصر سامانی، چند عامل مهم باعث قدرتمندی و افزایش نفوذ روحانیون در جامعه گردید. از یک سو، افزایش ورود ترک‌های متعصب نومسلمان که با افزایش تعداد پیروان روحانیون موقعیت و منزلت‌شان بالاتر رفت. از سوی دیگر، روحیه خیرخواهی وقف، که سنتی در میان مسلمانان محسوب می‌شد و در این عصر چه از سوی بزرگان اشراف و امیران و چه از سوی توده مردم رو به افزایش بود و املاک جدید و ثروت فراوانی را در اختیار متولیان قرار داد و علاوه بر بی‌نیاز ساختن آنها از دیگران، به ملاکین جدیدی تبدیل شدند و در کاهش نفوذ زمین‌داران تأثیر داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۰).

اسرا و بردگان: مجاورت سامانیان با بلاد ترک و جنگ‌های مکرری که امیران اولیه سامانی با عناوین جهاد علیه کفار انجام دادند، اسرا و بزرگان فراوانی را به‌سوی شهرهای قلمرو سامانی وارد نمود و آن‌ها مسبب تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی

در جامعه سامانیان شدند و به خاطر فرهنگ اسلامی، فرصت برای غلامان و کنیزکان پیش آمده تا خود را به بهترین موقعیت‌های اجتماعی برسانند. افزایش قدرت غلامان و بردگان، علاوه بر لطماتی که بر موقعیت دهقانان در دربار وارد ساخت، فعالیت دیوانیان را نیز محدود نمود، زیرا تمام سمت‌های درگاه را قبضه خود داشتند و با افزایش اموال و دارایی‌هایش عرصه را بر کشاورزان و زمین‌داران نیز تنگ می‌کرد و املاک فراوانی به‌دست غلامان افتاد و حتی در عرصه فرهنگی نیز تأثیر داشتند و می‌توان گفت عصر سامانیان را، باید آغاز ترک شدن ماوراءالنهر بدانیم.

اقلیت‌های مذهبی: اقلیت‌های مذهبی که بیشتر مسیحی، یهودی و زرتشتی بودند در بین مردم زندگی می‌کردند و می‌توانستند هر شغلی داشته باشند.

پیشه‌وران: از دیگر طبقات اجتماعی پیشه‌وران هستند که در بین آن‌ها تجار و بازرگانان موقعیت ممتازی داشتند. آن‌ها با استفاده از امنیت و آرامش و موقعیت طبیعی جغرافیای حکومت سامانی در ماوراءالنهر و خراسان، که در مسیر راه‌های تجاری جاده ابریشم واقع شده و جهان اسلام را به ممالک ترکان متصل می‌نمود، موفق به گسترش داد و ستد با چین، اروپای شرقی، سرزمین‌های جنوب جیحون و نیز تبادل کالا با صحرانشینان شدند و بازرگانی با صحرانشینان، حداکثر سود را نصیب تجار می‌نمود که باعث رفاه و عمران سرزمین‌های مرزی مجاور ترکان می‌شد. خوارزمیان نماینده عمده طبقه بازرگانان در خراسان و حکومت سامانیان بودند، در همه شهرهای خراسان پراکنده شده و کمتر شهری در خراسان بود که اهل خوارزم در آن مقیم نباشند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

سمرقند بزرگترین مرکز تجارت و مجمع سوداگران ماوراءالنهر در این عصر محسوب می‌گشت و شهر نیشابور که از مراکز بزرگ بازرگانی و پررونق اقتصادی عصر سامانی بود، به‌وسیله ابن‌حوقل (۱۳۴۵: ۱۶۸) توصیف شده است و تا حدی نمایی کلی از وضعیت پیشه‌وران آن عصر را بیان می‌کند. بازارها تا مقابر حسنین کشیده شده و بازرگانان در آن‌جا برای تجارت می‌نشیند و نیز خانبارها و کاروانسراهای برای دادوستد وجود دارد که هر کاروانسرای دارای کالاهایی بخصوص، و کمتر کاروانسرای دیده می‌شود که

به بازارهای محل بزرگ همانند خود شبیه نباشد. در بازارها حرفه‌های مرتبط به هم، فعالیت‌های یکدیگر را آسان‌تر می‌نمودند. حرفه صرافی برای رونق تجارت، بازرگانی و اقتصاد بازار مهم بود. نرشخی بازار صرافان را جزو بازارهای سوخته شده در آتش سوزی شهر بخارا به سال ۳۲۵ ق. ذکر نموده است. بازارها ارتباط دهنده صنعتگران و صاحبان حرف با بازرگانانی بود که کالاهای تجاری ساخته شده صنعتگران را به اطراف و اکناف حمل می‌نمودند و از سوی دیگر، رابطه‌ای بین کشاورزان و تولیدکنندگان منابع اولیه با صنعتگران شهری ایجاد می‌نمود. مهم‌ترین صنعت در سمرقند، کاغذسازی بود، که تولیدات آن به تمام جهان صادر می‌شد. از دیگر صنایع مهم این دوره، صنعت نساجی را می‌توان برشمرد که رونق فراوان داشت. به‌خاطر پیشرفت صنعت بافندگی، جامه‌های پشمی، ابریشمی، کرباس و پنبه‌ای از مهم‌ترین اقلام کالاهای تجاری محسوب می‌گشت. بافندگان ماوراءالنهر و خراسان، جامه‌های پشمی، ریشمانی، ابریشمی و کرباس به فراوانی در بازار عرضه می‌نمودند که جامه‌های ریشمانی صنعتگران بخارا را به همه عراق و خراسان و دیگر ممالک می‌بردند و مصلی‌ها و جامه‌های پشمی و غیره که بافته می‌شد نیز به دیگر جاها منتقل می‌شد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵). صنایع بافندگی در بخارا چندان پیشرفته و با رونق بود و منسوجات دیگری که در آن‌جا بافته می‌شد، خواهان بسیار داشت و همه ساله، نماینده‌ای از سوی خلیفه بغداد می‌آمد و مقداری از آن‌ها را به عوض خراج می‌برد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۸) و به‌خاطر همین ویژگی، اعراب شهر بخارا را مدینه التجار می‌گفتند (همان: ۳۰). از دیگر صنعتگران، باید از کفشگران، قالی‌بافان و اسلحه‌سازان نام برد که صنایع اولیه کالاهایشان در ماوراءالنهر فراوان بود و استاد و شاگردش در کارگاه‌ها مشغول تولید بودند.

رونق مسکوکات از زمان احمد اول سامانی رواج داشته است. مسکوکات، سکه‌های نقره و زرین در همان دوران آغاز امارات سامانیان و حتی پیش از رسمیت‌یابی سامانیان، در روزگار اسماعیل اول سامانی در عیار بالا، دلالت بر توسعه تجارت و بازرگانی و همچنین زمینه‌های اقتصادی در عصر آغازین حکومت سامانی دارد. به تازگی گنج‌هایی در اروپا و اسکندینا وی به دست آمده است که بیشتر آنها درهم‌های سامانی بوده‌اند (زرین کوب

و دیگران، ۱۳۷۲: ۳۲۵).

کشاورزان و توده مردم: قسمت عظیمی از جامعه عهد سامانی را کشاورزان و توده مردم تشکیل می‌دادند که بیشتر آن‌ها به‌طور سنتی کشاورز بودند. املاک مرغوب کشاورزی در اطراف شهرهای بزرگ در دست دهقانان و اشراف دربار بود و کشاورزان در خدمت دهقانان به‌کار مشغول بودند. حکومت سامانیان در محدوده‌ای واقع شده بود که برای کشاورزی بهترین موقعیت را دارا بود. منطقه ماوراءالنهر با برخورداری از خاک حاصلخیز، آب و هوایی مساعد، آب فراوان که رودخانه‌های پرآب آن را مشروب می‌نمود، موقعیتی ممتاز برای کشاورزان مهیا ساخته بود. اسماعیل بنیانگذار حکومت سامانیان، در فعالیت‌های عمرانی کشور به نحو مؤثری شرکت می‌جست. در آغاز، دولت سامانیان، از برکت امنیت و آرامش موجود و در سایه کار مشترک کشاورزان و کمک مادی دهقانان، شبکه آبیاری در سمرقند و بخارا و دیگر نقاط منظم گردید، زیرا مسأله آب در ماوراءالنهر از دیرباز موضوعی حیاتی بود و دولت و مردم می‌کوشیدند به بهترین وجهی از آب‌های موجود بهره‌برداری کنند (راوندی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۳۴). محصولات مهم آنها پنبه و غلات بود که علاوه بر مایحتاج خویش صادر نیز می‌کردند. پنبه‌کاران که بهترین زمین‌ها را بدین کشت اختصاص داده بودند، صنایع اولیه صنعت بافندگی را فراهم می‌ساختند.

وضع اکثریت مردم، یعنی طبقه وسیع کشاورزان و پیشه‌وران، در آغاز استقرار حکومت سامانیان کمابیش رضایت‌بخش بود. حمایت امیران از همه مردم و برقراری آرامش و امنیت مردمان و جامعه را مرفه کرده بود و راه هرگونه پیشرفت برای زندگی مرفه باز بود و همه توانگر گشته، راه گذشت و مردانگی برای همکاری و کمک به ضعفا نیز فراهم شده بود. به‌تدریج که بازرگانان و غلامان زمین‌های کشاورزی مرغوب را خریداری نمودند و جزو گروه ملاکان واقع شدند و از سوی دیگر، موقوفات فراوان، روحانیون را هم صاحب زمین ساخت و به‌تدریج زمین‌های مرغوب کشاورزی از دست روستاییان و کشاورزان خارج می‌شد. فشارهایی که از سوی این طبقات بر کشاورزان وارد شد، بر اقتصاد کشاورزی عصر سامانی ضربه محکمی وارد کرد و کشاورزان برای غلبه بر مشکلات‌شان، راه دیگری

را گزیدند. در این عصر، بازارهای موقتی که گاه با فرهنگ، آداب و رسوم اجتماعی نیز آمیخته گشته بود و همه ساله برگزاری آن در زمان و مکان خاص، تمام مردم را به دور هم جمع می‌نمود. از مهم‌ترین این بازارها بازار طواویس، بعد از عید کشمین یک روز در قریه کمجکت برپا می‌شد و روز پانزدهم آن در طواویس بازاری برپا می‌شد که از آفاق و اطراف در آنجا جمع می‌شدند و هفت روز به‌طول می‌انجامید (بیرونی، ۱۳۲۱: ۲۶۸). ولی در اواخر دولت سامانیان، امرای سامانی با اختلافات داخلی و استقلال‌خواهی فئودال‌های بزرگ و عدم تمرکز نسبی مواجه گردیدند. سازمان اداری روزبه‌روز افزایش یافت، حقوق‌ها فزونی گرفت، سپاهیان به‌خصوص امرای ترک قدرت و نفوذ بیشتری کسب کردند و از دولت وقت حقوق و مزایا و اختیارات بیشتری می‌خواستند. دولت برای مقابله با این مشکلات بر میزان مالیات‌ها می‌افزود و سعی می‌کرد به کمک پول، نیروهای مخالف را راضی و مجذوب کند. در نتیجه این احوال و نیامدن برف و باران، ذخایر آب در قنوت و چاه‌ها نقصان پذیرفت و وضع کشاورزان به تباهی گرایید (رواندی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۳۴).

با نفوذ غلامان ترک در دربار و دستگاه حکومت و افزایش آن‌ها در جامعه عصر سامانی، تعادل و آرامش قشرهای طبقاتی، به‌تدریج برهم خورد و پس از چند دهه با افزایش قدرتشان در بیشتر طبقات نفوذ و آن‌ها را قبضه کردند و قدرت را از دست امیران عادل گرفته، راه تعدی‌ها را برای خودشان هموار ساختند و هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر قدرت روزافزون آن‌ها مقاومت کند (غزالی، ۱۳۶۷: ۶۱۷). رقابت و جنگ‌های امیران، غلامان و سپهسالاران ترک در اواخر حکومت سامانی زمینه و امنیت برای هرگونه فعالیت اقتصادی اجتماعی را از بین برده بود و این عنصر جدید با ورود به ساختار طبقاتی عصر سامانی، آن‌ها را متحول و رو به افول می‌برد و خود در رأس قدرت قرار گرفت و بدین ترتیب، حکومت سامانیان سقوط کرد و حکومت غزنویان آغاز گشت.

پوشاک قشرها و طبقات اجتماعی در عصر سامانیان

تفاوت‌های طبقاتی و صنفی جامعه در این سرزمین فراخ، با آب و هوای متغیر و تولیدات و محصولات و معیشت‌های مختلف، در گوناگونی و تنوع پوشیدنی‌های مردم

تأثیر بسزایی داشت. چنان که حکمرانان، دولتیان، سپاهیان، اشراف، دانشمندان، فقیهان، قاضیان، صوفیان، پیشه‌وران، کشاورزان، بردگان و دیگر توده‌های مردم، پوشاک خاص خود را داشتند. غیر از این گرایش‌های مذهبی و قومی و نژادی و تفاوت‌های دینی و نیز توان متفاوت مالی مردم در بهره‌گیری از پوشیدنی‌های گوناگون، نقشی کارگر داشته است (کسای، ۱۳۷۵: ۱۲۴) که در زیر به پوشاک طبقات اشاره می‌کنیم:

امیران: ظاهراً امیران برخی از البسه خود را از نوع زندپیچی تهیه می‌کردند. این نوع پارچه در روستای زندنه در چهار فرسنگی شمال بخار تهیه می‌شد. از منابع تاریخی چنین استنباط می‌شود که در دوره‌های بعدی از پارچه زندنیجی برای تهیه لباس غلامان ترکی که به خدمت دربار سامانیان در می‌آمدند و به مدارج بالاتر می‌رسیدند، استفاده می‌شد؛ چنان‌چه در این منبع آمده است «از آن جامه بافتند، به این آب و تاب نیامد و هیچ پادشاه و امیر و رئیس و صاحب منصب نبود که وی را از این جامه نبودی و رنگ وی سرخ و سفید و سبز بودی و امروز زندنیجی از آن معروف‌تر است» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۱). به غیر از آن نوعی کرباس سفید و رنگ نشده نیز مورد استفاده آنان بود. این پارچه بافتی درشت و قیمتی هم‌چون دپا داشت (همان: ۲۸ - ۲۹).

از دیگر پارچه‌های مورد استفاده امیران، پارچه ابریشمین بود. از جامه‌های دیگر می‌توان به جامه "ویذاری" اشاره کرد. ویذار روستایی در دو فرسخی سمرقند بود که در آن‌جا پارچه نخی ویذاری را از پنبه می‌بافتند. بنا بر قول ابن‌حوقل (۱۳۶۶: ۵۲۰) اندازه و شکل‌های گوناگون داشت. این پارچه ضخیم و پردوام بود و جامه‌ای زمستانی به‌شمار می‌رفت که آن را بر روی دیگر البسه خود می‌پوشیدند. «از سمرقند تا ویذار دو فرسنگ است و در این‌جا پوشاکی از پنبه سازند که ۲۰ دینار بها دارد و به پوشیدن آن افتخار کنند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۲).

وزیران: در عصر سامانیان وزیران در زمستان از جامه ویذاری استفاده می‌کردند و نیز کرباس‌های پنبه‌ای سفید و رنگ نشده زندنیج بخارا که دارای بافتی درشت بود، برای تهیه بالاپوش و قبا به‌کار می‌بردند. به‌جز این‌ها از جامه‌های چاجی (شاشیه) نیز استفاده می‌شد به همراه لباس‌ها، شمشیری که بر کمربندی مرصع حمایل بود به خود

می‌آویختند (متز، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۴۵) کلاه‌هایی که بر سر می‌گذاشتند مثلث شکل و بلند و نیز استوانه‌ای شکل بلند بود (گیرشمن، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۹).

سپاهیان: جامه سپاهیان سامانی جامه‌هایی ملون و رنگارنگ بود. جنس این لباس‌ها اکثر از کرباس بود (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۲). آن‌ها قباهای جلو بازی که آستین تنگ داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۲۸) و تا حدود زانو می‌رسید، می‌پوشیدند. رنگ آن‌ها سرخ و گاهی نیز هم‌چون جامه نخی و نرم و یزداری زردرنگ بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۴۲۵). سرداران سپاه چکمه نیز به پا می‌کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۲۵)، هم‌چنین آنان گاه رانین‌های چرمی را به صورت دو تکه چرم جدای از هم که در محل کمر با تسمه‌های به هم وصل می‌شد و یا به صورت یک تکه چرمی که از کمر تا حدود زانوان قسمت جلوی بدن را می‌پوشید به خود می‌بستند. گاه به جای خودهای آهنین و نیم‌دایره‌ای، کلاه‌های نیم‌دایره‌ای بلند و سه‌گوش مثلثی شکل بر سر می‌گذاشتند و بدین ترتیب، از گوش‌ها محافظت می‌نمود. اکثراً رنگ این کلاها سیاه بود. آن‌ها هم‌چنین بیشتر از شمشیرهای هندی و یمانی استفاده می‌کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۲، ۲۹۲).

خطیبان و روحانیون: لباس خطیبان و روحانیون در خراسان تنها یک دراعه (نیم تنه) در زمستان و تابستان بود. آن‌ها موزه می‌پوشیدند و کمتر نعلین به پا می‌کردند. در ماوراءالنهر قاضیان قبا می‌پوشیدند. فقیهان و بزرگان طیلسان^۱ بر تن می‌کردند و پوشاک زمستانی ویژه‌ای داشتند. چنان‌که دراعه را بر روی لباس می‌پوشیدند و طیلسان را بر روی عمامه می‌نهادند و در اطراف دراعه از پشت می‌آویختند (کسای، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

کاتبان: کاتبان در خراسان لباسشان با عالمان متفاوت و پایین‌تر از آنان بود (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

بازرگانان و تجار: بازرگانان و تجار بزرگ، طیلسان پوشند بی‌حنک و پائین از ایشان، نه طیلسان دارند و نه حنک ... هر کس بخواهد می‌تواند اسب سواری کند. در ماوراءالنهر کسی جز (فقیهان) بزرگ (یا بیگانگان) طیلسان نپوشد. پاپوش‌های ایشان عموماً کفش‌های نوک تیزی بود که غالباً نوک آن به طرف عقب برگشته بود و دارای پاشنه‌ای کوتاه بود، البته

۱. طیلسان مفرد "طیالسه" عربی برگردانده شده از "تالشان" فارسی و عبارت است از نوعی بالاپوش ضخیم و بدون آستین که تار آن ابریشم و پودش از پنبه بوده و بالای بدن؛ کتف‌ها و پشت را می‌پوشانید (طریخی، ذیل "طلیس").

از پاپوش‌های ساده نیز استفاده می‌کردند که جنس آن‌ها اکثر از چرم بود و رنگ زرد داشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۷۲، ۷۰۸).

مردم عادی: یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به لباس مردم در عصر سامانیان، نوع سرپوش و کلاه‌های است که آنان به کار می‌بردند. مردم بخارا مانند دیگر نواحی ماورالنهر کلاه بند نوکدار و نسبتاً درازی بر سر خود می‌گذاشتند که نوعی قلنسوه^۱ به‌شمار می‌رفت (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۴۰۴). معمولاً در نوک کلاه آویزه‌ای به‌صورت منگوله و یا چیزی شبیه به آن وصل می‌کردند. نوع دیگری از این کلاه‌ها به‌صورت کلاه مثلث‌شکل و درازی بود که نوک آن را چیده بودند (گیرشمن، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۹). از کلاه‌های دیگری که مورد استفاده قرار می‌گرفت و ظاهراً بیشتر مردم مرفه و متمول‌تر آن را به کار می‌بردند. کلاه‌های بود که شکلی دوزنقه‌ای داشت و در آن برش‌هایی بود که دو لبه بالای کلاه را به‌صورت دو منحنی در می‌آورد (راوندی، ۱۳۶۷: ۷۷). آنان همچنین از منديل‌هایی با نوعی عمامه سفید پنبه‌ای که گاهی ساده و گاه نقش‌دار حاشیه‌دار بود و در قومس تهیه می‌شد و دو نوع کوچک و بزرگ داشت نیز استفاده می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۶۷). هم‌چنین کرباس را برای تهیه دستار سر، به کار می‌بردند (متز، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۰۰). از به کار بردن طیلسان به‌وسیله مردمان عادی گزارشی نرسیده، مردم عادی در تابستان معمولاً پیراهن‌های نازک بر تن می‌کردند جنس آن‌ها پنبه حریر و یا دیبا بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۸۱). پوشیدن جامه سیاه و گاه سفید در سوگ درگذشتگان مرسوم بود. کفن مردگان پارچه نخی سفید بود که گویا در انتخاب آن ثروتمندان تفنن‌ها می‌کردند و مجلس عزا و ماتم برای بزرگان سه روز گرفته می‌شد (سبکی، ۱۳۸۳ق، ج ۳: ۱۶۸). اقلیت‌های دینی در اسلام به پوشیدن لباس‌هایی غیر از لباس مسلمان ملزم بودند تا از مسلمانان باز شناخته شوند. این رسم دست کم از سال ۱۹۱ ق. لازم الاجرا بوده است (کسایبی، ۱۳۷۵: ۱۳۴). از اقلیت‌های دینی که در ایران در سرزمین‌های تحت حکومت سامانیان زندگی می‌کردند می‌توان به یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان اشاره کرد.

یهودیان: غیار نشان ویژه یهودیان بود (ثعالبی، ۱۳۶۶ق، ج ۴: ۲۶۵) و آن پارچه‌ای بود

۱. کلاه دراز (معین، ذیل "قلنسوه")

به رنگی غیر از رنگ لباس که بر کتف می‌دوختند. این پارچه زردرنگ بود و جامه‌ای که از آن می‌دوختند عسلی نام داشت (همان: ۲۷۳).

مسیحیان: زنار رشته‌ای بود که مسیحیان به کمر می‌بستند تا از دیگر مردم مجزا باشند (کسای، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

زرتشتیان: آنها به آیین خود لباس می‌پوشیدند و کمر بند بافته شده از نخ پشم سفید گوسفند که به آن گستی می‌گفتند را به نشانه سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، سه دور به دور کمر می‌پیچیدند (همانجا).

نتیجه

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد طبقات اجتماعی در دوره سامانیان، آمیخته‌ای از میراث طبقاتی آن عصر با روح و فرهنگ اسلامی بود. این طبقات بافت اصلی دوران ساسانی را حفظ کرده بودند، ولی فرهنگ اسلامی را از درون آن متحول ساختند. جامعه سامانیان به لحاظ اجتماعی شامل طبقات شاهزادگان و اقبای شاه، درباریان و خواص پادشاه، نظامیان، دهقانان، روحانیون، پیشه‌وران، کشاورزان و بردگان بود. از ممیزه‌های جالب توجه امرای سامانی، حتی پیش از تأسیس این دولت در خراسان بزرگ، اتکای سامانیان بر همه طبقات اجتماعی، بویژه بر شایستگان و خردمندان بود. با از بین رفتن فاصله طبقاتی و نفوذ ناپذیری آن طبقات، اینک جامعه‌ای به‌دور از فرهنگ کاستی به وجود آمد که با این تحول، زمینه هرگونه فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم شد. در این عصر، اگر چه عبور از طبقه‌ای به طبقه دیگر ممکن بود، ولی باز حدود و مقرراتی برای این مراحل وجود داشت که از هرج و مرج و پریشانی جامعه، بر اثر این نقل و انتقال جلوگیری می‌کرد و مقام وزارت به طبقه‌ای خاص، محدود نمی‌شد. هر که لیاقت و شایستگی و استعداد اشتغال به کارهای دیوانی را دارا بود، می‌توانست بدین مقام برسد. در صورتی که ما کمتر در دوره‌های دیگر شاهد انتقال طبقات هستیم و هم‌چنین روابط صمیمانه اجتماعی که امرای بزرگ سامانی همچون امیر اسماعیل با مردم برقرار کرده بودند، وحدتی به‌وجود آورد که از دوره هخامنشیان به بعد از آن برخوردار نشده بود.

منابع

- آذربون، ریچارد (۱۳۷۸). *مبانی جامعه‌شناسی*. تهران: شیرازه.
- ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۲ق.). *الکامل فی‌التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- ----- (۱۳۷۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی و علی هاشمی حائری. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. به اهتمام محمد رمضان. تهران: پدیده.
- ابن‌حوقل، محمد (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ----- (۱۳۶۶). *سفرنامه*. تهران: امیرکبیر.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۷). *تجارب‌الامم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: توس.
- ارسطو (۱۳۶۴). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸). *مسالك الممالك*. ترجمه ابن‌ساوجی. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- افلاطون (۱۳۵۳). *جمهور*. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: چاپخانه خوشه.
- انوری، حسن (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. تهران: طهوری.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷). *فتوح البلدان*. ترجمه و مقدمه از محمد توکل. تهران: نقره.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۲۱). *آثارالباقیه عن القرون خالیه*. به کوشش اکبر داناسرشت. تهران: کتابخانه خیام.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰). *تاریخ ایران: از ظهور اسلام تا دیالامه*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ----- (۱۳۷۸). "وزرای عهد سامانی". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع*

- علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، مشهد: ۴۶-۷۰.
- پرگاری، صالح (۱۳۷۸). "سامانیان و ترکان". در: نامه‌آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، مشهد: ۸۳-۹۴.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶). تحقیق ملک الشعرای بهار. تهران: کلاله خاور.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۶ق.). یتیمۃ الدهر فی محاسن الاهل العصر. به تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید. قاهره: [بی‌نا].
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی.
- چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی: با تأکید بر جامعه‌شناسی روستایی. تهران: نشر نی.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۰). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۴۷). مفاتیح العلوم. مترجم حسین خدیوچم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳). حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر. مقدمه به قلم جلال‌الدین همائی. تصحیح متن زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- رودکی، ابوعبدالله بن محمد (۱۳۷۳). دیوان رودکی. تنظیم جهانگیر منصور. تهران: ناهید.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، و دیگران (۱۳۷۲). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان: از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان. مترجم حسن انوشه. تهران:

امیرکبیر.

- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۳ق.). *طبقات شافعیة الکبری*. به کوشش محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

- شیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). *اصناف در عصر عباسی*. ترجمه هادی عالمزاده. تهران: ستاد انقلاب فرهنگی؛ مرکز نشر دانشگاهی.

- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: امیرکبیر.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*. تهران: دانشگاه تهران.

- طریحی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۷۵) *مجمع البحرین مطلع النیرین*. تحقیق احمد الحسینی. تهران: مرتضوی.

- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۲۵۳۷). ترجمه تاریخ یمینی: به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام در سال ۶۰۳ هجری قمری. ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- عنصرالمعالی، قابوس بن وشمگیر (۱۳۷۲). *قابوسنامه*. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.

- غزالی، امام محمد (۱۳۶۷). *نصیحة الملوک*. تهران: هما.

- فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*. ترجمه و تحشیه از جعفر سجادی. تهران: طهوری.

- فرای، ریچارد (۱۳۴۸). *بخارا، دستاورد قرون وسطی*. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه نشر کتاب.

- قزوینی، محمد (۱۳۳۲). *دوره کامل بیست مقاله قزوینی*. با مقدمه ابراهیم پورداود و عباس اقبال آشتیانی. [بی جا]: کتابفروشی ابن سینا؛ کتابفروشی ادب.

- کریستنسن، آرتور (۱۳۴۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران:

کتابخانه ابن سینا.

- کسایی، نورالله (۱۳۷۵). "خوراک و پوشاک در آسیای مرکزی". فرهنگ، سال نهم، مسلسل ۱۹، ش ۳ (پاییز): ۱۳۵-۱۴۳.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷). تاریخ‌گردیزی (زین‌الخبار). به مقابله، تصحیح، تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۸). بیشاپور. مترجم اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- متز، آدام (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- مدد، محمد (۱۳۸۵). اطلس تاریخ ایران. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۵ ق.). مروج الذهب فی معادن الجواهر. به کوشش یوسف اسعد داغر. بیروت: [بی‌نا].
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، ج ۳. ذیل "قلنسوه".
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ملک، حسن (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد (بی‌تا). طبقات ناصری. به تصحیح، مقابله، تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۷۸). تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی.

تهران: کتابفروشی ثنایی.

- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۶۴). سیاست‌نامه. به کوشش جعفر شعار. تهران: چاپخانه سپهر.

- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۴۱). چهارمقاله. تصحیح محمد قزوینی. تهران: کتابخانه ابن سینا.

- هروی، جواد (۱۳۷۱). ایران در زمان سامانیان: تاریخ سامانیان از آغاز تا سلطنت نصر دوم، مشهد: نشر نوند.

- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۹۶۷). البلدان. به کوشش دخویه. لیدن: [بی‌نا].

- یغمائی، حبیب (۱۳۴۹). فردوسی و شاهنامه او: شرح حال فردوسی از مأخذ شاهنامه. تهران: انجمن آثار ملی.

The Relationship between Inner Well-being and the Criteria of Spouse Selection among the Youth in Gonabad

Aghdas Asghari ¹

Fatemeh Dalvi ²

Maliheh Salehi ³

Abstract

The inner well-being is a psychological component of quality of life. It is the outcome of an individual's perception of the correspondence between the specified goals and the functional consequences in pursuing these goals. This is obtained through a continuous evaluation process and will result in inner and relatively stable satisfaction throughout one's life. One of the cognitive variables relevant to the level of inner well-being is how individuals make their choices. Depending on whether their subjective choices are avaristic or realistic, people experience a certain level of happiness externally or behaviorally. The purpose of this research is to study the relationship between the internal well-being of the subjects and their criteria of spouse selection. This investigation is a cross-sectional and correlational study conducted in 2013. The statistical population consisted of all the young people aged 25-18 living in Gonabad. The samples were selected based on Cochran200- formula through stratified proportional-to-size sampling method. The level of inner well-being was measured by scale combination (combination of Diener Satisfaction-With-Life-Scale (SWLS) with Oxford Happiness Inventory (OHI)). The data indicated that %16 of the respondents had an average level of inner well-being while %50.5 had a high level of inner well-being, and those with a %33.5 showed a very

1. Assistant Professor, Islamic Azad University, Gonabad, a_asghari2002@yahoo.com

2. Student, Islamic Azad University, Gonabad

3. Student, Islamic Azad University, Gonabad

high level of inner well-being. The results of Pearson correlation coefficient indicated that physical ($r=59\%$), religious ($r=66\%$), social status ($r=34\%$) and moral criteria ($r=64\%$) had a positively significant relationship with individuals' inner well-being ($P<0.05$).

Key words: Inner well-being, Spouse Selection, Gonabad

**Optimal Location of Multi-level Parking Services for the Purposes of
Urban Sustainable Development
(Case study: the Historic Zone of Birjand)**

Mohammad Eskandari Sani ¹

Elaheh Kavooosi ²

Fereshteh Fakoori ³

Abstract

Today, as the core of cities, their historic tissues face various economic, social, physical and access problems. Strategies to deal with these problems, in a postmodern context, attempt to preserve and rehabilitate these historic centers. Putting the worn out/time worn urban zones into maximum efficiency is one of the basic principles of urban sustainable development. As one of these strategies, multi-level parking services reduce traffic jam in downtown areas. Due to Birjand's centrality and its socio-political, economic and academic importance, transportation planning in the central and historical parts of the city needs special attention. The present study seeks to spot locations for multi-level parking lots in downtown area of Birjand by using GIS and computational models such as hierarchical analysis. This is a descriptive – analytical research based on the field data collected in the city and the relevant organizations in order to create layers of information. Analysis of maps based on AHP method is based on paired comparison. The results show that the most important factor in finding the optimal location for the multi-level parking lot is the distance from the administrative centers with the ultimate weight of 0.38. After adapting the final map with the land use reality, lots with areas over 2000 m² which did not have any potential for creating green spaces, nor had public parking

1. Assistant Professor, University of Birjand meskandarisani@birjand.ac.ir

2. Ph.D. Student, University of Isfahan kavooosielae@yahoo.com

3. Ph.D. Islamic Azad University, Mashhad f.fakoor72@yahoo.com

services were considered appropriate for constructing multi-level parking lots in downtown area in Birjand.

Keywords: Location, Multi-level Parking Services, Sustainability, Geographical information System, Birjand.

A Contemplation on the Contents and Rhetorical Techniques in Vali Dasht-e-Bayazi's Ghazals

Mohammad Behnamfar ¹

Fatemeh Bidokhti ²

Abstract

Vali Dasht-e-Bayazi is one of the greatest poets in Southern Khorasan whose literary significance has been neglected so far. This descriptive-analytical study makes an attempt to analyze the contents and rhetorical figures in Dasht-e-Bayazi's Ghazals. The results indicate that Dasht-e-Bayazi's Ghazaliyat have been composed in the field of earthly love with an eloquent and pleasant language. Most of the characteristics of his Ghazals are the same as those of "Maktab-e-Voghooe". His poems are full of yearning and anguish that eloquently represent features of an ardent love; however, one can rarely observe a noble thought in his poems. The most important element of Dasht-e-Bayazi's Ghazals is "Love" and the lovers' feelings and states of mind. Disappointment and Murder are two other themes that appear with high frequency in his poems. Rhetorically, his Ghazals represent his masterful use of figurative language, his creative use of imagery and metaphoric language especially personification.

Keywords: Vali Dasht-e-Bayazi, Maktab-e-Voghooe (Reality School), Southern Khorasan, Indian Style, Persian Ghazal

1. Associate Professor, University of Birjand mbehnamfar@birjand.ac.ir

2. Ph.D. Student, University of Birjand, fabidokhti@yahoo.com

**The Predictive Role of the Organizational Health in Employee's
Level of Participation
(Case Study: Ministry of Education, Birjand)**

Karim Dad Sepahi ¹

Hadi Pour Shafei ²

Ali Asgari ³

Rahimeh Salari Nejad ⁴

Abstract

The present study aims to investigate the relationship between organizational health and participation in the Ministry of Education staff in Birjand. Regarding the method of data collection, this research is descriptive-correlational, and because of its purpose, it is defined as applied research. The research population comprised all of the Ministry of Education staff in the city who were employed at the time of the research in 1393. This population included 220 individuals from which 110 were selected as the sample size, based on Morgan and Krejcie's table. The method of sampling was random sampling. The data were collected using Mac Lagan and Nell's participatory questionnaire (1995) as well as Hoy and Feldman's organizational health questionnaire (1996). Many studies have confirmed the validity of the questionnaire. The reliability of the tools was %96 for participation and %87 for organizational health using Cronbach's alfa. For data analysis and interpretation of results, descriptive and inferential statistics (correlation and regression) were used. The results showed that there is a significantly positive correlation between organizational health and education staff participation. In addition,

1. MA, University of Birjand, karim.dadsepahi@yahoo.com

2. Associate Professor, University of Birjand, hpourshafei@birjand.ac.ir

3. Assistant Professor, University of Birjand, Ali.asgari.edu@gmail.com

4. MA, Shaid Beheshti University

the results indicated that aspects of organizational health (structural unity, the principal's dominance, considerateness, organizational skills, resource support, morale and academic focus) could anticipate the level of participation in Ministry of Education staff in Birjand.

Key words: Organizational Health, Participation, Ministry of Education in Birjand

Introducing Khorassan's Khanghahs and their Social Functions

Farideh Davoudy Moghadam ¹

Abstract

Khorassan area has been among the most important centers of formation and dissemination of Gnosticism, and many prominent mystic scholars have been born and grown up there. Some of the major reference books in Sufism such as *Kashf al-Mahjub*, *Risalah Qushairiyah*, *The Tabaqat al-Sufiyya*, *Al-Luma-fi-Tasavof* have been written in this area, and the Gnostic geniuses such as Attar and Mevlana rose from Khorassan. This area is also among the first places in which Gnostic Khanghahs were built, and some of the highest Gnostic teachings were taught to its followers. This study introduces Khanghah and its functions in the history of mysticism in general and Khorassan's Khanghahs and some of their social functions in particular. This research aims to show a part of Khorassan's rich history and culture.

The results show that khanghahs played multiple social, religious and cultural functions ranging from offering shelters to the poor and travelers, to playing a role in fighting and resisting against oppression in society. They were sometimes centers to spread ethnic music and Persian poetry, and in this way, they would introduce customs and represent Persian arts and architecture. Because of the Gnostic scholars' way of thinking and method of teaching, Khanghahs, in their own time, turned into places for free thinking, places in which different religions would meet and engage in dialogue.

Keywords: Khanghah, Mysticism, Khorassan, Society, Culture.

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahed University, Tehran, fdavoudy@gmail.com

**Typology of the Social Strata during the Samanid Era
(with a focus on the clothing)**

Farahnaz Kohan ¹

Abstract

As an objective and palpable reality, the study of social class has attracted the attention of scholars of history who have reflected on the indicators of social class and described the incrustation in their works. One of the relevant historical periods in this respect is Samanid Dynasty. Samanids, due to their powerful system of government, managed to develop a special kind of integrity, cultural and national unity among Iranians. They ruled wisely and created the greatest social and cultural renaissance after Islam in Iran. The main purpose of this research is to review the social caste system and the relationship between different social classes in Transoxania, Khorassan and other areas under Samanid rulership. This is a historical survey and has used descriptive – analytic method, and the data collection has been carried out through documentary method and by using the note-taking technique. Findings show that, from the very beginning, incrustation of Samanid society took place according to the ability and dignity of people. Scholars were not forced to bow down in front of Samanid rulers. In this period, with the destruction of the gap between social strata and ending the impermeability of these strata, a society away from the caste culture developed, and with this evolution, the road for the flourishing of talents was paved. In addition to social strata, this research deals with the clothing at Samanid dynasty and the sartorial practices of different social classes during this period.

Keywords: Social classes, Samanid, Clothing, Social relations, Nationalities, Khorassan, Transoxania

Table of Content

The Relationship between Inner Well-being and The Criteria of Spouse Selection among the Youth in Gonabad

Aghdas Asghari, Fatemeh Torabi Dalvi, Maliheh Salehi 7

Optimal Location of Multi-level Parking Services for the Purposes of Urban Sustainable Development (Case study: the Historic Zone of Birjand)

Mohammad Eskandari Sani, , Elaheh Kavousi, Fereshteh Fakouri 21

A Contemplation on the Contents and Rhetorical Techniques in Vali Dasht-e-Bayazi's Ghazals

Mohammad Behnamfar, Fatemeh Bidokhti 41

The Predictive Role of the Organizational Health in Employee's Level of Participation (Case Study: Ministry of Education, Birjand)

Karim Dad Sepahi, Hadi Pourshafei, Ali Asgari, Rahimeh Salari Nejad 71

Introducing Khorassan's Khanghahs and their Social Functions

Farideh Davoudy Moghadam 93

Typology of the Social Strata during the Samanid Era (with a focus on the clothing)

Farahnaz Kohan 119



Referees of This Period. (Alphabetical Order)

1. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
2. Bibi Aghdas Asghari/ Assistant Professor, Islamic Azad University, Gonabad
3. Mohammad Javad Asghari Ebrahim Abad/ Assistant Professor, Ferdowsi University, Mashhad
4. Mohsen Ayati/ Associate Professor, University of Birjand
5. Tahereh Azim Zadeh Tehrani/ Assistant Professor, Islamic Azad University, Mashhad
6. Reza Dastjerdi/ Assistant Professor, University of Medical Sciences, Birjand
7. Morteza Esmail Nejad/ Assistant Professor, University of Birjand
8. Kolsoum Ghorbani/ Assistant Professor, University of Birjand
9. Hamed Norouzi/ Assistant Professor, University of Birjand
10. Sayed Mahdi Rahimi/ Assistant Professor, University of Birjand
11. Fatemeh Rahim Abadi/ Lecturer, University of Birjand
12. Sayed Hossein Raisu Sadat/ Assistant Professor, University of Birjand
13. Jamshid Rousta/ Assistant Professor, Shahid Bahonar University, Kerman
14. Hossein Shokouhi Fard/ Assistant Professor, University of Birjand
15. Mehdi Vafayi Fard/ Lecturer, University of Birjand



In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 37

ISBN 1735-8256

Vol. 10 Issue. 1. Fall 2015

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Mohebbi, Ahmad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive editor: Bahari, Abbasali

Executive manager: Zarang, Mahin

Editorial Board:

1. Habib Allah Abbasi/ Professor, Kharazmi University, Tehran
2. Habib Ahmadi/ Professor, Shiraz University
3. Mohammad Bagher Akhouni/ Assistant Professor, University of Birjand
4. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
5. Bibi Aghdas Asghari/ Assistant Professor, Islamic Azad University, Gonabad
6. Mohammad Ali Beidokhti/ Assistant Professor, University of Birjand
7. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
8. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
9. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
10. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
11. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
12. Mofid Shateri/ Assistant Professor, University of Birjand

Editors: Nasrollahi, Seyyed Noorollah.

Translator and English Editor: Katayoun Zarei Toossi

Cover designer: Dastgerdi, Faezeh

Technical affairs and press: fekreBekr puplications.

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,
Research Society Office

Tel: 056 – 32323393

Fax: 056 – 32323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The authors are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.

اینجانب نماینده مرکز/ مؤسسه/ دانشگاه مبلغ
ریال طی فیش شماره به حساب ۰۳۴۸۷۶۴۳۰۷۰۰۱
بانک ملی - شعبه غدیر - توحید به نام‌های سید حسین کاظمی و سید سعید طالبی مقدم
بابت اشتراک فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان از شماره
تا واریز نمودم.

نشانی پستی:

پست الکترونیکی:

تلفن تماس:

کدپستی:

حق اشتراک هر شماره: ۶۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک سالانه با هزینه پست سفارشی: ۳۲۰۰۰۰ ریال

اشتراک ارسال چهار شماره فصلنامه به صورت الکترونیکی ۲۰۰۰۰ ریال می‌باشد.

نشانی دفتر فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان: خراسان جنوبی -

بیرجند - خیابان محلاتی - اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۳۳۳۹۳-۴ دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۳۳۳۷۷

پست الکترونیکی: Daftarehnashriyeh@yahoo.com